



# قرآن شریف

با  
ترجمہ و تفسیر کاہلی

۳۰

## مقدمه

این قرآن مجید که معهُ ترجمه و تفسیر آن است، در افغانستان بنام **تفسیر کابلی** شهرت دارد. ترجمه و تفسیر این قرآن پاک را که عالم شهیر مولانا محمود الحَسَن (رح) "دیوبندی - اهل هند" و مولانا شبیر احمد عثمانی (رح) "اهل هند" و حضرت شاه عبدالقادر (رح) و مولانا محمد قاسم (رح) به زبان اُردو نوشته بودند، تحت نظارت علمای فاضل و ممتاز افغانستان از زبان اُردو به زبان دری ترجمه و تدوین شده است. آنها این میوهٔ قیمتی را در اختیار افغانهای مسلمان و مُتَدین قرار داده اند تا آنها از آن مستفید گردند و در زندگی مسیر درست را انتخاب کنند.

**روح مُترجمین و مُفسرین آن شاد و جایشان بهشت برین باد!**

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿٩﴾

(هَرَاتینِه) ما (الله) فرورستادیم قرآن را و هَرَاتینِه (بدون شک) ما او را نگهبانیم (۹).

**آیت فوق در سورهٔ پانزدهم (سورهٔ حَجِر) است.**

(حَجِرِ وادی ای است در میان مدینه و شام و اصحاب حَجِرِ قوم ثمود را گوید)

قابل یادآوریست که هر صفحهٔ این قرآن عظیم الشان نسبت به اصل آن که ۱۰۰٪ بود تا ۱۳۵٪ کلانتر شده است.

**ترتیب کنندهٔ این سپاره: محمد هاشم معلم زبانهای دری، پشتو و فارسی در سویدن**

۲۰۰۳ - ۱۳۹۲ هجری شمسی مطابق به ۱۰ - ۰۶ - ۲۰۱۳ میلادی



# قرآن مجيد

بترجمه و تفسير

انما نزلنا القرآن بالذکر و انما نزلنا بالخطوة

(سورة الحجر: ٩)

طبع على نفقة

عبدالله بن عبد الغني و اخوانه

بدولة قطر

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

پناه می‌برم به الله از شرّ شیطانِ رانده شده  
(شیطان که از رحمت خدا دور شده)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بنامِ خداوندِ بخشندهٔ مهربان

سپارهٔ سی‌ام (۳۰)

(جزء ۳۰)



# عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ ۱

میسرسند مردم از یکدیگر

از چه

تفسیر: یعنی مردم در تحقیق و جستجوی کدام مسئله مشغول اند؟ آیا این استعداد را دارند که پیرسش و کنجکاوی خویش آن امر را بدانند؟ هرگزنی، یا مطلب این است که کفار بطور استهزاء و انکار از همدیگری از حضرت رسول الله (ص) یا از مؤمنان میپرسند که قیامت چه وقت می آید؟ و سبب تاخیرش چیست؟ و در همین ساعت چرا نمی رسد میدانید که اینها از چه واقعه می پرسند؟ از واقعه بزرگی می پرسند که بزودی علم شان به آن می رسد و قتیکه مناظر هولناکش را بچشم سر مشاهده کنند.

# عَنِ النَّبِإِ الْعَظِيمِ ۲ الَّذِي هُمْ فِيهِ

از خبری بزرگ میپرسند که ایشان در آن

# مُخْتَلِفُونَ ۳

اختلاف کنندگان اند

تفسیر: یعنی خبر واقعه قیامت که مردم را در آن اختلاف است بعضی اقرار و بعضی انکار دارند و بعضی در شك اند. طائفه پاداش عمل را بجسم و روح هر دو و گروهی تنها بروح اعتقاد دارد (الی غیر ذلک من الاختلافات)

# كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ۴ ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ۵

هرگزنی اکنون خواهند دانست پس هرگزنی اکنون خواهند دانست

تفسیر: یعنی پیغمبران (ع) اگرچه از حضرت آدم (ع) تا حضرت محمد (ص) تبلیغات مکرر و متواتر نمودند مردم از اختلافات دست برداشتند اکنون نزدیک است که آن مناظر هولناک طاقت فرسارا ببینند و بدانند که روز رستاخیز چیست؟ اشتباهات و اختلافات شان کار بی معنایی بوده.

أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهْدًا ⑥

آیا نکردانیدیم زمین را فرش

تفسیر: که بر آن به آرامی و اطمینان استراحت میکنند و بسهولت از پهلو به پهلو میگردند.

وَالْجِبَالِ أَوْ تَأْدًا ⑦

و کوهها میخها

تفسیر: زمین در آغاز خلقتش لرزش و اضطراب داشت خدای حکیم کوهها را بیافرید تا سکونی درویدید آید از آنجا که میخ کردن مانع حرکت میباشد بنابراین کوهها به میخ تشبیه یافت.

وَخَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا ⑧

و آفریدیم شما را جفت جفت

تفسیر: یعنی زن را برای آسایش مرد جفت او آفریدیم چنانچه در این آیه کریمه فرموده: «ومن آیاته ان خلق لكم من انفسكم ازواجاً لتسكنوا اليها» (سوره روم - رکوع ۳) یا اینکه مراد از ازواج اشکال و الوان گوناگون و غیره خواهد بود.

وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا ⑨

و گردانیدیم خواب شما را برای رفع خستگی

تفسیر: یعنی خستگی های روز را همین خواب شب برطرف میکند و ازین آیه کریمه معلوم شد که خواب بهترین وسیله است برای استراحت سپس بمناسبت خواب شب را ذکر میفرماید.

وَجَعَلْنَا لِيَابِكِ لِبَاسًا ⑩

و گردانیدیم شبها پوشش

تفسیر: وجه لباس بودن شب ظاهر و آشکار است زیرا همچنان که لباس جسم انسان را می پوشاند کارهای ستر طلب هم در شب انجام میشود ازین رو شب بلباس تشبیه یافته و نیز لباس و شب باهم تناسب دارند زیرا انسان در شب بیشتر بلباس محتاج می باشد.

وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا ۝۱۱ ج

و گردانیدیم روز را وقت کار

تفسیر: یعنی کار و بار و کسب معاش که بغرض آسایش و طمانیت قلب و رفع حوایج و تامین لوازم عایله در روز کرده میشود پس بمناسبت شب و روز آسمان و آفتاب ذکر شده یا چنین گفته شود که به مقابل زمین آسمان گفته شده.

وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا سِدَادًا ۝۱۲ ل

و بنا کردیم بالای سر شما هفت بنا خیلی محکم

تفسیر: یعنی هفت آسمان چنان محکم و استوار آفریده شده که هرگز بمرور دهور اندک رخنه و فتوری در آن راه نیافته.

وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَرَهًا جَا ۝۱۳ ل

و گردانیدیم چراغی درخشان

تفسیر: یعنی آفتاب درخشان که دارای حرارت و روشنائی هر دو می باشد.

وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجًّا جَا ۝۱۴ ل

و فرو آوردیم از ابرهای فشارنده آبی ریزان

تفسیر: یعنی ابرهای بارنده یا بادهای افشرنده.

لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا ۝۱۵ ل

تا بیاوریم بواسطه آن دانه و گیاه

وَجَنَّاتٍ أَلْفَافًا ۝۱۶ ط

و باغهای درهم پیچیده

تفسیر : یعنی باغهای انبوه و سرسبز یازمینی که در آن درختها و باغهای گوناگون آفریده ایم.

تنبیه : تا اینجا همه علامات قدرت خویش را بیان فرموده و ازین به بعد احوال قیامت را آشکارا میگرداند که خدائیکه دارای چنین حکمت و اقتدار باشد و مخلوقات را از عدم بوجود آورده آیا بار دیگر زنده گردانیدن و به میدان حشر حاضر کردن تان برای سنجش اعمال بروی چه اشکال خواهد داشت زیرا حکمت بالغه اش تقاضای آن دارد که چنین يك کار خانه بزرگ مهمل و بی نتیجه گذاشته نشود . لاریب برای این جریانات مسلسل و طویل دنیا يك نتیجه صاف و انجام روشنی لازم است که ما آنرا آخرت می نامیم طوریکه پس از خواب بیداری و بعد از شب روز می آید همچنین بعد از دنیا آخرت آمدنی است .

## إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقًا تًا ۱۷

بیشک روز فیصله وقتی است مقرر

تفسیر : روز فصل یعنی قیامت روزی است که در آن نیک و بد از هم جدا گردد چنانکه هیچ شائبه اشتراك و اجتماع باقی نماند و هر يك از نیکی و بدی بمرجع خود رسد و ظاهر است که امتیاز و تفریق کامل نیکوکار و بدکار در این دنیا امکان ندارد زیرا در اینجا مؤمن و کافر ، صالح و طالح همه ، از موجودات و اشیای قدرتی (که عبارت است از زمین ، آسمان ، ماه آفتاب ، شب ، روز ، خواب ، بیداری ، ابر ، باران ، باغ ، زراعت ، زن ، فرزند و غیره ) منافع مشترک بر میدارند بنابراین ضروری است که بعد از فنای نظام موجوده عالم روز دیگری باشد و آن (یوم الفصل) است که خاص در علم الهی (ج) قرآن و تعیین یافته است.

## يَوْمَ يَنْفَخُ فِي الصُّورِ رِفَاتًا تُونَ أَفْوَاجًا ۱۸

روزیکه دمیده شود در صور پس می آید فوج فوج

تفسیر : یعنی حزب حزب و طائفه طائفه گردند بحسب عقاید و اعمال ممتازة خویش

## وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا ۱۹

و شکافته شود آسمان پس باشد دروازه دروازه

تفسیر : یعنی آسمان شق شده دروازه دروازه گردد و شاید اشاره باین آیه کریمه باشد «یوم تشق السماء بالقمام ونزل الملكة تنزیلا» (فرقان رکوع ۳) .

## وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا ۲۰

و روان کرده شود کوهها پس گردند سراب

تفسیر : یعنی چنانچه ریک درخشان را از دور گمان آب میکنند کوهها هم از دور کوه نظر آیند و در حقیقت تپه ریک شده باشند .

إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا ۝۲۱  
بیشک دوزخ در کمین است

لِلطَّغِينِ مَا بَأْسًا ۝۲۲  
مرسرکشان را قرارگاه

تفسیر : یعنی دوزخ قرار گاه کفار و در کمین شان است .

لَثِبِينَ فِيهَا أَحْقَابًا ۝۲۳  
درنگ کنندگان در آن قرنهای بی نهایت

تفسیر : یعنی قرنهای بی شمار یکی بعد از دیگر میگذرد و مصائب شان به پایان نمیرسد .

لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا ۝۲۴  
نه چشند در آن سردی را و نه نوشیدنی را

إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا ۝۲۵  
مگر آب گرم و زرداب

تفسیر : یعنی نه راحت خنکی و نه کدام نوشیدنی گوارا یا بندگیر از آب داغ و جوشانی که از تن آن گوشت های روی می ریزد و از نوشیدنش رودها قطع شده بیرون می افتد و دیگر ریمی که از زخمهای دوزخیان بر آمده روان می باشد «اعاذنا الله منها ومن جميع انواع العذاب في الدنيا والآخرة».

جَزَاءً وَفَاقًا ۝۲۶ إِنَّهُمْ كَانُوا إِلَّا يَرْجُونَ  
پاداش کامل (موافق کردار) بیشک ایشان بودند که توقع نداشتند

حِسَابًا ۲۷ وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَابًا ۲۸

حسابرا و تکذیب میکردند آیات ما را (دروغ داشتنی)

تفسیر : یعنی چیزی را که نمی اندیشیدند و گمان نداشتند بچشم سر بدیدند اکنون می بینیم کیست که انکار کند .

وَ كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا ۲۹

و هر چیز را احصا کرده ایم بنوشتن

تفسیر : یعنی علم الهی (ج) بهر چیز محیط و کردار بندگان از نیک و بد مطابق آن در دفتر اعمال اندراج یافته و ذره ذره شمرده شده .

فَدُّوا قُلُوبَهُمْ فَلَنْ نُزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا ۳۰

پس بچشید پس هرگز نه افزائیم شمارا مگر عقوبت

تفسیر : یعنی چنانچه شما در دنیا روز بروز در تکذیب و انکار می افزودید و اگر ناکهان مرگ نمیرسید بر تکذیب و انکار خود دوام میدادید اکنون ما هم عذاب شمارا زیاده میکنیم پس چشیده بروید در آن هیچ تخفیف بعمل نمی آید .

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا ۳۱ حَدَّ آثِقٍ ۳۲

پیشک خدا ترسانرا کامیابی است باغهاست

وَ أَعْنَابًا ۳۳ وَ كَوَاعِبَ أَتْرَابًا ۳۴

و انگورها و دوشیزگان انارپستان هم سال

تفسیر : یعنی دختران دوشیزه که همه در عمر برابر و بکمال جوانی رسیده باشند .

وَ كَأْسًا سَادٍ ۳۵ هَاقًّا ۳۶

و جامهای لبریز

تفسیر : یعنی جام های پراز شراب طهور .

لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذْبًا ۗ

نمی شنوند در آنجا سخنان بیهوده و نه تکذیب

تفسیر : یعنی در بهشت سخنان بیهوده و دروغ نمیباشد چرا که در آنجا کسی با کسی جنگ و نزاع نمیکند که بدروغ گفتن و لغویات ضرورت افتد .

جَزَاءً مِّن رَّبِّكَ عَطَاءٌ حِسَابًا ۗ

مکافاتی است از جانب رب تو عطیه بحساب

تفسیر : یعنی اعمال ذره ذره شمار شده و مکافات کافی داده میشود .

رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

رب آسمانها و زمین

وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنُ

و چیزیکه در بین اینهاست دارای رحمت بزرگست

تفسیر : یعنی این مکافات محض بخشش و رحمت الهی (ج) است ورنه بر خداوند نه کسی را قدر تست و نه قرض . اگر انسان به یمن اعمال حسنه از عذاب نجات یابد هم مشکل است و حصول بهشت محض عطا و کرم الهی (ج) می باشد و اینکه جنت را عوض اعمال ماقرار داده ذره نوازی و نعمت خداوندی است .

لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا ۗ

نمی توانند از هیبت او سخن گفتن

تفسیر : یعنی با وجود این همه لطف و مهربانی عظمت و جلالش بمرتبه ایست که در حضورش هیچکس یارای دم زدن و سخن گفتن ندارد .

يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا ۗ

روزیکه بایستد روح و فرشتگان صف بسته

تفسیر : مراد ذیروح است یا روح القدس یعنی جبرئیل (ع) و نزد بعضی مفسرین روح اعظم است که جمله روحها از آن منشعب گردیده و الله اعلم (روح المعانی آورده که ملکی است نامش روح ازهر نفسی که او بی برآورد در اجسام روح دمیده میشود) صفحه (۲۰) جزء (۳) .

لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ

سخن نگویند مگر آنکه اجازه داد او را

الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا ۝۳۸

رحمن و بگوید سخن راست

تفسیر : یعنی بی اجازه الهی (ج) کسی عرضی کرده نمیتواند و در صورت اجازه هم عرض همان چیزها را کرده میتواند که درست و معقول باشد مانند شفاعت کسانی را که در دنیا بصحیح ترین و درست ترین سخن های یعنی لا اله الا الله تر زبان بودند .

ذَلِكَ الْيَوْمِ الْحَقِّ ۚ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ

آن روزیست حق پس هر که خواهد بگیرد

إِلَىٰ رَبِّهِ مَا بَا ۝۳۹

بزند رب خود پناگاه

تفسیر : یعنی آنروز ضرور آمدنی است پس هر که خیر خواه خود است باید پیش بینی کرده تهیه آنروز را بکند .

إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا ۚ

(هر آئینه) ما خبر کرده ایم (ترسانیده ایم) شما را از عذاب نزدیک آئنده

يَوْمَ يَنْظُرُ الْمُرءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ

روزیکه بیند آدمی چیزی را که پیش فرستاده بود دستهایش

تفسیر : یعنی تمام اعمال مقدم و مؤخر او از نیک و بد پیش رویش می آید .

وَيَقُولُ الْكَافِرُ يُلَيْتُنِي <sup>کاشکی من</sup> كُنْتُ <sup>می بودم</sup> تَرَابًا <sup>خاک</sup> ۴

تفسیر : یعنی کاشکی خاک می بودم و خلقت انسانی نمی یافتم که باین حساب و کتاب ، عذاب و عتاب گرفتار نمیشدم .  
(تمت سورة النبا والله الحمد والمنة)

(سورة النازعات مکیة و هی ست و اربعون آیه و فیها رکوعان)  
(سورة نازعات درمکه نازل شد و آن چهل و شش آیت و دو رکوع است)



وَالنُّزُعَاتِ غُرُقًا ۱

قسم به کشندگان غوطه زننده که روح کفار را به سختی میکشند

تفسیر : یعنی قسم به فرشتگانی که در رگهای کفار درآمده جانهای آنها را به سختی می بر آرند .

وَالنُّشُطِ نَشُطًا ۲

(قسم بفرشتگانی) و گره کشایان از بند (کشندگان روح مؤمن به آسانی)

تفسیر : یعنی قسم بفرشتگانی که روح مؤمنان را از قید جسمها کنند در آن حال روح آنها بشوق عالم قدس چنان به نشاط پرواز میکند که اسیر از قید رها شود اما روح بدکاران از این شادی بی بهره می باشد و فرشتگان آنها کشان کشان میبرند فراموش نباید کرد که این درباره روح است نه جسم .

وَالسَّيْحَاتِ سَبْحًا ۳ فَالسَّيِّئَاتِ سَبَقًا ۴

قسم به شما کنندگان سرعت به شما کنندگان پیش شوندگان دونده (سبقت کنندگان به سبقت)

تفسیر : فرشتگانی که ارواح را گرفته از زمین به آسمان سرعت و بی تکان سیر میکنند گویا بدون موانع بر آب شنا می نمایند پس هر آنچه در باب آن ارواح از دربار الهی (ج) صدور یابد برای تعیلش شتاب میورزند .

(وقف لازم)

فَا لِهْدٍ بِرَّتِ أَمْرًا ۝

پس قسم بفرشتگان کارکننده بحکم

تفسیر : بعد از آنکه در باب ارواح حکم مکافات یا مجازات صادر شد بتدبیرو سررشته اجرای آن می پردازند یا مراد مطلق ملائکه خواهد بود که برای تدبیر نظام عالم مقرر اند والظاهر هو الاول باید دانست که در معنی «والنزع» و «والنشطت» و غیره مفسرین اقوال مختلفی دارند و اینجا رعایت همان معانی شده که نزد مترجم (رح) معتبر است .

يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ ۝

روزیکه بلرزد لرزنده

تفسیر : یعنی از باعث نفخ صور اول در زمین زلزله افتد .

تَتَّبِعَهَا الرَّادِفَةُ ۝

تعقیب کند آنرا از پی درآینده

تفسیر : «رادفه» را اکثر مفسرین بمعنی نفخه دوم گرفته اند اما حضرت شاه صاحب زلزله های بی درپی نوشته اند والله اعلم !

قُلُوبٌ يَوْمَ يَوْمٍ مَّيِّدٍ وَاجِفَةٌ ۝

دلها در آن روز تروسانند

أَبْصَارُهُمْ خَائِفَةٌ ۝

چشمهای آنها بایان افکنده (خیره و حیران)

تفسیر : یعنی به سبب هول و هیبت آن روز دلها مضطرب و چشمها بایان افکنده ذلیل باشند (خجالت زده).

يَقُولُونَ إِنَّا لَعَرُدُّونَ

میگویند ما بر خواهیم گشت

(وقف سقیم)

فِي الْحَافِرَةِ ۝ إِذَا كُنَّا عِظًا مَّا نَجْرُهُ ۝

به قدمهای خویش آیاتیکه شویم استخوان های بوسیده

قَالُوا اتِّلْكَ إِذَا كَرَّهَ خَاسِرُهُ ۝

گفتند این بازگشتی است زیان آور

تفسیر : آیا از قبر باز به همان قدمهای خود بطرف زندگی برگردانیده خواهیم شد ما باور کرده نمیتوانیم که در استخوانهای بوسیده باز جاندمیده شود و اگر چنین شد برای ما خساره بزرگ میرسد زیرا ما برای زندگی ثانی هیچ تهیه ندیده ایم این رابه تمسخر میگفتند که این چیزها بعقیده مسلمانان است حال آنکه بعد از مردن زنده شدن امکان ندارد که خساره و زیان حقیقت داشته باشد .

فَإِنَّهَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ ۝

پس بتحقیق آن يك آواز شدید است

فَإِنَّ أَهْمُ بِالسَّاهِرَةِ ۝

پس ناگهان ایشان برمیلان باشند

تفسیر : یعنی این امر بنظر مردم دشواری آید اما نزد قدرت الهی (ج) کسار يك چشم برهم زدن است که چون يك آواز مهیب بظهور آید یعنی صور دمیده شود بیدرنک مردگان اولین و آخرین در میدان حشر گرد آیند ، بعد ازین بیانات برای عبرت منکران واقعه کوچکترین سر زنشی که بیکی از متمردين مغرور دنیا (یعنی فرعون) داده شده است تذکار مییابد و به عبارت دیگر منکران را تنبیه میکند تا بدانند که عاقبت کسانی که از حق انکار آورده بودند چه شد .

هَلْ أَتٰكَ حَدِيثُ مُوسَى ۝

آیا آمدت را قصه موسی

تفسیر : این واقعه چند جای به تفصیل گذشته .

إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى ۝<sup>ج</sup>  
 (۱۶)

وقتیکه آواز دادش رب او در میدان پاک که نامش طوی است

تفسیر : یعنی قریب کوه طور .

إِذْ هَبَّ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى ۝<sup>زصله</sup>  
 (۱۷)

برو بسوی فرعون هر آینه او سرتابی کرده

قُلْ هَلْ لَكَ إِلَىٰ أَنْ تَزَكَّىٰ ۝<sup>ل</sup>  
 (۱۸)

پس بگو آیا میل است ترا که اصلاح شوی

وَ أَهْدِيكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخْشَىٰ ۝<sup>ج</sup>  
 (۱۹)

و راه نمایم ترا بسوی رب تو پس بترسی

تفسیر : یعنی اگر خواهش اصلاح خویش داشته باشی من میتوانم بامر خدا ترا اصلاح نمایم و بتو راه معرفت الهی (ج) را بنمایم تا بدلت خوف خدا پیدا آید ( زیرا خوف بدون کمال معرفت متصور نگردد ) ازینجا معلوم شد که در بعثت حضرت موسی (ع) تنها نجات بنی اسرائیل مقصد نبوده بلکه اصلاح فرعون نیز داخل است .

فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَىٰ ۝<sup>زصله</sup>  
 (۲۰)

پس بنمودش معجزه بزرگ

تفسیر : یعنی آنجا رفته پیغام الهی (ج) را رسانیده و برای اتمام حجت بزرگترین معجزه خود (اژدها شدن عصا) را نشان داد .

فَكَذَّبَ وَعَصَىٰ ۝<sup>زصله</sup> ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعَىٰ ۝<sup>زصله</sup>  
 (۲۱) (۲۲)

پس تکذیب کرد و نافرمانی نمود پس پشت گردانید و به جستجو افتاد

تفسیر : یعنی آن ملعون قبول نکرده به فکر جمع کردن مردم و فراهم آوردن ساحران افتاد تا با معجزه حضرت موسی (ع) مقابله نماید .

فَحَشَرَ ۱ پس گرد آورد همرا  
 ق ف ۲ فَنَادَى ۳ و صدا کرد  
 ۴ فَقَالَ ۵ پس گفت

أَنَارَ بُكْمِ الْأَعْلَى ۶  
 منم پروردگار بلندتر شما

تفسیر: یعنی فرعون به قوم خود گفت بزرگترین پروردگار شما منم پس موسی (ع) فرستاده کیست.

فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْأَخْزَرِ وَالْأُولَى ۷  
 پس گرفتش الله بعلاب آخرت و دنیا

تفسیر: در این جهان به آب غرق شد و در آن جهان به آتش دوزخ میسوزد.

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَن يَخْشَى ۸  
 هر آینه در این (پند) جای دقت است هر کسی را که می ترسد

تفسیر: یعنی این قصه تاریخی عبرتی است به شرطیکه در دل انسان ترس خدا بوده و در نکات آن تفکر نماید قصه موسی (ع) و فرعون در بین بطور ضمنی بود اکنون باز به مضمون اصلی (قیامت) رجوع میفرماید.

أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمِ السَّمَاءُ ۹ ط بَدَلَهَا ۱۰  
 آیا آفرین شما دشوار است یا آسمان بنانموده آنرا

تفسیر: یعنی دوم بار زنده گردانیدن شما از پیدا کردن آسمان و زمین و کوهها مشکلتر نمی باشد چون شما خداوند را خالق چنین چیزهای بزرگ بی سابقه میدانید آفرینش مکرر شما بقدرت وی نهایت آسان است و درین مسئله جای تردد نیست.

رَفَعَ سَعْيَهَا فَسَوْفَهَا ۱۱  
 بر افراشت بلندی آنرا پس راست کرد آنرا و تارک کرد

لَيْلَهَا وَآخِرُجِ ضُحَيْهَا ②۹

شب آنرا و آشکار نمود روشنی روز آنرا

تفسیر : یعنی به آسمان نگاه کنید که چقدر بلند چقدر محکم ، چقدر صاف و هموار چقدر مرتب و منظم است ، بحرکت منظم آفتابش نگاه کنید که چگونه واسطه ظهور روز و شب گردیده است و این سقف لاجوردی در روز بیک رنگ و در شب برنگ دیگر جلوه میکند .

وَ الْأَرْضِ بَعْدَ ذَٰلِكَ دَحْيُهَا ③۰

و زمین را بعد از آن صاف و هموار نمود

تفسیر : در باب اینکه زمین اول پیدا شده یا آسمان پیشتر در سوره (حم السجده) بحث نموده ایم .

أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءً هَاوًا مَرَّ عَيْهَا ③۱

برآورد از زمین آب و علف آنرا

تفسیر : اول دریاها و چشمه‌ها را جاری نمود پس از آن سبزه‌ها را آفرید .

وَالْجِبَالِ أَرْسُهَا ③۲

و کوه‌ها را استوار ساخت

تفسیر : که از جای خویش نمی‌جنبند و مانع اضطراب بولرزش زمین نیز می‌باشند .

مَتَاعًا لَّكُمْ وَ لِأَنْعَامِكُمْ ③۳

و برای کارسازی شما و چهارپایان شما

تفسیر : یعنی اگر این تدبیر نباشد گذاره شما و حیوانات شما چگونه میشود آفریدن این همه برای برآوردن حاجات و آسایش شماست پس منعم حقیقی خویش را بشناسید و شکر گذار باشید و بدانید که آن توانای مطلق و حکیم برحق که چنین نظامات را از عدم بوجود آورده استخوان‌های بوسیده و اجساد خاک شده شما را هم دوباره زنده کرده میتواند ، باید انسان بقدرت کامله اش اقرار کند و بقدر توانائی شکرانه نعمت‌های بیکرانش را در امتثال اوامر و نواهی بجا آورد ورنه هنگامیکه آن هنگامه بزرگ (قیامت) روی کار آید کردنی‌ها پیش‌رو آید و بشیمانی سودی نبخشد .

فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَىٰ ﴿٣٤﴾  
پس وقتیکه بیاید هنگامه عظیم (یعنی قیامت)

يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَىٰ ﴿٣٥﴾  
روزیکه بیادآرد انسان آنچه سعی کرده بود

وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرَىٰ ﴿٣٦﴾  
و ظاهر آورده شود دوزخ برای کسیکه دیدنش خواهد

تفسیر : یعنی دوزخ طوری بر محضرام آورده شود که هرکس آنرا دیده تواند هیچ حایلی در میان نباشد .

فَأَمَّا مَنْ طَغَىٰ ﴿٣٧﴾ وَاتَّخَذَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ﴿٣٨﴾  
پس هرکه سرکش کرده باشد و اختیار کرده باشد زندگانی دنیا را

تفسیر : یعنی دنیا را بر آخرت ترجیح داده اختیار نمود و آخرت را بر طاق نسیان گذاشت .

فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ ﴿٣٩﴾ وَأَمَّا مَنْ ﴿٤٠﴾  
پس بیشک دوزخ یگانه قرارگاه اوست و اما کسیکه

خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ  
ترسید از ایستادن بحضور رب خویش و بازداشت نفس را از

الْهَوَىٰ ﴿٤٠﴾ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ ﴿٤١﴾  
خواهش پس بیشک جنت یگانه جای اوست

تفسیر : یعنی کسیکه بترسد از اینکه روزی من بحضور الهی (ج) برای حساب ایستاده میشود و ازین ترس بخواهدش نفس کار نکند بلکه او را از آنچه خلاف اوامر الهی (ج) باشد باز داشته باحکام خدا مطیعش دارد جایگاهش جز بهشت برین نباشد .

يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مَرْسُهَا ۖ

میرسند ترا از قیامت چه وقت است قیام آن

تفسیر : یعنی آن ساعت کی میرسد و قیامت چه وقت قائم میشود .

فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرِهَا ۖ

ترا چه کار از ذکر آن

إِلَىٰ رَبِّكَ مُنْتَهَىٰ ۖ

بسوی پروردگارتست منتهای علم آن

تفسیر : یعنی هر چند در خصوص قیامت کنجکاوی و پرسش کنند تعیین صحیح وقت آن وظیفه تونیست و خاصه خداست . حضرت شاه صاحب می نگارد که مردم از پرسشهای زیاد به آن نتیجه رسیدند که وقت آمدن قیامت را جز خدای تعالی دیگری نمیداند .

إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ مِّنْ يَّخْشَاهَا ۖ

هر آینه تو محض ترساننده هر که را که بترسد از قیامت

تفسیر : یعنی وظیفه تو آنست که از آمدن قیامت اعلان کنی و مردم انذار نمائی کسانی که از عاقبت خویش میترسند و یا استعداد آنها دارند که از آخرت بترسند بر شنیدن خبر قیامت برعب و خوف اندر میشوند و درصدد تهیه آن می افتند یعنی از انذار تو کسانی نتیجه نیک می بردارند که از آن صلاحیت استفاده داشته باشند ورنه نا اهلان از سوء عاقبت خویش غافل و به مباحث بیهوده مستغرقند که قیامت به کدام روز ، بکدام تاریخ بکدام سال خواهد رسید .

كَانَهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبُثُوا

ایشان روزیکه بینند آنرا چنانست که گویا درنگ نکرده بودند در دنیا

# إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحًى ۶۲

مگر شبانگهی یا چاشتگاه آنروز  
تفسیر : یعنی امروز آمدن قیامت در نظر کفار بعید مینماید و میگویند چرا زود نمی آید  
و موجب تاخیر چیست ؟ لیکن در آن روز میدانند که خیلی بشتاب رسیده و تاخیری نشده.  
(تمت سورة النازعات والله الحمد والمنة)

(سورة عبس مکیه وهی اثنتان واربعون آیه و فیها رکوع واحد)  
(سورة عبس در مکه نازل شده آیاتش چهل و دو رکوعش یکی است)



# عَبَسَ وَتَوَلَّى ۱

رو ترش نمود و اعراض کرد

تفسیر : روزی صنا دید قریش در مجلس فرخنده نبوی حاضر و حضرت پیغمبر (ص)  
ایشان را باسلام دعوت و با آنها سرگرم مذاکره بود ناگهان عبدالله ابن ام مکتوم که از  
دیدگان نابینا بود وارد شد و عرض کرد: یا رسول الله (ص) از علمی که خداوند بتو  
ارزانی داشته مرا بیاموز عرض نا هنگام عبدالله مورد التفات رسالت مآبی واقع نشد زیرا  
آنحضرت (ص) بامر مهم تبلیغ اشتغال داشت و تصور کرد که در مجلس مبارک سرداران  
قریش حاضرند و این ها مردمان با نفوذ و رؤسای قوم می باشند اگر به شرف ایمان  
مشرف شوند ممکن است عوام نیز از آن ها پیروی کنند و دایرة اسلام و سعت پذیرد .  
ابن ام مکتوم مسلمان و از بار یافته گان حضور نبوت است و او را موقع تبلیغ و تعلیم  
بسیار است اگر به عبدالله ملتفت شوم بر بزرگان قریش گران می آید و دوباره به تبلیغات  
اسلامی گوش نمیدهند . اما عبدالله ابن ام مکتوم بر عرض خود اصرار میکرد لهذا حضرت  
پیغمبر (ص) بر آشفت و آثار کسورت بر چهره مبارک نیز آشکار شد . در این واقعه  
آیات مذکور فرود آمد . در احادیث است که بعد ازین واقعه هرگاه ابن ام مکتوم بحضور  
مبارک حاضر میشد پیغمبر (ص) احترام میفرمود و باوی از در مرحمت پیش می آمد و  
میگفت «مرحبا بمن عاتبنی فیهوبی» (یعنی خوش آمد کسیکه در بابوی پروردگار من بمن  
عتاب نمود) .

# أَنَّ جَاءَهُ الْأَعْمَى ۲

بسبب آنکه بیامد پیش او نابینا

تفسیر : یعنی رسول الله (ص) از آمدن اعمی بر آشفت و چین برجبین افکند حال آنکه  
می بایست رعایت معنوری و دل شکستگی و طلب صادقانه آن نابینا را مینمود . حضرت شاه صاحب

می نگارند که این محض يك کله دوستانه است که خدای تعالی پیش دیگران از رسول خویش نموده. محققین میفرمایند درینکه خدای کریم (عبس) بصیغه غائب فرموده (عبست) بصیغه مخاطب (یعنی فرمود که رو ترش کرد و نگفت که رو ترش کردی) نکته است که دلالت دارد بر انتهای اعزاز حیای متکلم و کمال شرف مخاطب که نسبت باین امر رو داد و بعد ازین، التفات بصیغه خطاب نمود تا اشتباه نشود که از آنحضرت اعراض کرده شد و نیز مضمون ثانی شدت مضمون اول را کاسته است والله اعلم.

وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزْكِي ۙ  
وجه چیز      دانا کرد ترا      شاید او      اصلاح می شد

أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ اللَّهُ كَرِي ۙ  
یا      پند میگرفت      پس نفع میداد او را      آن پند

تفسیر : یعنی آن نابینا طالب صادق بود شاید ازین صحبت تو بصلاح آراسته میشد و تزکیه نفس برایش حاصل میگردد یا کدام سخن ترا می شنید و دران به اخلاص تفکر میکرد و نتیجه میگرفت که وقتی بکارش می آمد .

أَمْ أَمِنَ اسْتَعْنَى ۙ فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى ۙ  
اما کسیکه      بی نیازی کرد (ازایمان)      پس تو      مرا و در فکر می افتی

وَمَا عَلَيْكَ إِلَّا يَرْكَبُ ۙ  
و الزامی نیست      بر تو      در اصلاح ناشدن آن

تفسیر : یعنی درصدد اصلاح کسانی هستی که از غرور پروای حق را ندارند و پیش معبود برحق سر نیاز نمیگذارند و رسول او را فرمان نمی برند و مسلمان نمیگردند تو تصور نموده که شاید ایمان آوردن شان سبب ترغیب دیگران باسلام گردد حال آنکه اگر آنها دعوت را نپذیرند تو ملزم نیستی که چرامردمان متکبر به هدایت تو اصلاح میشوند زیرا وظیفه تو همین تبلیغ است که ادا کرده و میکنی پس در پی اصلاح چنین منکران بی پروا باین مرتبه نباید بود که بواسطه مشغولیت زیاد در آن طالبان صادق و ایمانداران مخلص از التفات و تربیت محروم گردند یا مردم ظاهر مسئله را ببینند به حقیقت پی نبرند و گمان کنند که آنحضرت بطرف توانگران و دارندگان نسبت به ناداران و شکسته دلان بیشتر التفات دارند پس ضرری که از شیوع این خیال بی اساس باسلام میرسد بیشتر از منفعتی است که در ایمان آوردن چند نفر متکبر نخوت پیشه گمان نمودهئی .

وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى ۙ وَهُوَ يَخْشَى ۙ ⑨  
و اما کسیکه بیاید پیش تو شتابان و او میترسد

تفسیر : یعنی از خدا (ج) میترسد و یا از اینکه مبادا دیگر شرف صحبت پیغمبر (ص) را نیابد و یا در راه خطر تصادم و افتادن موجود است و وی از چشم نابیناست و کسی نیست که دستش گیرد و یا از آن میترسد که چون کفار او را ببینند که به مجلس مبارک نبوی میرود اذیتش بنمایند .

فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى ۙ ⑩  
پس تو از وی بدیگری مشغول میشوی

تفسیر : حال آنکه امید از کسانی می شود که از هدایت منتفع شوند و به کار اسلام بیایند چنانکه همانطور هم شد که عبدالله آن مرد خدا پرست زره پوشیده و علم در کف گذاشت و در جنگ قادسیه شرکت نمود و بالاخر بظرفداری اسلام مردانه وار در همان معرکه شربت شهادت چشید رضی الله تعالی عنه .

كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ ۙ ⑪ فَمِنْ شَاءَ أَنْ تُرَٰهَ ۙ ⑫  
چنین نباید کرد هر آینه آیات قرآن محض پند است پس هر که خواهد آن را بخواند (و پند گیرد)

تفسیر : یعنی اگر دولتمندان متکبر قرآن شریف را نخوانند و بدین پند گوش نه نهند بخود بدی میکنند . قرآن بایشان نیازمند نیست و نه حضرت رسول (ص) مجبور است که تا این درجه در پی آنها بیفتد زیرا پند لازمه بطور عمومی داده شد کسیکه خیر خود را میخواهد قرآن را بخواند و در آن دقت کند و پند گیرد .

فِي صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ ۙ ⑬  
آیات ثبت است در صحیفه های گرامی

مَرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ ۙ ⑭  
بلند قدر نهایت پاک

تفسیر : یعنی قرآن عظیم از ایمان آوردن و نیاوردن چنین مردم مغرور بی نیاز است و از ایمان آنها به قرآن حرمت قرآن نمی افزاید آیاتش همه در اوراق مقدس و مطهر در آسمان نوشته شده و بر زمین هم مردم با اخلاص آنرا به نهایت اعزاز و اکرام تقدیس نموده برجای بلند نگه میدارند .

بِأَيْدِي سَفَرَةٍ ۱۵ كِرَامٍ بَرَرَةٍ ۱۶ ط

بندست نویسندگان بزرگ منش نیکو کردار

تفسیر : یعنی آنجا فرشتگان آنرا نوشته اند و بر طبق آن وحی آمده و اینجا جامعین قرآن بزرگترین بندگان فرشته خوی نیکو کارانند که هیچگونه تحریف و تغییر و تبدیل و کمی و بیشی را در آن راه نداده اند .

قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ ۱۷ ط

هلاک باد انسان چه ناسپاس است

تفسیر : یعنی همچو قرآن کریم يك نعمت عظمی راهیچ قدر نمود و حق خدا را نشناخت .

مِنْ أَيْ شَيْءٍ خَلَقَهُ ۱۸ ط مِنْ نُطْفَةٍ ط

از چه چیز آفرید او را از يك قطره آب

تفسیر : یعنی انسان باید اندکی باصل خود دقت میکرد که از چه آفریده شده از يك قطره آب ناچیز و بی اهمیتی که از حس و شعور و حسن و جمال و عقل و ادراک عاری بود و این چیزها را خدای کریم بفضل عمیم خویش باو عطا فرمود . آیا لایق است که انسان اصل خود را فراموش کند و از آفریدگار و منعم حقیقی خود و از چنین بند سودمندی که بواسطه پیغمبر خویش (ص) برایش فرستاده غفلت ورزد و بی اعتنائی کند . ای احسان فراموش چه خوب میشد : چشم شوخت اگر حیا میداشت .

خَلَقَهُ فَقَدْ رَهُ ۱۹ ل

آفریدش پس اندازه کرد او را

تفسیر : یعنی دست و پا و جمله اعضا و قوای او را به مقدار معین و مقتضای حکمت بالغه باسلوبی خاص و بس مرغوب مرتب گذاشت نه بی ترتیب و ناموزون و مخالف حکمت .

ثُمَّ السَّبِيلَ يَسْرَهُ ۚ  
 پس راه را بروی آسان کرد

تفسیر : یعنی راه فهم ایمان و کفر و نیک و بد را باو آموخت یا راه برآمدنش را از بطن مادر آسان گردانید .

ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ ۚ  
 باز بهیراندنش پس در گور کردش

تفسیر : یعنی هدایت نمود که پس از مردن نعش او را بقبر نهند تا در نظر زندگان بیحرمت نگردد .

ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنشُرَهُ ۚ  
 پس وقتی که خواهد زنده اش گرداند

تفسیر : یعنی توانایی که زندگی میدهد و باز میمیراند این راهم میتواند که بار دیگر زنده کند و از قبر بدر آورد زیرا قدرت او را کس سلب نموده (العیاذ بالله) خلاصه خدای قدیری که امور مذکور یعنی خلق کردن و بدنی آوردن و باز میرانیدن و بعالم برزخ بردن و باز زنده ساخته به حشر فرستادن در تصرف اوست آیا زیبا و شایسته است که انسان از فرمان اوتعالی اعراض کند و در برابر نعمت های او ناشکری نماید و به آلای بی منت های او بدیده استحقاق نگردد .

كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرَهُ ۚ  
 نوی بعمل نیلورد آنچه فرمودش

تفسیر : یعنی انسان مذکور حق مالک خویش را نشناخته و تا اکنون به تعمیل امری که باو شده بود نپرداخته .

تنبیه علامه ابن کثیر (کلاله ایقظ ما امره) رابه (ثم اذا شاء انشوره) متعلق ساخته چنین نتیجه میگیرد که خدای تعالی هر وقت که خواست مردگان را زنده گردانیده حشر میکند و کسی را مجال دم زدن نیست که گوید چرا در بن زودی ها صورت نمیگیرد زیرا حکم تکوینی خود را درباره دنیا هنوز با تمام نرسانیده است .

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ ۗ ﴿٣٤﴾

پس باید درنگرد آدمی به طعام خود

تفسیر : تا اینجا بیان بیدایش و مرگ انسان بود اکنون اسباب بقا و زندگانییش تذکار میآید .

أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا ۗ ﴿٣٥﴾ ثُمَّ شَقَقْنَا

ما ریختیم آبرا ریختنی باز شکافتیم

الْأَرْضَ شَقًّا ۗ ﴿٣٦﴾

زمین را از سبزه شکافتنی

تفسیر : یعنی گیاه ضعیف چه تاب و توان داشت که زمین را می شکافت و سر میکشید . مائیم که زمین را می شکافیم و از آن غله و دانه، میوها و سبزیجات و غیره بیرون می آوریم .

فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا ۗ ﴿٣٧﴾ وَعِنبًا وَقَضْبًا ۗ ﴿٣٨﴾

پس رویانیدیم در آن دانه و انگور و سبزیجات

وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا ۗ ﴿٣٩﴾ وَحَدَآئِقَ غُلَبًا ۗ ﴿٤٠﴾

و زیتون و خرما و باغهای پردرخت

وَأَفْكَهً ۗ ﴿٤١﴾ وَأَبْصًا ۗ ﴿٤٢﴾ مَتَا عَالَمِكُمْ

و میوه و گاه برای منفعت شما

وَلَا نَعَا مِكُمْ ۗ ﴿٤٣﴾

و چهارپایان شما

تفسیر : یعنی بعض ازین روئیدنی ها بکار خودتان و بعضی بکار چهارپایان شما میآید .

فَإِذَا جَاءَتْ الصَّاحَةُ ۙ (۳۳)

پس وقتیکه بیاید روز آوازگر کننده (یعنی نفخة ثانی)

تفسیر : یعنی آواز مهیب و شدیددی که از آن گوش کسر میگردد و مراد ازین آواز نفخ صور است .

يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ ۙ (۳۴) وَأُمِّهِ

روزیکه بگریزد مرد از برادر خود و از مادر خود

وَأَيْتِهِ ۙ (۳۵) وَصَا حَبِيبَتِهِ وَبَنِيهِ ۙ (۳۶)

و از پسر خود و از رفیقه حیات خود و از پسران خود

لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ ۙ (۳۷)

هر مردی را از ایشان آرزوی حالست که باز میداردش از مهم دیگران

تفسیر : یعنی در آنروز هر کس بجان خود می باشد حال دوستان و خویشان و قریبان را نمی پرسد و از بیم آنکه مبادا ازو مطالبه حقوق کنند و در عوض، از نیکی های او به آن داده شود از همدیگر میگریزند .

وَجُوهُهُمُ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ ۙ (۳۸) ضَا جِجَاجَةٌ

روی هائی در آن روز تابان خندان

مُسْتَبْشِرَةٌ ۙ (۳۹)

شادمان باشند

تفسیر : یعنی چهره های مؤمنان از نور ایمان تابان و از کمال مسرت خندان و فرحان باشد .

وَجُوهُهُمُ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ ۙ (۳۹) عَلِيَّهَا غَبْرَةٌ ۙ (۴۰)

و روی هائی باشند در آن روز بر آن غبار و تیرگی

تَرَهَقُهَا قَتْرٌ ۝ ط ۝ (۶۱)

فرو گیرد آنرا سیاهی  
تفسیر : یعنی چهره های کفار را سیاهی کفر فرا گرفته باشد و علاوه بر آن ظلمت  
فسبق و فوجود هم سیاهی آنرا دو چند سازد و در انظار غبار آلود آید .

أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرَةُ الْفَجْرَةُ ۝ ع ۝ (۶۲)

آن گروه ایشانند کافران بدکار

تفسیر : یعنی به کافران بیهیا هر قدر بند و نصیحت گفته شود اندامتائز نگرددند چرا که  
نه از خالق ترس دارند و نه از مخلوق شرم .

(سورة التکویر مکیه وهی تسع و عشرون آیه )  
(سورة تکویر درمکه نازل شده و آیاتش بیست و نه می باشد )



إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ ۝ ص لا ۝ (۱)

وقتیکه شعاع آفتاب پیچیده شود

تفسیر : یعنی اشعه زرین خورشید که امروز فضا و زمین را فرا میگیرد آن روز هیچ  
بوریا بیخانیده شود و جرم آفتاب مانند کله پنیر بی نور بماند یا بالکل نابود گردد .

وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ ۝ ص لا ۝ (۲)

و وقتیکه ستارگان تیره شود

تفسیر : ستارگان بی نور شوند و از آسمان جدا شده بیفتند .

وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ ۝ ص لا ۝ (۳)

و وقتیکه کوهها روان کرده شود

تفسیر : یعنی کوها از هم بپاشند و درهوا پران شوند .

وَ إِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ ④

و وقتیکه شتران ماده حامله ده ماهه معطل کرده شود

تفسیر : یعنی باآنکه شتر در نزد مردم عرب خیلی عزیز است خصوصاً شتران ماده که ده ماه حامله بوده و قریب زادن میباشد و به سبب شیر و چوپه آنرا گرامی میدارند در هنگام زلزله های مدهش قیامت هوش از سر صاحبش میرود و نمیتواند به چنین متاع عزیز و گرانبها پردازد ترجمه حقیقی همین است که کرده شد و اینکه بعض مردم ناویل کرده میگویند مراد این است که روی کار آمدن قطار ریل شترها را معطل و بیکار میگرداند حرفی است لایعنی .

وَ إِذَا الْوُحُوْشُ حُشِرَتْ ⑤

و وقتیکه جانوران وحشی جمع کرده شود

تفسیر : یعنی حیوانات و وحشی که از سایه انسان رم میکنند در آن روز چنان مضطرب میشوند که با حیوانات اهلی در آبادیها یکجا شده گرد آیند چنانکه در اوقات خوف اکنون هم دیده میشود مثلاً در ایامیکه سرما شدت میکند بسا مشاهده افتاده که بعض درندگان در شهر پناه آورده اند سالی دریای گنگا و جمنا طوفانی شد - و بر يك چپری چند نفر نشسته بودند و چند مار نیز در يك گوشه چپری خود را پیچانیده بودند و از بس بجان خود بودند یکی بدیگری مداخله کرده نمیتوانست .

تنبيه : بعض مفسرین (حشرت) را بمعنی مرگ عمومی تفسیر کرده اند و بعضی بمعنی حشر که بعد از مرگ عمومی است والله اعلم .

وَ إِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ ⑥

و وقتیکه دریاها مثل آتش افروخته شود

تفسیر: دریاها چون تنور افروخته شود و کفار را در میدان حشر ایذا رسانند .

وَ إِذَا النُّفُوسُ رُجَّتْ ⑦

و وقتیکه ارواح باجساد جفت کرده شود

تفسیر : یعنی طائفه با طائفه کافر با کافر و مسلم با مسلم نیک با نیک و بد با بد بر حسب اعمال و اعتقادات و اخلاق جفت جفت کرده شود یا اینکه روحها به اجسام جفت کرده شوند .

وَ إِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ <sup>ص لا</sup> ⑧

و وقتیکه دختر زنده در گور شده پرسیده شود

بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ ⑨ <sup>ج</sup>

که بکدام گناه کشته شده

تفسیر : در عرب جاهلیت رواج بود که پدران دختران خود را بانتهای بی رحمی زنده گور میکردند بعضی از سبب تنگدستی و بیم مصرف عروسی و بعضی از جهت عار از نزد داماد . این است که قرآن کریم آنها را آگاه ساخت که ازین دختر های مظلوم پرسیده میشود که به کدام گناه کشته شده اند و پدران خیال نکنند که اختیار اولاد شان بدست خود شان است و هرستمی که به آنها کنند حق دارند بلکه جرم کشتن اولاد خصوصاً که زنده گور کردن باشد نسبت به قتل بیگانه و دیگر نوع کشتن سنگین تر است .

وَ إِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ <sup>ص لا</sup> ⑩

و وقتیکه نامه های اعمال کشوده شود و وقتیکه

السَّمَاءُ كُشِطَتْ <sup>ص لا</sup> ⑪

مثل پوست برکنده شود آسمان

تفسیر : مانند حیوانی که می کشند پوست آنرا میکشند اعضاء و عروق آن معلوم میشود همچنان بعد از کشیدن آسمان ماورای آسمان عرش و بهشت آشکار میشود و مسئله غمام که در پاره نوزدهم در آیه کریمه (یوم تشق السماء بالغمام) مذکور شده است روی کار آید .

وَ إِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ <sup>ص لا</sup> ⑫

و وقتیکه دوزخ برافروخته شود و وقتیکه بهشت

أُزْلِفَتْ <sup>ص لا</sup> ⑬

نزدیک آورده شود

تفسیر : یعنی دوزخ بشدت تمام افروخته شود و بهشت نزد متقیان آورده شود که از تماشای فرحت افزای آن برای شان مسرتی کافی دست دهد .

عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا أَحْضَرَتْ ۙ ﴿۱۴﴾

بداند هر شخص آنچه حاضر ساخته است

تفسیر : یعنی هر کس آگاه میگردد که چه مقدار سرمایه نیکی و یابدی باخود حاضر آورده است .

فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُوسِ ۙ الْجَوَارِ الْكُنُوسِ ۙ ﴿۱۶﴾

پس قسم میخورم بستارگان باز گردنده سیرنماینده غایب شونده

تفسیر : مراد از ستاره اینجا همین خنوسه متحیره یعنی زحل و مشتری و مریخ و زهره و عطارد است که از غرب بطرف شرق مستقیم میروند و گاهی کمی توقف نموده باز گردند وزمانی تحت الشعاع آفتاب واقع شوند ، چند روز غائب گردند .

وَ الْيَلِ إِذَا عَسَّسَ ۙ ﴿۱۷﴾

و قسم شب و قتیکه با ز آید

تفسیر : کلمه عسس دو معنی دارد رفتن و آمدن یعنی و قتیکه میروند یا می آید .

وَ الصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ ۙ ﴿۱۸﴾

و قسم بصبح و قتیکه بدمد

تفسیر : حضرت شاه عبدالعزیز صاحب (رح) می نگارد : آفتاب ماهی که در آب شنا مینماید تشبیه شده و نوری که قبل از طلوع آفتاب منتشر میشود به نفس ماهی تشبیه یافته همچنانکه خود ماهی در آب پنهان سیر میکند و از دمیدن نفس او آب منتشر میشود حالت آفتاب و انتشار روشنائی او قبل از طلوع نیز بدان شبیه است بعضی گفته اند نفس صبح کنایه از نسیم صبح است مخصوصاً نسیم بهار .

تمثیه : مناسبت این (سوگندها) بضمون آینده آنست که رفتار و توقف ، باز گشتن و پنهان شدن و غائب گردیدن این سیاره ها مثالی است بنزول وحی که بر پیغمبران پیشینه قبل از پیغمبر ما (ص) بار بار فرود آمده و آثار آن تا زمان درازی باقیمانده و باز انقطاع یافته است و آمدن شب نمونه زمان فترت است که پیش از بعثت باسعادت حضرت خاتم المرسلین (ص) بر عالم مستولی و در آن زمان آثار وحی ناپدید گردیده بود و کسی را امتیاز حق از باطل میسر نمیگردید دمیدن صبح صادق تشریف موکب مبارک نبوی در دنیا و نزول قرآن کریم است که از افق حجاز طلوع نمود و جهان و جهانیان را به فروغ هدایت خویش چون روز روشن منور گردانید گویا نور انبیای سابق مانند ستارگان و این نور اعظم آفتاب درخشان است چنانکه شاعری میفرماید :

- فانه شمس فضل هم کواکبها • یظہرن انوارها للناس فی الظلم  
 حتی اذا طلعت فی الکوون عم ہدسها • للعلمین و احیت سائر الامم  
 کہ ترجمہ فارسیش این است .  
 انبیاء بودند بہر خاص و عام • چون کواکب نور پاش اندر ظلام  
 لیک آن پیغمبر آخرزمان • آفتاب فضل باشد بیگمان  
 یافت این صبح سعادت تا ظہور • کرد شرق و غرب از وی کسب نور  
 (بیتاب)

و بعض علما گفته اند راست رفتن و بازگشتن و پنهان شدن سیارہ ہا شبیہ است بہ آمدن و پس رفتن فرشتگان و پنهان شدن ایشان بہ عالم ملکوت . و گذشتن شب و رسیدن صبح شبیہ است بہ نزول قرآن و ظہور ہدایت و ناپدید شدن ظلمت کفر و قرار این بیان مناسبت مقسم بہ با مقسم علیہ واضح تر است واللہ اعلم .

إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ﴿١٩﴾ ذِي قُوَّةٍ

ہر آئینہ قرآن گفتہ فرشتہ گرامی قدر است دارای توانائی بوقار

عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ ﴿٢٠﴾ مُطَاعٍ

نزدیک خداوند عرش بلند مرتبہ است فرمان بردہ شدہ

ثُمَّ أَمِينٍ ﴿٢١﴾

در ملکوت آسمان بتصف بامانت

تفسیر: این ہمہ بیان صفات حضرت جبرئیل است و مقصد آنست کہ واسطہ رسانیدن قرآن اول حضرت جبرئیل و بعد حضرت رسول کریم است و این دو ذات مقدس دارای صفاتی می باشند کہ در صدق و نزول قرآن من جانب اللہ هیچ شبیہ و ریبتی باقی نماند برای قبول صحت اخبار و روایات شرط بزرگ آنست کہ راوی آن بہ منتہا درجہ ثقہ - عادل - ضابط - حافظ - امین باشد و از ذاتی کہ روایت میکند مورد اعزاز و احترام او باشد و ثقات بزرگ و معتبر برامانت او اعتماد نمایند و بر قول او چون و چرا نکنند این ہمہ شرایط در حضرت جبرئیل امین موجود است جبرئیل (ع) کریم و محترم است زیرا وی متقی تر و پاکبازتر است (ان اکرمکم عند اللہ اتقکم) و فی الحدیث (الکرم التقوی) وی دارای قوہ متین است و کمال حفظ بیان او از آن ثابت است و مقام او در بار گاہ ربوبیت از سایر فرشتگان افزون تر است فرشتگان بہ سخنان وی گوش می نهند و فرمانش را اطاعت مینمایند زیرا درامانت و اعتبار وی شبیہ موجود نیست این کیفیت رسول ملکی بود حالا کیفیت رسول بشری بیان میشود .

وَمَا صَا جِبْكُمْ بِهَجْنُونَ ﴿٢٢﴾  
و نیست رفیق تان دیوانه

تفسیر: یعنی چهل سال با حضرت محمد (ص) یکجا بودید و همه کوائف علنی و سری او را تجربه نمودید - نه دروغی از او شنیدید و نه کدام وضع فریب و یا دیوانگی از او دیدید و همیشه به صدق و امانت، عقل و درایت او اعتراف داشتید اکنون بدون دلیل چگونه او را مجنون یا دروغ باف میگوئید آیا این همان رفیق تان نیست؟ که ذره ذره اخلاق ستوده اش را آزموده اید پس او را دیوانه گفتن عین دیوانه گمی است.

و لَقَدْ رَأَاهُ بِأَلْفِ الْمُبِينِ ﴿٢٣﴾  
و هر آینه رفیق شما دیده بود آن فرشته را در کناره ظاهر آسمان

تفسیر: یعنی در کناره شرقی آسمان او را (جبریل را) به شکل و صورت اصلیش ظاهر و آشکارا دیده است بنابراین این شبهه باقی نماند که شاید در دیدن یا شناختن مشتبه شده باشد و یا آنرا که پیغمبر (ص) فرشته دانسته بود فرشته نبود تفصیل این مطلب در تفسیر آیه (فاستوی وهو باللق الاعلی) در سوره نجم گذشت.

وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ ﴿٢٤﴾  
و نیست رفیق شما بر تعلیم اسرار غیب بخیل

تفسیر: یعنی حضرت توی بواسطه وحی اقسام غیب را از قبیل واقعات گذشته و آینده و اسماء و صفات الهی و احکام شرعی و حق و باطل مذاهب و بهشت و دوزخ و احوال پس از مرگ را اطلاع میدهد و درین اخبار نه از کسی اجوره میخواهد و نه بخشش پس اطلاع کاهن و ساحر بروی راست نیاید و گنجایش ندارد کاهن در کدام اطلاع ناقص و جزئی که از غیب میدهد چندین دروغ آمیخته میکند و هر گاه آن اطلاع ناقص خود را اظهار کند بحدی سخت و شوم میباشد که بدون گرفتن شیرینی و شکرانه لب به حرف نمیکشاید سیرت بر گزیده پیغمبران را با رویه زشت کاهنان چه نسبت باشد.

وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ ﴿٢٥﴾  
و نیست قرآن گفتار شیطان مردود

تفسیر: بلی شیطان سخنان تقوی و نیکی را چگونه تعلیم نماید که در آن خود را تقبیح کند و بفائده بنی آدم و ضروری تمام شود.

فَإِنَّ تَذْهَبُونَ ۝ ط

میرود

پس کجا

تفسیر : چون احتمال دروغ ، جنون ، تخیل ، توهم ، کهنات و غیره رفع گردید بجز حق و صداقت چیزی باقی نماند پس راه راست و روشن را گذاشته به کدام سو میرود .

إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ۝ لا

مرعالمیان را

پندی

مگر

نیست قرآن

تفسیر : یعنی احتمالات و اشتباهاتی که شما در قرآن کریم می تراشیدید همه غلط است اگر در مضامین و هدایاتش دقت کنید به آن نتیجه میرسید که قرآن همه جهانیان را پند و دستور العمل مکملی است برای حصول سعادت و فلاح دوجانبی .

لَئِنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ ۝ ط

راست برود

که

از شما

بخواهد

برای آنکه

تفسیر : یعنی بالخاصه برای کسانی پند و نصیحت است که خواهان راه راست باشند و راه عناد و کجروی را اختیار ننمایند زیرا از قرآن کریم تنها چنین مردم نفع برمیدارند .

وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ ۝ ط

الله

بخواهد

وقتیکه

مگر

نمیخواهید

و

رَبُّ الْعَالَمِينَ ۝ ع

عالمیان

رب

تفسیر : یعنی قرآن کریم اگرچه در حقیقت پند است ولی تأثیرش وابسته به اراده و مشیت ایزدی است بکسانیکه خدا (ج) خواسته باشد تأثیر میکند و به کسانیکه بنابر حکمتی نخواستند باشد بسبب عدم استعداد تأثیر نمی نماید .

(سورة الانفطار مكية وهي تسع عشر آية)  
(سورة انفطار در مکه نازل شده و آن نوزده آية است)



إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ ۱  
وقتی که آسمان شکافته شود

وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ ۲  
و وقتی که ستارگان از هم فرو ریزد

وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ ۳  
و دریاهای از مواضع خود بلند (روان) شود

تفسیر : آب بحرها بر زمین بلند شود و آب های شور و شیرین بهم آمیخته گردد .

وَإِذَا الْقُبُورُ بُعِثَتْ ۴  
و وقتی که گورها زیر و زبر کرده شود

تفسیر : یعنی چیزی که زیر زمین باشد برآید و مرده ها از قبر برآورده شوند .

عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ ۵  
بداند هر نفسی آنچه پیش فرستاده و آنچه مانده

تفسیر : یعنی هر عملی که از خیر و شر کرده باشد یا نه - در اوایل عمر کرده باشد یا در اواخر آناری از آنها پس از مردن گذاشته یا نه - شر باشد یا خیر همه آنها پیش رویش حاضر میگردد .

يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ ۙ

ای آدمی چه چیز فرودت ترا به پروردگار کریمت

تفسیر: آیا شایسته بود که تو از راه حماقت و نادانی بر حلم پروردگار کریم خویش مغرور شوی و فرمان او را نبوی و کرامت و مهربانی وی را به ناسپاسی و طغیان پاسخ دهی؟ باید از مکارم و احسان او میسر مییدی و از خشم حلیم بیشتر میترسیدی اگر پروردگار کریم است منتقم و حکیم نیز می باشد (این کارتو جز غرور و فریب چیزی نیست) صفتی از صفات او تعالی را در نظر میگیری و از سایر صفات او دیده می پوشی .

الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوِّدْ لَكَ ۙ

آن خدائی که بیافرید ترا پس راست کرد اندام ترا پس برابر ساخت ترا

تفسیر: حضرت شاه صاحب (رح) می نگارند که (درست ساخت باعتبار اندام و برابر نمود باعتبار اخلاق) یا مقصد آن است که پیوند اعضای ترا درست ساخت و بر طبق حکمت در میان آنها تناسب نهاد سپس در مزاج و اخلاط اعتدال آفرید .

فِي أَيِّ صُورَةٍ مَّا شَاءَ رَكَّبَكَ ۙ

در چه صورت کامله خواست ترکیب داد ترا

تفسیر: یعنی در شکله اندک و بسیار تفاوت گذاشت و بهر شکل - رنگ و صورت و جمال جداگانه پدید آورد و صورت مجموعی انسان را از دیگر حیوانات زیباتر آفرید - بعضی دانشمندان سلف گفته اند که مراد آنست که خدای تعالی لطف کرد که ترا به صورت خر - سگ یا خنزیر یا دیگر چارپایان نیافرید . تقویم انسانی عنایت فرمود مقصد اینکه خداوندی که قدرتش این و انعامش چنین باشد بنده را جز بندگی و سپاسگذاری نزیید .

كَلَّا بَلْ تُكذِّبُونَ بِالذِّينِ ۙ

هرگز نی بلکه دروغ میسرید جزای اعمال را

تفسیر: یعنی سبب ضلال و فریب شما دیگر هیچ نیست جز اینکه شما به روز جزا یقین ندارید و چنان میپندارید که هرچه کنیم شمار و باز پرسى در پیش نیست اعمال اینجائی ما را کیست که ضبط کنندو در قید نگارش آرد چون مردیم قصه به پایان میرسد و سخن تمام میشود .

وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ ۙ ﴿١٠﴾ كِرَامًا  
و هر آینه بر شما گماشته شده نگهبانان گرامی قدر

كَاتِبِينَ ۙ ﴿١١﴾ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ ﴿١٢﴾  
نویسندگان میدانند آنچه میکنید

تفسیر : کاتبانیکه خیانت نمی‌ورزند و کارهای بندگان را از قلم نمی‌اندازند و بر هر کرده و کار جزئی و کلی شما خبیر می‌باشند چون اعمال خورد و بزرگ شما به این همه دقت و اهتمام ضبط و تحریر میشود آیا نامه‌های اعمال شما ضایع گذاشته خواهد شد و این همه زحمات عبث خواهد گردید؟ هرگز نمی‌باشد هر کس اعمال خود را می‌بیند و نمر تلخ و شیرین آنرا می‌چیند. تفصیلات در آینده بیان شده.

إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿١٣﴾  
بیشک نیکوکاران در بهشت‌اند

تفسیر : جایی است که انسانهای نیکوکار در آن براحتمی‌باشند و از نعمت‌های آن همیشه برخوردار می‌یابند زیرا اگر خوف بر آمدن دامنگیر می‌بود آرامی صورت نمی‌بست.

وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ ۙ ﴿١٤﴾ يَصْلَوْنَهَا  
و بیشک بدکاران در دوزخ می‌درآیند در آن

يَوْمَ الدِّينِ ﴿١٥﴾ وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ ﴿١٦﴾  
بروز جزا نیستند ایشان از آن کناره

تفسیر : یعنی کافران در آنجا همیشه می‌باشند و راه گریز و نجات ندارند.

وَمَا آدَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ ۙ ﴿١٧﴾  
و چه چیز داناند ترا که چیست روز جزا

ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ ۝۱۸

باز چه چیز داناند ترا که چیست روز جزا

يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا ۝۱۹

روزی است که نتواند هیچکس مرهیچکس را هیچ منفعتی

تفسیر : هر قدر دقیق شوید چنانکه باید و شاید کیفیت آنروز هولناک را دریافته نمیتوانید بطور اجمال اینقدر بدانید که در اینروز هر کس بجان خود بوده و نفسی نفسی گوید و علائق خویشی و دوستی باقی نماند و هیچکس بی اجازه مالک الملك شفاعت کسی را نتواند و زاری و صبر و استقامت بکار نیاید الا من رحم الله .

وَ الْأَمْرُ لِلَّهِ ۝۱۹

فرمان در آنروز مر الله راست

تفسیر : یعنی چنانکه در دنیا فرمان شاه بر رعیت و امر پدر بر اولاد حکم آقا بر خادم نافذ میباشد آخرت چنین نیست در آنجا جز شاهنشاه مطلق دیگری را حکمی و تصرفی نباشد و همه فرمان فرمائی ها خاتمه پذیرد مگر فرمان حضرت وی جلت مجده که بلا شرکت احدی نفاذ یابد و همه امور صورتاً و معناً، حساً و ماداً تنها و تنها درید قدرت او باشد .

(تمت سورة الانفطار و لله الحمد و المنة)

(سورة التطيف مكية و هیست وثلثون آية وركوع واحد)

( سورة تطيف درمکه نازل شده و آن سی شش آية و يك ركوع است )



وَيْكُ لِلْمُطَفِّفِينَ ۝۱۹ الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا

وای برکم کنندگان آنانیکه چون می ستانند به پیمانہ

عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ ۝۲۰ وَإِذَا كَالُوهُمْ

از مردم تمام می ستانند و چون پیمانہ بدهند بدیشان

(کم کنندگان)

أَوْ زَوْجُهُمْ يَخِيسِرُونَ ۲ ط  
یا وزن کنند ایشان کم دهند

تفسیر: کسی که حق خود را پوره می ستاند شایسته مذمت نیست در این آیه کریمه تذکار این مسئله برای تاکید مذمت کم دادن است نه مذمت پوره ستانیدن یعنی کم دادن فی نفسه مذموم است ولی آنانکه هم کم میدهند و هم هنگام گرفتن رعایت دیگران را نمیکنند زیاده تر مذموم می باشند و کسانی که کم میدهند اما هنگام گرفتن رعایت دیگران را میکنند مذمت شان کمتر است زیرا اگر اینها يك عیب دارند يك هنرمند دارند فتلك بثلک لهذا عیب شخص اول شدیدتر است و چون مقصد اصلی مذمت کم دهندگان است از این جهت ذکر پیمانہ و وزن هردو موزون است تا نیک روشن شود که هم به پیمانہ کم میدهند و هم به و زن و چون پوره ستانیدن مذموم نیست لهذا در آن تنها بذكر پیمانہ اکتفا شد و شاید تخصیص پیمانہ برای این بوده باشد که در عربستان خاصه در مدینه الرسول پیمانہ زیادتر رایج بود و جوه تخصیص سوای این نیز شده میتواند.

أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُونُونَ ۴ ل  
آیا باور نمی کنند آن گروه که بیشک برانگیخته شده گانند

لِیَوْمٍ عَظِيمٍ ۵ ل  
برای روز بزرگ

تفسیر یعنی اگر آنها یقین میداشتند که بعد از مردن زنده شده و به دربار الهی (ج) ایستاده میشوند و از همه حقوق و فرائض حساب میدهند هر گز به چنین اقدامی مبادرت نمی کردند.

یَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ۶ ط  
روزی که ایستاده میشوند مردم بحضور پروردگار عالمیان

تفسیر: که چه وقت تجلی میفرماید و سنجش اعمال ما را کرده حکم صادر مینماید.

گلا  
نی نی

تفسیر: یعنی هرگز گمان نشود که چنین روزی آمدنی نیست آن روز ضرور میرسد و نامه های اعمال نیکو کاران و بد کاران برای آن روز نوشته و مرتب شده.

إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ ۝٧

هر آئینه نامه اعمال بدکاران در سجین است

وَمَا آدُرُ بِكَ مَا سِجِّينٌ ۝٨ كِتَابٌ مَّرْقُومٌ ۝٩

و چه چیز داناند ترا که چیست سجین کتابی است نوشته شده

تفسیر : یعنی سجین کتابی است که در آن اسمای دوزخیان درج میشود و چون بدکاران بمیرند و اعمال آنها منقطع شود کراماً کاتبین ( که ذکر شان در سوره سابق گذشت ) اعمال هر یک از ایشان را در نامه های جداگانه ثبت میکنند و آنرا به دفتر اعمال می سپارند و بر هر ورق آن نامه ها علایی می گذارند که از آن معلوم میشود که این شخص دوزخی است . از بعضی روایات معلوم میشود که ارواح کافران را نیز در آن مقام جا میدهند . حضرت شاه صاحب مینگارد ( اسمای شان در آنجا ثبت می شود و بعد از مرگ خود نیز به آنجا داخل میشوند ) بعضی از سلف گفته اند که این مقام زیر زمین هفتم است والله اعلم .

وَيْكُ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ۝١٠ الَّذِينَ

وای در آن روز هر دروغ شمارندگان را آنانیکه

يُكْذِبُونَ بِيَوْمٍ الدِّينِ ۝١١

دروغ می شمارند روز جزا را

وَمَا يُكْذِبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ۝١٢

و تکذیب نمیکند به آن مگر هر تجاوزکننده گنهگار

تفسیر : یعنی منکر روز جزا در حقیقت منکر خدا ، منکر ربوبیت الهی و منکر قدرت و عدل و حکمتش می باشد و منکر این صفات هر قدر بر گناه جسارت ورزد کم است .

إِذَا تَتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ

وقتیکه خوانده شود بروی آیات ما گوید

# أَسَا طِيرُ الْأَوَّلِينَ ط

افسانه‌های پیشینیان است

تفسیر: یعنی قرآن حکیم و سخنان نصیحت را چون می‌شنوند میگویند اینهمه کهنه خیالیه و افسانه‌های غلط پیشین است که ما از آن نمی‌ترسیم.

كَلَّا بَلْ سَكَّ زَنْكٌ رَانَ عَلَيَّ عَلَيَّ عَلَيَّ  
نه چنین است بلکه زنگ بسته است بر دل‌های ایشان

مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ط

میکردند

آنچه

تفسیر: در آیات ما شك و شبهه نیست حقیقت این است که از کثرت گناه آئینه دل‌شان را زنگ گرفته و سیاه شده بنابراین صورت حقایق بطور صحیح در آن منعکس نمی‌شود. در حدیث است که چون بنده گناهی میکند در دلش يك نقطه سیاه پیدا می‌شود پس اگر توبه کرد زایل گردد والا هر قدر گناه کند آن نقطه نیز کسب و سعت میکند و بالکل دلش سیاه میگردد به حدی که حق را از باطل فرق کرده نمیتواند و مکذبین مذکور ازین قبیل مردم اند که از شرارت‌های پی در پی دل‌شان مسخ شده و به آیات الهی تمسخر مینمایند.

كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَّيِّنُونَ ط

نی‌نی

هر آئینه ایشان

از

دیدار پروردگار خویش

لَمْ يَكُن لَّهُمْ لِحُجُوبٍ ط

ممنوع باشند

تفسیر: یعنی آنروز ضرور آمدنی است و این سیه بخت‌ها نتیجه تکذیب و انکار خود را حتماً می‌بینند طوری که مؤمنان بشرف دیدار حق سبحانه و تعالی مشرف و اینها از آن محروم و محجوب میگردند.

ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ ط

بدوزخ

درآیندگانند

پس هر آئینه ایشان

ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ  
پس گفته میشود این است آنچه شما آنرا

تُكْذِبُونَ ۱۷ كَلَّا  
دروغ می‌شمرید هرگزنی

تفسیر : یعنی انجام کافر و مؤمن یکسان نبوده از هم فرق کلی دارند .

إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ ۱۸  
هر آئینه نامه اعمال نیکو کاران در عیین است

وَمَا أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ ۱۹ كِتَابٌ مَّرْقُومٌ ۲۰  
و چه چیز داناند ترا که چیست علیون کتابی است نوشته شده

تفسیر : «علیون» جانی است که در آن اسمای اهل جنت مندرج و نغمه های اعمالشان مرتب گذاشته میشود و ارواح آنها رانخست به آنجا برند و بعد به مقام شان رسانند و ارواح شانرا با قبور آنها يك نوع تعلق باشد گویند این موضع بالای آسمان هفتم بوده و ارواح مقربان عالیمقام در آن قیام پذیرند والله اعلم .

يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ ۲۱  
مشاهده میکنند آنرا نزدیکان (ملائکه)

تفسیر : ملائک مقرب یا بندگان مقرب الهی در آن مقام حضور داشته بمسرت در نامه های اعمال مؤمنان مینگرند .

إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ۲۲  
هر آئینه نیکوکاران در نعمت اند

عَلَى الْأَرَآئِكِ يَنْظُرُونَ ۲۳  
بر تختها نشسته نظاره میکنند

تفسیر: بر تخت‌ها نشسته با کمال مسرت و شادی به نظاره دیدار الهی (ج) مشغوف باشند و مناظر بهشت برین را تماشا نمایند.

تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ ﴿٢٦﴾

موشناسی در روهای شان تازگی نعمت

تفسیر: یعنی ناز و نعمت بهشت چهرهای شان را چنان تروتازه دارد که هر بیننده چون در ایشان نگاه کند در نظر اول بداند که آنها در کمال عیش و آسایش زندگی دارند.

يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ ﴿٢٥﴾

نوشانیده میشوند از شراب خالص سر به مهر

تفسیر: حضرت شاه صاحب (رح) نوشته‌اند که هر چند جویهای شراب در خانه هریک از بهشتیان روان می باشد اما شرابهای سر به مهری که شراب نادر و کمیاب می باشد.

خِمْهٖ مِسْكَ ط

بعوض گل مهرش مشک باشد

تفسیر: در دنیا معمول است که چون خواهند چیزی محفوظ گذاشته شود آنرا مهر میکنند و مهر را هم بر لاک یا خاک می چسبانند اما بر شیشه های شراب جنت مهر بر مشک زده میشود که بمجرد گرفتن شیشه دماغ از بویش معطر میگردد.

وَفِي ذَٰلِكَ فَلَيْتَانَا فِئْتَانِ فِئْتَانِ ﴿٢٦﴾

و در آن بایدرغبت کنند رغبت کنندگان

تفسیر: یعنی به باده نجس دنیا نباید رغبت کنند تنها شراب طهور است که در آن میل و رغبت تمام می نمایند.

وَمِزَا جُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ ﴿٢٧﴾ عَيْنًا يَشْرَبُ

و آمیزش او از تسنیم است آن چشمه ایست که مینوشد

بِهَا الْمُقَرَّبُونَ ط

از آن نزدیکان بارگاه الهی

تفسیر : یعنی مقربان آن شراب را خالص و بدون آمیزش دیگر چیز مینوشند و ازین شراب به شراب ابرار امیخته میدهند چنانکه در شربتهای عمومی کلاب و غیره افکنده خوشبو می‌سازند .

إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ

هر آئینه گناهکاران بر

أَمَنُوا يَضْحَكُونَ ٣٢

مسلمانان میخندیدند

تفسیر : که در دماغ این نادانها چه خیال خام جا گرفته که لذات موجود و محسوس دنیا را بطمع لذائد موهوم و خیالی جنت از دست میدهند .

وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ ٣٣

و وقتیکه میگذشتند با یکدیگر چشمک میزدند

تفسیر : یعنی این بیخردان احمق را ببینید که نقد دنیا را گذاشته پی نسیه موهوم جنت میروند .

وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ ٣٤

و چون باز میگشتند باهل خان خود باز میگشتند شادان (سخن سازان)

تفسیر : یعنی خود شادی میکردند ، بر مسلمین تمسخر و نکته گیری مینمودند و بر عیش و تنعم حویثی مشرور گردیده تصور میکردند که اگر همین عقائد و افکار ما صحیح نیست چرا به چنین عیش و استراحت رسیده ایم .

وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ ٣٥

و چون میدیدند ایشانرا میگفتند هر آئینه ایشان گمراهان اند

تفسیر : که این گروه نادان عمر را بهزهد و ریاضت میگذرانند و لذا تذ موهوم را بر لذائذ موجود ترجیح میدهند و زحمت بی فائده را کمال حقیقی نام نهاده اند گمراهی ازین بیشتر چه باشد که نه تنها عیش و راحت خانمان را ترك بلکه دین آبا و اجداد را هم بدرود گفته یکی را بیروی میکنند .

وَمَا أَرْسَلُوا عَلَيْهِمْ حَفِظِينَ ۝۳۳

و حال آنکه فرستاده نشده اند بر مؤمنان نگهبانان

تفسیر : خداوند تعالی میفرماید که این کافران بر مؤمنان مراقب و نگران فرستاده نشده اند که از تباه کاری خود صرف نظر کرده به عیب تراشی آنها مشغول گردند و بجای اینکه خود را اصلاح نمایند راه یافتگان را گمراه خوانند .

فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ

پس امروز مؤمنان بر کافران

يُضْحَكُونَ ۝۳۴

میخندند

تفسیر : یعنی روز قیامت مؤمنان بر کفار میخندند که آنها چقدر کوتاه نظر و احمق بودند که لذائذ پست و فانی را بر نعمت های نفیس و باقی ترجیح دادند و در نتیجه گرفتار عذاب ابدی گردیدند .

عَلَىٰ الْأَرَائِكِ لَا يَنْظُرُونَ ۝۳۵

بر تخت ها نشسته نظاره می کنند

تفسیر : یعنی سرگرم نظاره نیک حالی خود و بد حالی کفار باشند .

هَلْ تُؤْتُونَ الْكُفَّارَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ۝۳۶

هر آینه جز داده شدند کافران به آنچه می کردند

تفسیر : یعنی کوتاه نظرانی که در دنیا به مسلمانان تمسخر میزدند آن روز حال خودشان قابل ریشخند است در آن روز مسلمانان حماقت های گذشته آنها را یاد میکنند و میخندند .

(سورة الانشقاق مكية وهى خمس و عشرون آية)  
(سورة انشقاق در مکه نزول یافته و آن بیست و پنج آیت است)



إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ ① وَأَذِنَتْ  
وقتیکه آسمان شق گردد و بشنود

لِرَبِّهَا وَحَقَّتْ ②

فرمان رب خویش را و آسمان سزاوار همین است

تفسیر: یعنی آنگاه که خداوند بر آسمان فرمان تکوینی دهد که شق شو آسمان با وجود عظمت و رفعت خویش چون مقدور و مقهور است در پیشگاه آفریننده خویش سر اطاعت خم کند و در فرمان برداری وی یک ذره چون و چرا نتواند.

وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ ③

و چون زمین هموار کرده شود

تفسیر: یعنی زمین بسان (رابر) کش و هموار شود و بناها و کوها برداشته شود تا همه جماعات اولین و آخرین در یک وقت و در یک سطح مستوی ایستاده شده بتوانند و در بین حجابی و حایلی باقی نماند.

وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ ④

و بیندازد زمین آنچه را در آن است و خالی گردد

تفسیر: در آن روز زمین مردگان و خزاین خویش را بیرون افکند و از همه اشیائی که باعمال و مجازات عباد متعلق باشد تهی گردد.

وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحَقَّتْ ⑤

و بشنود فرمان رب خویش را و آن زمین لایق است بهمین

تفسیر: یعنی ذات مقدسی که به حکم تکوینی او زمین و آسمان منقاد و مطیع است انسان چه حق دارد که حکم تشریعی او را فرمان نبرد.

يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ

ای انسان هر آینه زحمت کشندی

إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ ۚ

تارسیدن به پروردگار خود بکوشش تمام باز ملاقی می شوی اورا

تفسیر: مردمان قبل از آنکه در پیشگاه ربوبیت مشرف شوند قرار استعداد خویش کوشش های گوناگون مینمایند بعضی فرمان میبرند و برخی عصیان می ورزند بهر حال خواه در راه خیر خواه در راه شر تحمل مشقت نموده سر انجام به حضور پروردگار خود میرسند و به نتایج اعمال خود دچار میشوند.

فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ ۗ

پس کسی را که داده شد نامه اعمالش بدست راست او پس بزودی

يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا ۙ

ازو حساب گرفته شود حساب آسان

تفسیر: حساب آسان آن است که بهر حرف در آن سخت گیری نباشد تنها نامه های اعمال تقدیم شود و بدون بحث و مناقشه رخصت گردند.

وَيُنْقَلَبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا ۙ

و باز می گردد بازمی گردد اهل خود شادمان شده

تفسیر: یعنی برایش نه خوف سزایماند و نه بیم قهر و عتاب، پس به منتهای خاطر جمعی و اطمینان پیش احباب و اقارب و برادران و مسلمانان شادان و فرحان میرسد.

وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ ۙ

و اما کسیکه داده شد نامه اعمالش از پس پشتش

تفسیر: یعنی چون ملائک نمی خواهند که طلعت نحس اورا ببینند با کمال کراهیت نامه اش را از طرف پشت سر میدهند و احتمال این را هم دارد که دستهای شان بر قفا بسته باشند و به آن سبب نامه اعمال شان از طرف پشت سر داده شود.

فَسَوْفَ يَدْعُو أَبْوَابًا ۱۱

پس می خواهد مرگ را مرگ را

تفسیر : یعنی از بیم عذاب مرگ خود را خواهد .

وَّيَصْلَىٰ سَعِيرًا ۱۲ إِنَّهُ كَانَ فِي

و می درآید در آتش دوزخ هر آینه او بود بد دنیا در

أَهْلِهِ مَسْرُورًا ۱۳

اهل خود شادمان

تفسیر : یعنی در دنیا غم آخرت را نداشت بجای آن امروز بغم سخت مبتلا شد بر عکس کسانی که در دنیا از غم آخرت آب شده اند امروز زندگانی باسراحت دارند حاصل اینکه کافر در دنیا مسرور بود و مؤمن در آخرت شادمان است .

(المعاني ۱۷ عند الممات اخرين)

إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ ۱۴

هر آینه او گمان کرده بود که رجوع نمیکند بخدایتعالی

تفسیر : یعنی گمان نداشت و تصور نمی کرد که باز گشت او بخداست و ذره ذره حساب میدهد بنابراین هرگونه معصیت و شرارت که دلش خواست بر منتهای دلیری بعمل آورد .

بَلَىٰ إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا ۱۵

بلی ضرور رجوع میکند هر آینه پروردگارش بود باحوال او بینا

تفسیر : یعنی از زمان پیدایش تا وقت مرگ او تعالی میدید که روحش از کجا آمد و جسمش از چه چیزها ترکیب شد ؟ باز چه اعتقاد داشت ؟ و چه عمل نمود ؟ در دل چه داشت ؟ و بر زبان چه میگفت ؟ از دست و پا چه کار گرفت ؟ و بعد از مرگ روحش کجا رفت ؟ و اجزای بدنش پاشان شده کجا افتاد ؟ و غیر ذلك . پس خدائی که بکوائف جزئی و کلی ایشان دانا باشد چه امکان دارد که دریایان کار آنها را مهمل و عبث بگذارد ؟ نی حتماً نتیجه و ثمره اعمال هر کس را به صاحبش رساندنی است .

فَلَا أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ ۗ وَالْيَلِّ وَمَا وَسَقِ ۗ ۱۷

پس سوگند میخورم بسرخی شام و قسم میخورم بشب و آنچه شب آنرا جمع کرده است

تفسیر: یعنی انسانها و حیواناتی که روز برای تلاش معاش از خانه های خود برآمده هرسو منتشر میگردند و شب به مقام خود مراجعه مینمایند.

وَالْقَهْرِ إِذَا اتَّسَقِ ۗ ۱۸

و سوگند بهماه و قنیکه کامل گردد

تفسیر: ماه شب چهارده که بعد کمال میرسد.

لَتَرَنَّ كِبْنَ طَبَقًا عَن طَبَقِ ۗ ۱۹

هر آئینه خواهید رسید بحالی بعد از حالی

تفسیر: یعنی انسان در زندگانی دنیا مراتب مختلفی را پیموده و آخرین مرتبه وی مرگست بعد از عالم برونخ پس از آن هنگامه قیامت و خداداناست که در قیامت بچه تبدلات و مراتب مختلفه گرفتار آید - همچنانکه در آغاز شب روشنائی شفق دیده میشود و بغروب شفق آخرین آثار فروغ خورشید نا پدید میگردد و بار دوم تاریکی شب مستولی میشود و تمام اشیا را درخود فرو میبرد شبانگاه ماه طالع میشود و هلال متدرجاً روبه تزاید می نهد و بالآخر هلال بدر میشود و بدرتابان با اشعه درخشان خویش فضای تیره ظلمانی را روشن و نورانی میسازد مراتب و مدارج کوائف انسانی به تحولات کوناگون شب شبیه است والله اعلم.

فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ۗ ۲۰

پس چیست ایشانرا که ایمان نمی آورند

تفسیر: که بعد از مرگ هم باز گشت و سفر دور و دراز سختی پیش رو داریم باید برای آن توشه کافی برداریم.

وَإِنَّا قَرِئٌ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ ۗ ۲۱

و چون خوانده شود برایشان قرآن سجده نمیکنند

السجدة

تفسیر : یعنی اگر به پیش آمدهای مذکوره عقل شان ن میرسید لازم بود که از قرآن استفاده میکردند مگر کار آنها بر عکس بوده چون قرآن نزد شان خوانده شود سرباز میزنند و مانند مسلمانان به سجده نمی افتند و اظهار عجز و تذلل نمی نمایند حتی چون مسلمانان آیات الهی (ج) را میشنوند و به سجده می افتند برای اینها توفیق سجده میسر نمی باشد .

بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُكَدِّبُونَ ﴿٣٢﴾  
 بل کسانیکه کافراند تکذیب میکنند

وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ ﴿٣٣﴾  
 و الله داناتراست به آنچه دردل خود نگاه میدارند

تفسیر : یعنی تنها این نیست که از شنیدن فرمان الهی اظهار عجز و تذلل نمی کنند بلکه به تکذیب آن میپردازند . بردلهای ایشان که از تکذیب و عناد، از بغض و عداوت لبریز است خداوند نیک میداند و علم دارد .

فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٣٤﴾  
 پس بشارت بده ایشانرا ب عذاب دردناک

تفسیر : کفار را مرده دهید که بکیفر کردار خود میرسید و مساعی شما هدر نمی رود .

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ﴿٣٥﴾  
 مگر آنانیکه ایمان آوردند و عملهای شایسته کردند

لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ﴿٣٦﴾  
 برایشانراست مزد بی نهایت

تفسیر : همیشه و ختم ناپذیر .

(سورة البروج مكية و هی انتتان و عشرون آية)  
(سورة بروج در مکه نازل شده و آن بیست و دو آیت است)



## وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ ۱

قسم به آسمان که دارای برج‌هاست

تفسیر: مراد از بروج دوازده برج مشهور آسمان است که آفتاب در ظرف دوازده ماه آنرا دور میکند یا مراد بر جهانی است بر حصار آسمان که فرشتگان در آن بطور محافظین مقرراند یا ستاره های بزرگ آسمان است که بنظر می آیند والله اعلم.

## وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ ۲

و قسم بروز وعده کرده شده

تفسیر: یعنی روز قیامت.

## وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ ۳

و قسم بروزی که حاضر میشود و قسم بروزی که برای آن حاضر میشوند

تفسیر: مراد از شاهد روز جمعه و از مشهود روز عرفه است چرا که روز جمعه در شهرها حاضر میشود و مردم در روز عرفه در عرفات حاضر میشوند علاوه برین در معنی شاهد و مشهود اقوال زیاد موجود است ولی اوفق بالروایات همین است والله اعلم.  
تنبیه: طوریکه در آغاز سورة (قیامة) نگارش رفت سوگند های قرآنی را با ما بعد مناسبتی می باشد و در هر جا آنرا ملحوظ باید داشت و مناسبت قسم های این سورة با جوابش این است که مالک زمان و مکان خدای تعالی است عزوجل و روشن است نه هر که با چنین مالک کل مخالفت ورزد مستحق لعنت و عذاب است.

## قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ ۴ النَّارِ

کشته شدند صاحبان خندق آتشی است

## ذَاتِ الْوَقُوْدِ ۝

هیزم بسیار

دارای

تفسیر : یعنی مردمانی که خندق وسیع حفر کردند و در آن هیزم بسیار افکنده آتش افروختند و میدند ملعون و مبعوض شدند مفسرین راجع باصحاب اخذود سخنان متعدد دارند اما آنچه در صحیح مسلم و جامع ترمذی و مسند احمد و غیره مذکور است درینجا خلاصه مینمایم در روزگار قدیم یکی از شاهان کفار را ساحری بود که پادشاه در او بدیده محبت می نگریست چون ایام زندگی ساحر به پایان کشید به پادشاه عرض کرده گفت من میمیرم و معرفتی که در فن خویش دارم ضایع میگردد پسری دانشمند را در حوضه تربیت من بگذارید تا اسرار سحر را بوی تعلیم و تلقین کنم. عرض وی مورد قبول واقع شد و پسری را گماشتند که هر روز به محضر ساحر حاضر شود و تعلیم گیرد، راهبی در عرض راه سکونت داشت که در زمانه خویش پیرو دین حق بود پسر را با راهب نیز علاقه ارادت بود و همیشه به منزل او میرفت و تعلیمات حقانی را از او فرا میگرفت حتی به طور خفیه بدین او گرویده و از فیض صحبت او به مقام ولایت رسیده بود روزی حیوانی درنده (شیر) راه را بر مترددین بسته بود پسر نیز در راه با حیوان ملاقی شد مردم از هیبت حیوان در هراس بودند و میگریختند پسر مقابل او بایستاد و سنگی بدست گرفته گفت خداوند اگر دین راهب حق است به سنگ من کشته شود - جانور مهیب را سنگ پسر از پا افکند مردم به شگفت آمدند و در شهر آوازه شد که این پسر را علمی بس بزرگ حاصل است ناپینائی شنیده و بوی مراجعه کرده گفت بدیدگان من فروغی بخش پسر گفت من شفا داده نمیتوانم شفا بخش بیماران خداوند است تو بروی ایمان بیارو من نیاز میکنم امید است به چشمان ناپینای تو فروغی بخشد. ناپینای فرخنده بحضرت وی تعالی ایمان آورد پسر دعا کرد و خداوند چشمان بی فروغ او را روشنائی بخشید - به شاه اطلاع دادند بر افروخته شده باحضار آنها فرمان داد بعد از مذاکره راهب و ناپینارا کشت و حکم نمود تا پسر را از فراز کوهی منیع سرازیر کنند و هلاک سازند سیاهیان به فرمان شاه پسر را بر فراز کوه بردند تا حکم شاه را انجام کنند اما به قدرت الهی خود از کوه افتاده هلاک شدند و پسر محفوظ و سلامت ماند شاه فرمان داد تا پسر را بدریا غرق کنند باز هم پسر نجات یافت و گماشتگان شاه غرق شدند اخیراً خود پسر گفت تدبیر مرگ خود را من نشان میدهم مردمان شهر را گرد آرید و در محضر عام داری نصب کنید مرا به دار بالا کنید آنگاه بگوئید بسم الله رب العالمین ( بنام پروردگار این پسر ) و بمن تیر حواله کنید پادشاه پیشنهاد او را پذیرفت و پسر به نام پروردگار خود جان داد - مردم چون آن هنگامه جگر خراش را دیدند و حجت حق را آشکار معاینه کردند همه بیک زبان نعره بر آوردند که آما برب العالمین بشاه خبر بردند و گفتند آنچه نمیخواستیم واقع شد پیش ازین مؤمنان از دوسه تن پیش نبودند اما اکنون جم غفیری ایمان آوردند شاه فرمان داد تا خندقها حفر کنند و آنرا به آتش مملو سازند و کسانی را که از ایمان نگردند به آتش افکنند و بسوزند فرمان شاه سرتاسر شهر عملی شد کسانی را که از ایمان بر نمیگشتند با کمال بیرحمی در آتش می افکندند و در میان شعله های فروزان وی میسوزند در میان اهل ایمان زنی طفلی در آغوش داشت و با طفل خود یکجا حاضر شد تا شاید بر معصومیت طفل رحم آرند و به طفیل وی از

آتش نجات یابد همینکه در محضر مجازات حاضر آمد طفل شیرخوار بانگ زد و به حکم پروردگار آواز داد (امام اصبری فانك على الحق) مادر مهربان! صبور باش زیرا تو بر دین حقی. (بالاخر به بیگناهی طفل رحم نکردند و او را با مادرش یکجا سوختند).

إِنَّهُمْ عَلَيْهَا قَعُودٌ ۙ وَهُمْ عَلَى مَا يَفْعَلُونَ

وقتیکه ایشان برکناره خندق نشسته بودند و ایشان به آنچه میکردند

يَا لِمُؤْمِنِينَ شُهُودًا ۙ

بر مسلمانان بچشمهای خود میدیدند

تفسیر: یعنی شاه و وزیران بدور خندقها نشسته سوختن اهل ایمان را با منتهای سنگدلی تماشامیکردند.

وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا

و عوض (انتقام) نگرفتند از ایشان مگر ایمان آوردن را

يَا لِلَّهِ الْعِزِّزِ الْحَمِيدِ ۙ الَّذِي لَهُ

بخدای غالب دارای محامد آنکه اوراست

مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۙ

پادشاهی آسمانها و زمین

وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ۙ

و الله بر همه چیز داناست

تفسیر: یعنی مسلمانان جز این گناهی نداشتند که از ظلمت کفر برآمدند و به آن ذات قادر متعال ایمان آوردند که از سلطنت محروسه وی کوچکترین گوشه در زمین و آسمان بیرون نیست و بر جزئی ترین کوایف عالم خیراست وقتیکه پرستندگان حضرت او محض بجرم عبادت او بسوزند آیاممکن است چنین ظلم و ستم صریح بدون

مجازات ماند؟ و خداوند قهار کیفر این مظالم را به شدیدترین صورتی از ستمگاران نکشد. حضرت شاه صاحب میفرماید که «چون غضب الهی متوجه شد همان آتش و سعت گرفته تمام خانهای، شاه و وزرا و امرایش را سوختاند» ولی در روایات صحیحیه نیامده والله اعلم.

إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ

هرآئینه آنانکه از ایمان بگردانند مردان مسلمان و زنان مسلمان را

ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابٌ جَهَنَّمَ

باز توبه نکردند پس ایشانراست عذاب دوزخ

وَلَهُمْ عَذَابٌ الْحَرِيقِ ۝۱۰

وایشانراست عذاب سوزاننده

تفسیر: یعنی عذاب الهی (ج) منحصر بر اصحاب اخلود نبوده هر کس که برای گمراه ساختن و از دین برگردانیدن مسلمانان کوشش کند (چنانچه کفار مکه مینمودند) و از آن اعمال زشت خود تائب نشود جزای او عذاب دوزخ است که در آن به آتش نهایت سوزان که سوزنده اجزای خارجی و داخلی بدن است گرفتار میآید.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

هرآئینه آنانکه ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند

لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ۝۱۱

ایشانراست باغبانی که می رود زیر درختان آن جویها

ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ ۝۱۱

این کامیابی بزرگ است

تفسیر: یعنی از مصایب دنیا پریشان نشوند کامیابی بزرگ در آخر نصیب ایشان است که در مقابل آن عیش و کفورت دنیا هیچ می باشد.

إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ ۝ ط ۱۲

هر آئینه گرفتن پروردگارت نهایت سخت است  
تفسیر: یعنی ظالمان و مجرمان را به مجازات شدید گرفتار میکند .

إِنََّّهُ هُوَ يُبْدِيْهِمْ وَيُعِيْدُهُمْ ۝ ج ۱۳  
هر آئینه او پیدا میکند بار اول و بار دوم

تفسیر: یعنی بار اول عذاب دنیا و بار دوم عذاب آخرت (کذافی الموضح) یا مراد آنست که انسان را بار اول پیدا میکند و بعد از مرگ بار دوم زنده می سازد پس مجرم خیال نکند که مرگ سبب نجات او میگردد و گرفتار نمیشود .

وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ ۝ لا ۱۴

و اوست آمرزگار دوستدار

تفسیر: یعنی با وجود قهاری - آمرزگاری و مهربانی او نهایت ندارد لغزش های بندگان مطیع خود را می بخشد و عیوب شان را می پوشد و با لطف ، اکرام و مراحم گوناگون نوازش می فرماید .

دُّ وَالْعَرْشِ الْمَجِيدِ ۝ لا ۱۵ فَعَالٌ لِّمَآئِدٍ ۝ ط ۱۶

ملک عرش گرامی قدر است کننده است هر چه را خواهد

تفسیر: یعنی کاری که مطابق علم و حکمت است بدون درنگ بوجود می آید کسی را در آن دخل و ممانعتی نیست حاصل اینکه بنده باید بین خوف و رجاء باشد نه اینکه از قهاری او مایوس و به غفارش مغرور گردد بلکه همیشه صفات جلال و جمال هر دو را زیر نظر داشته کار کند با خوف امید و با امید خوف داشته باشد .

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ ۝ لا ۱۷

آیا آمده است ترا خبر لشکرها

فِرْعَوْنَ وَ ثَمُودَ ۝ ط ۱۸

که فرعون و ثمود است

تفسیر: که مدتی بر روی شان ابواب نعمتهای گوناگون باز گذاشته شده بود و باز به واسطه کفر و طغیان گرفتار عذاب شدید شدند .

۸۶

بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ ۱۹

بلکه آنانیکه کفر اختیار کردند در تکذیب باند تفسیر : یعنی کفار ازین واقعات هیچ عبرت نمیگیرند و از عذاب الهی (ج) نمی ترسند بلکه قرآن و بیان آنرا تکذیب میکنند.

وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ ۲۰

و الله از هر طرف ایشان احاطه کننده است تفسیر : یعنی تکذیب شان برای شان سود نمیکند و جزای تکذیب را می بینند چراکه از قبضه واقتدار الهی (ج) برآمده نمی توانند و بالضرور به جزا میرسند .

بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ ۲۱

بلکه آن قرآن بزرگ است تفسیر : یعنی از حماقت نمیدانند که قرآن چیزی نیست که لایق تکذیب باشد و نه به تکذیب شان در عظمت و شان قرآن زیانی میرسد .

فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ ۲۲

نوشته شده در لوح محفوظ تفسیر : جانی است که هیچگونه تغییر و تبدیل در آن راه نمی یابد و باز از آنجا به حفاظت تمام بصاحب وحی (رسول) میرسد «فانه يسلك من بين يديه و من خلفه وصلاً» (سوره جن رکوع ۲) و در اینجا هم از طرف خداوند حفاظت میشود که هیچ قوه در آن رخنه و خللی وارد کرده نمیتواند :

(سورة الطارق مكية وهي سبع عشرة آية)  
(سورة طارق در مکه نازل شده و آن هفده آیت است)



وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ ۱ وَمَا أَدْرَاكَ

قسم به آسمان و آنچه در شب می آید و چه چیز آگاه ساخت ترا

مَا الطَّارِقُ ۖ النُّجُومُ الثَّاقِبُ ۗ إِنَّ كِلَهُمَا  
که چیست طارق ستاره ایست درخشان هیچ

نَفْسٍ لِّهَا عَلَيْهَا حَافِظٌ ۗ فَلْيَنْظُرِ  
زنده جانی نیست که بران نگهبانی نباشد پس باید ببیند

الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ ۗ  
انسان که از چه پیدا شده

تفسیر : یعنی با انسان فرشته ها می باشند و از بلیات حفظش مینمایند یا اعمالش را مینویسند (موضح القرآن) و شاید اشاره به آن باشد که نزد خدای قادری که ستاره را به آسمان محفوظ می گذارد حفاظت اعمال شما در زمین چه اشکال دارد و چنانکه ستارگان روز و شب در آسمان موجود و محفوظ اند ولی مشاهده شان به شب دست میدهد همچنان جمله کردار شما در عملنامه ها امروز محفوظ اند اما ظهور آن در قیامت می باشد چون حقیقت این است باید انسان همیشه قیامت را ملحوظ نظر داشته باشد و اگر آنرا مستبعد می پندارد در خلقت خویش اندیشه کند .

خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ ۗ  
آفریده شده از آب جهنده

تفسیر : یعنی از آب جهنده (منی) آفریده شده .

يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ ۗ  
که می برآید از میان پشت و استخوانهای سینه

تفسیر : گویند منی مرد از پشت و منی زن از سینه می برآید و بعضی علما گفته اند که پشت و سینه کنایه از تمام جسم است یعنی منی مرد و زن در تمام بدن تولید و باز جدا میگردد و تخصیص پشت و سینه همانا از جهتی است که در تولید ماده منویه اعضای رئیس یعنی دل و جگر و دماغ را خصوصیتی است و دل و جگر را به ترائب (سینه) اتصال و علاقه است و دماغ را به نخاع یا حرام مغز که به صلب است . والله اعلم .

إِنَّهُ عَلَىٰ رَجْعِهِ لَقَادِرٌ ﴿٨﴾

هر آئینه خدای تعالی بر بازگردانیدن آدمی تواناست

تفسیر : یعنی خداوند به آوردن و بازگردانیدن انسان بعد از مردنش تواناست (موضع القرآن) حاصل اینکه آفریدن انسان از نطفه نسبت به آفریدن بار دوم شکفت آور است پس وقتی که خداوند باین امر عجیب تواناست شایسته نیست که از وقوع چیزی که در آن جای تعجب کمتر است انکار کرده شود .

يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ ﴿٩﴾

روزی که ظاهر کرده شود پوشیدگی‌ها

تفسیر : یعنی از روی کار پرده برداشته و اسراری که در دل نهفته و کاری را که پوشیده اجرا کرده بودند همه ظاهر میگردد و امکان ندارد که جزئی چیزی مخفی بماند .

فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ ﴿١٠﴾

پس نباشد او را هیچ قوت و نه یاری دهنده

تفسیر : یعنی مجرم در آن روز نه دارای قوه ذاتی می باشد که از مجازات مدافعه کند و نه کسی می تواند که وی را حمایت نماید و از جزاء نجاتش دهد .

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ ﴿١١﴾

و قسم به آسمان گردنده (خداوند باران) تفسیر : یعنی بار آورنده باران .

وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدُوعِ ﴿١٢﴾

و قسم بزمین دارای شکاف

تفسیر : یعنی نباتات زمین را شکافته بیرون می شوند

إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ ﴿١٣﴾ وَ مَا هُوَ بِالْهَزْلِ ﴿١٤﴾

هر آئینه قرآن قول فاصل است بین حق و باطل و نیست این سخن مزاح

تفسیر : یعنی مضامین قرآن که فیصله کننده حق و باطل ، صدق و کذب و شامل امور اخروی است و سخن بیسوده نمی باشد و حتماً اخبارش بوقوع می پیوندد .  
 تنبیه : مناسبت قسم باصل مضمون آن است که قرآن مبین از آسمان فرود آمده کسانی را که قابلیت دارند چنان مستفید و مالا مال سازد که باران زمین صالح را فیضیاب کند و همچنین به روز قیامت باران غیبی بارد و مردگان را زنده سازد چنانکه در دنیا زمین مرده از باران زنده می شود و گل و گیاه شایسته تماشا میشود .

إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا ۝١٥ وَأَكِيدُ كَيْدًا ۝١٦

هر آینه کافران فریب میکنند      فریب کردنی      و میدهم جزای مکر ایشان را جزا دادنی

فَمَهْلِكُ الْكَافِرِينَ أَهْلَهُمْ رُؤِدًا ۝١٧

پس مهلت ده      کافران را      و فروگذار ایشان را      چندی

تفسیر : یعنی منکرین می خواهند مردم را در شک و وهم بیفکنند و کوشش کنند که حق توسعه نپذیرد و مجال نشوونما نیابد تدبیر لطیف من در باطن چنان حاکم است که خود آنها حس نکنند ولی عاقبت بنیاد کید و فریب شان متزلزل شود و مکاید شان به خود شان مسترد گردد اکنون دقت باید کرد که بر علیه تدابیر حضرت الهی (ج) مکر و فریب کسی چه میتواند این گروه خایب و خاسر میشوند بناءً علیه مناسب آن است که حضرت پیغمبر (ص) در مجازات آنها تعجیل نکند و از حرکات شنیع شان پریشان نشود و نفرین نماید ، روزی چند صبر کند و مهلت بدهد آنگاه ببیند که نتیجه چه میشود .

(سورة الاعلی مکیة وهی تسع عشرة آية)  
 (سورة اعلی دره که نازل شده ان نوزده آیت است)



سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى ۝١  
 بیاکی یاد کن      نام      پروردگار خود      از همه برتر را

تفسیر : در حدیث آمده که چون این آیت نازل شد آنحضرت (ص) فرمودند که (اجعلوا هافی سجود کم) = این را در سجده های خویش بگردانید ( و ازینجاست که در سجده سبحان ربی الاعلی خوانده میشود .

الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى ۝۲

آنکه بیافرید هر چیز را پس درست اندام کرد

تفسیر: یعنی آنچه حضرت وی آفریده همه مطابق حکمت و نهایت درست و موزون است و خواص و صفات و فوائد هر چیز را چنان بدرجه کمال و اعتدال آفرید که همه فوائد و منافع مطلوبه بر آن مرتب می باشد.

وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى ۝۳

و آنکه اندازه کرد باز راه نمود

تفسیر: حضرت شاه عبدالقادر صاحب (رح) می نگارد - اول تقدیر فرمود سپس بر طبق تقدیر به دنیا آورد گویا راه آمدن دنیا را بوی نمود - حضرت شاه عبدالعزیز صاحب می نویسد برای کمال هر شخص اندازه مقرر کرد و بعد آراه حصول آن کمال را بوی هدایت داد و فيه اقوال آخر لا تطول بذكرها .

وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى ۝۴

و آنکه بر آورد گیاه تازه را

فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَى ۝۵

پس گردانیدش خشک سیاه

تفسیر: یعنی اول از زمین گیاه و علف تر و تازه رویانید و تدریجاً خشک و سیاه گردانید تا مدتی برای حیوانات ذخیره شود و زراعت خشک را نیز درویده به کار آرند .

سَنُقَرِّئُكَ فَلَا تَنسَى ۝۶ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ ط

زود باشد که بر تو خوانیم قرآن را پس فراموش نخواهی کرد مگر آنچه را خواسته است الله

تفسیر: یعنی طوری که هر چیز را به تریب و خویشتن به کمال مطلوب آن رسانیده ایم شما را نیز بتدریج تمام قرآن را تعلیم خواهیم کرد که هرگز فراموش نکنید غیر از آیاتی که ما فراموش شدن آنها می خواهیم که آن هم یک نوع نسخ است .

# إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى ٧

هر آئینه خدا / میداند / آشکارا / و / پنهان را

تفسیر: یعنی او تعالی از ملکات و استعداد باطنی و اعمال و احوال ظاهری شما آگاه است و موافق آن با شما معامله میکند و نیز این اعتراض وارد نگردد که آیاتی که يك مرتبه نازل میشود نسخ و نسیان آن چه معنی دارد احاطه حکمت این امر شایان شان علم خداوند است زیرا به علم محیط و حکمت بالغه خویش میداند که کدام امر باید دائمی و کدام امر نسبت به عدم لزوم آن در آینده دوفتی باشد و بعد از يك مدت معینه برداشته شود.

# وَيَسِّرُ لَكَ الْيُسْرَى ٨

و توفیق دهیم ترا / به راه آسان

تفسیر: یعنی حفظ کردن و حی آسان میشود و راه معرفت و عبادت الهی (ج) و سیاست ملک و ملت سهل المرور میگردد؛ مشکلات و موانع کامیابی برطرف میشود.

# فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرَى ٩

پس بپند بده / اگر / سودمند / بپند

تفسیر: یعنی وقتیکه خدای عزوجل مجده ترا باعام و اکرام بیکران خویش نایل گردانید تو نیز باید بدیگران از کمال خود فیض برسانی و آنها را کمال گردانی. تنبیه: آیه «ان نفعت الذکری» بدین جهت مشتمل بر شرط شد تا معلوم گردد که وعظ و تذکیر آنگاه لازم می آید که قبول آن از طرف مخاطب به ظن غالب باشد و منصب آنحضرت (ص) و وعظ و تذکیر بهر کس نیست بلکه تبلیغ و انداز ضرور است یعنی فرمان الهی (ج) را بهر شخص برساند و هر کس را از عذاب بترساند تا بر پندگاران حجت قائم و عذر نادانی مرتفع شود و در عرف این را وعظ و تذکیر نمیگویند بل دعوت و تبلیغ می نامند و شاید بعضی مفسرین این آیت را ازین جهت چنین تفسیر کرده اند (بار بار نصیحت کن اگر بار نصیحت سود نکرد). و ممکن است شرط «ان نفعت الذکری» محض برای تاکید تذکیر باشد یعنی اگر تذکیر بر بعض مردم فایده می کند تو نیز تذکیر کن اگرچه به همه مردم فایده نکند چون تذکیر در دنیا بالضرور بر بعض مردم تاثیر دارد پس بر تو نیز تذکیر لازم است چنانچه الله تعالی فرموده «وذكر فان الذکری تنفع المؤمنین» و این مسلم است که تعلیق امر بر شرط لازم الوقوع موجب تاکید آن میباشد.

# سَيِّدٌ كَرِيمٌ مِّنْ يَّخْشَى ١٠

بزرودی پند گیرد / کسیکه / میترسد

تفسیر : یعنی کسی از تذکیر و موعظه فائده میگیرد که در دل ترس خدا دارد و در انجام خود فکر کند

وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى ۝ (۱۱) الَّذِي

و کناره گیرد از آن بدبخت تر آنکه

يَصَلِّي النَّارَ الْأَكْبَرَى ۝ (۱۲)

میدرآید به آتش بزرگ (دوزخ)

تفسیر : یعنی بدبختی که آتش دوزخ را به قسمت او نوشته اند چه میداند او نه از خدا میترسد و نه از عاقبت خود تا به نصیحت متوجه گردد و سخنان حق را بشنود.

ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى ۝ (۱۳)

پس نه بمیرد در آن و نه زنده ماند

تفسیر : یعنی نه مرگ میرسد که مصایب قطع شود و نه زندگانی آرام - و در آنجا چنان حیات پر مشقت باشد که مرگ را به آرزو خواهند - (العیاذ بالله)

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى ۝ (۱۴)

هر آینه رستگاری یافت کسیکه پاک شد (از شرک)

تفسیر : یعنی از نجاسات ظاهری و باطنی و حسنی و معنوی پاک شد و قلب و قالب خود را به عقائد صحیح و اخلاق فاضله و اعمال صالحه آراست .

وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى ۝ (۱۵)

و یاد کرد نام پروردگار خود را و گذارد نماز را

تفسیر : یعنی در تکبیر تحریمه نام پروردگار خویش را یاد کرد باز نماز گذارد و بعضی سلف (تزکی) را زکوة داد ترجمه و در اینجا صدقة فطر تفسیر کرده اند . همچنین از (ذکر اسم رب) تکبیرات عید و از (فصلی) نماز عید یعنی بروز عید اول صدقة فطر و باز تکبیرات و باز نماز است و الظاهر هو الاول .

تنبيه : علماء مذهب حنفی به تفسیر اول ازین آیت کریمه دو مسئله استنباط کرده اند اول اینکه در تحریمه خاص گفتن کلمه (الله اکبر) فرض نیست و مطلق ذکر نام خدا که مشعر بر تعظیم باشد (نه مشتمل غرض و حاجت بنده) کافی است و قرار احادیث صحیحه گفتن (الله اکبر) سنت یا واجب است دوم اینکه : تکبیر تحریمه در نماز شرط است نه رکن ، چرا که عطف (فصلی) بر (ذکر اسم رب) دلالت دارد بر مغایرت معطوف و معطوف علیه و الله اعلم .

بَلْ تُؤْتِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بَيًّا ۝۱۶

بلکه اختیار میکنید زندگانی دنیا را

وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى ۝۱۷

و آخرت بهتر و پایدارتر است

تفسیر: یعنی چون در اندیشه آخرت نیستید این فضیلت چسان به شما حاصل خواهد شد بلکه حیات دنیا و عیش و آرام آنرا اعتقاداً یا عملاً بر آخرت ترجیح میدهید یا آنکه دنیا حقیر و فانی و آخرت برتر و باقی است و بسیار تعجب است که چیزی را که از حیث کیف و کم بهره و صورت افضلیت دارد گذاشته اید و مفضول را وادنی را اختیار نموده اید.

إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى ۝۱۸

هر آینه این مضمون مذکور است در صحیفه های پیشینان (در صحیفه های اولی)

صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى ۝۱۹

صحیفه های ابراهیم و موسی

تفسیر: یعنی مضمونی که از (قد افلح من تزکی) تا اینجا مذکور شد در دیگر کتب و صحایف سابقه نیز مذکور است و هیچ وقت منسوخ و متغیر نگردیده و بنابراین مؤکد شد.

تنبیه: در بعضی روایات ضعیفه آمده که بر حضرت ابراهیم (ع) ده صحیفه و بر حضرت موسی (ع) علاوه بر تورات ده صحیفه دیگر نیز نازل شد و تعداد حقیقی صحف به خداوند معلوم است.

(سورة الغاشية مكية وهي ست و عشرون آية)  
(سورة غاشیه در مکه نزول یافته و آن بیست و شش آیه است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آغاز سیزدهم نام خداوند  
بی اندازه مهربان  
نهایت بارحمت است

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ ۝۱

آیا آمد ترا سخنی پوشنده (قیامت)

تفسیر : یعنی آن سخن قابل شنیدن است .  
تنبیه : غاشیه به معنی پنهان کننده و مراد از آن قیامت است که همه را زیر اثر خود  
فرا گرفته و به عالم محیط میگردد .

وَجُوهٌ يُّوْمِئِدٍ مِّدِّ خَاشِعَةٍ ۲ ۱ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

رویهائی در آن روز خوار باشند رنج برنده محنت کشیده

تفسیر : یعنی بردارندگان مصائب در آخرت و بسبب آن خسته و دزمانده . و بعضی  
گفته اند از (عاملة ناصبة) مراد حال دنیا است زیرا بسامردم در دنیا متحمل زحمت بسیار میگردند  
مگر چون رنجهایشان بر راه حق تمییز شده همه ضایع و بی فائده است در اینجا هم رنج بردند  
و آنجا نیز گرفتار مصیبت ماندند (خسر الدنیا والآخرة) این را گویند حضرت شاه  
صاحب می نگارند که «ریاضت های بزرگ کفار در دنیا بدرگاه الهی (ج) مقبول  
نیست» .

تَصَلَّى نَارًا رَاحِمِيَّةً ۴ ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

در آیند به آتش نهایت گرم و سوزان نوشانده شوند از چشمه نهایت گرم

تفسیر : چون از حرارت دوزخ سخت تشنه می گردند بی اختیار العطش گویان آب  
طلب میکنند که شاید این تشنگی رفع شود آنوقت از يك چشمه گرم جوشان برای  
شان آب میدهند که بمجرد نوشیدن لب و دهان شان کیاب و روده های شان قطع شده  
بیفتند و باز فوراً به حال نخستین آورده شوند تا از احساس عذاب خلاص نگردند و مدام  
به همین عذاب گرفتار باشند العیاذ بالله .

لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيْعٍ ۶ ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

نیست ایشانرا خوراکی مگر از گیاه خاردار

تفسیر : یعنی هرگاه دوزخیها از گرسنگی فریاد زنند برای شان ضریع داده شود و  
ضریع درختی است خاردار و تلخ تر از صبر و بدبوی تر از نعش مردار و سوزنده تر  
از آتش .

لَا يَسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ ۷ ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

که نه فربه کند خورنده را و نه دفع کند از گرسنگی

تفسیر : معلوم است که مقصد از خوردن غذا یا رفع گرسنگی یا فربهی یا لذت  
می باشد و از خوردن ضریع یکی ازینها حاصل نمیشود نفی لذت و ذائقه از نامش  
(خار) ظاهر است و نفی دومنفعت دیگر در این آیه کریمه صراحتاً ذکر شده مقصد اینکه  
دوزخیان را طعام مفید و لذیذ میسر نیست . تا اینجا حال دوزخیان بیان شد بعد  
ازین مقابلهتاً احوال بهشتیان تذکار یافته .

وَجُودُهُ يَوْمَ مَبْدِئِ نَأْغِمَةٍ ۱۰ لِسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ ۱۱

رویهای خوبانی در آن روز تروتازه باشند بکوشش خود شادان  
تفسیر: یعنی خوشحال و شادمان میشوند که سعی شان هدر نرفته و اعمال نیک شان نتیجه خوبی داده .

فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ۱۰ لَا تَسْمَعُ فِيهَا لَآغِيَةً ۱۱

در بهشت بلند نمی شنوند در آن سخن بیپوده

تفسیر: یعنی هیچ سخن لایعنی و بیپوده نمی شنوند چه جای فحش و دشنام .

فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ ۱۲

در آن چشمه آبروان باشد

تفسیر: یعنی يك چشمه خیلی عجیب. بعض آنرا بر جنس حمل نموده اند یعنی چشمه های بسیار در جریانند .

فِيهَا سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ ۱۳ وَ أَكْوَابٌ

در آن تختهای بلند باشد و قدح های

مَوْضُوعَةٌ ۱۴

نهاده شده

تفسیر: یعنی هر وقت که به نوشیدن حاجت افتد تاخیر و درنگ روی ندهد .

وَنَهَارٍ مُّصْفًى ۱۵

و بالشرهای مرتب

تفسیر: یعنی تکیه های کلان بنهایت ترتیب درست گذاشته شده .

و زَرَابِيُّ مَبْثُورَةٌ ۱۶

و بساطهای گسترده

تفسیر: تا هر وقت استراحت بخواهند همانجا موجود می باشد و از رفتن بدیگر جای زحمت نبینند .

أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْآيَاتِ كَيْفَ خُلِقَتْ ۝۱۷

آیا پس نمی‌نگرند به شتران که چگونه آفریده شده‌اند

تفسیر : که نسبت بدیگر حیوانات صورت و خاصیت عجیبی دارد و تفصیل آن در اینجا کنجایش ندارد تفسیر عزیزی ملا حظه شود .

وَ إِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ ۝۱۸

و بسوی آسمان که چگونه برافراشته شده

تفسیر : بدون ستون و پایه ظاهری .

وَ إِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ ۝۱۹

و بسوی کوهها که چگونه استوار شده

تفسیر : که از جای خود متجاوز نمی‌شود .

وَ إِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ ۝۲۰

و بسوی زمین که چگونه گسترده شده

تفسیر : که بودو باش بر آن آسان باشد و کلمه «سطحت» با قول حکما که زمین را کروی میدانند منافاتی نخواهد داشت زیرا اگر کروی هم باشد باعتبار نظر سطحی مسطح است . مقصد از بیان این چیزها آن است که خیلی تعجب است که این جمله امور عجیب و غریب را می بینند و باز به قدرت الهی و نظام حکیمانہ اش پی نمی‌برند تا از آن میدانستند که او تعالی بر بعث بعد الموت قادر است و بوجود آوردن نظامات شگفت انگیز آخرت پیش قدرت اودشوار نیست و تخصیص این اشیاء بقول ابن کثیر آن است که در آن زمان مردم عرب بیشتر در صحراها گشت و گذار میکردند ، شتر سوار میشدند و بالای سر آسمان و زیر پا زمین و به چهار طرف کوه پیش نظر داشتند بنابراین ارشاد شد تا بدین آثار قدرت غور و دقت کنند .

فَذَكِّرْ طقف إِنَّهَا أَنْتَ مَذَكِّرٌ ط ۝۲۱

پس پندده جز این نیست که تو پنددهنده

لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ ۝۲۲

نیستی تو برایشان مسلط

تفسیر : یعنی چون این مردم با وجود دلایل روشن بوجود معبود برحق فکر نمیکنند و ایمان نمی آورند بنابراین تو بیشتر به فکر آنها مباش بلکه محض به بند و مو عظه کفایت کن چرا که تو جز برای پند دادن فرستاده نشدی و اگر این ها نفهمند نفهمند تو بر آنها مسلط نیستی که به جبر و اکراه دلهای آنها را بگردانی زیرا این امر تنها کار مقلب القلوب است .

إِلَّا مَنْ تَوَلَّىٰ وَ كَفَرَ ۝۲۳ فَيَعْدِبُهُ اللَّهُ

مگر کسیکه روگردانید و کافر شد پس عذاب میکند او را الله

الْعَذَابِ الْأَكْبَرَ ۝۲۴ إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ۝۲۵

به عذاب بزرگتر هر آئینه بسوی ماست بازگشت ایشان

ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ ۝۲۶

باز بر ماست حساب ایشان

تفسیر : یعنی کسیکه از طاعت خدا روگردانید و از آیات او انکار ورزید از عذاب بزرگ و مجازات شدید آخرت ابد اخلاص شده نمی تواند و بالضرور بحضور ما دوباره آمدنی میباشد و ذره ذره از آنها حساب میگیریم یعنی تو فریضة خود را ادا کن و آینده جزای کفار را بما بگذار .

(سورة الفجر مكية وهي ثلثون آية)  
(سورة فجر درمکه نازل شده و آن سی آیت است)



وَالْفَجْرِ ۝۱ وَ لَيَالٍ عَشْرٍ ۝۲ وَالشَّفْعِ

قسم به صبح و شبهای ده گانه و قسم بجفت

## وَالْوَاتِرُ ۳ وَاللَّيْلِ إِذَا يَسِرُ ۴

و طاق و قسم به شبی که در آن روان شد

تفسیر: حضرت شاه صاحب (رح) می نگارد «صبح اینجا صبح روز عید قربان است که در آن حج ادا میشود (ولیل عشی) همان ده شب اوائل ذالحجه و از جفت و طاق ده آخرماه رمضان و از روان شدن رفتن پیغمبر (ص) به معراج و این اوقات چون اوقات فیض و برکت اند بنابراین به آنها قسم یاد شده».

تنبیه اول: مفسرین عموماً معنی «واللیل اذا یسر» گذشتن شب و عام شدن تاریکی آنرا میگیرند که مقابل صبح است طوری که به مقابل جفت بطاق قسم کرد به مقابل صبح به آمدن یا رفتن شب قسم کرد و شاید از لیل عشر نیز ده شب مطلق مراد باشد زیرا در افراد و مصدیق آن نیز تقابل موجود است ده شب اول هرماه در اول روشن و در آخر تاریک می باشد و ده شب آخر بر عکس در اول تاریک در آخر روشن می باشد و ده شب مابینی با هر دو مغایرت دارد از تذکار این اختلاف و تقابل اشاره به آن است که انسان مطمئن نباشد که حالت او در آسایش و مصیبت، در شادی و غم قابل تغییر نیست خداوند آفریننده اعداد است و احوال عالم همیشه در تغیر می باشد چنانکه او تعالی در آفاق اشیای متضاد آفریده همچنان مطابق حکمت خویش و مصالح بندگان در احوال و کوائف شما نیز تغیر و تبدیل می آرد و بعد از شادی و نشاط غم و اندوه و پس از زحمت و تفکهنستی نعمت و وسعت میدهد چنانکه از مضامین مابعد نیز همین معلوم میشود.

تنبیه دوم: در تفسیر این آیت دو حدیث بروایت جابر و عمران ابن حصین وارد شده که به عقیده دیگران مرفوع است ولی حافظ ابن کثیر حدیث اول را قراریکه میگوید (وهذا اسناد رجاله لا یاس بهم و عنی ان المتن فی رفعه نکاره) منسوب به نکاره نموده در باب حدیث دوم میگوید: (وعندی ان وقفه علی عمران ابن حصین اشبه) یعنی موقوف به عمران است والله اعلم.

## هَلْ فِي ذَا لِكَ قَسَمٌ لِّذِي جَبْرِ ۵

هست درین چیزها که یاد کردیم قسم کامل صاحب عقل را

تفسیر: یعنی این سوگندها سوگند معمولی و بی اهمیت نبوده نهایت معتبر و عظیم الشان است و دانشمندان میدانند که برای تاکید کلام چقدر عظمت و شان خاص در اینها موجود است.

## أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ ۶ إِرَامَ

آیا ندیدی که چه کرد رب تو با قوم عاد که در ارم بودند

تفسیر: عاد کسی است که این قوم بوی منسوب بودند و ارم نام یکی از اجدادش میباشد و اضافت عاد به ارم از جهتی است که واضح شود: مراد از عاد عاد اول است نه عاد دوم و بقول بعضی خاندان های شاهی عاد را ارم میخوانند. والله اعلم.

ذَاتِ الْعِمَادِ ٧ ص لا

دارای ستونهای بزرگ

تفسیر: در اینجا چند تعبیر است: در عمارات ستونهای بلند و قوی بکار میبردند یا اکثر اوقات به سیر و سیاحت رفته خیمه های خود را بستونهای دراز می افراشتند یا چون قامت های قوی و طویل داشتند به ستونها تشبیه شدند والله اعلم.

الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلَهَا فِي الْبِلَادِ ٨ ص لا

که آفریده نشده مثلش در تمام شهرها

تفسیر: یعنی در آن زمان دیگر قومی مثل آنها قوت و قدرت نداشت یا عمارات شان بی نظیر بود.

و تَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ ٩ ص لا

و چه کرد با تمودیان آنانکه تراشیدند سنگها را دروادی (قری)

تفسیر: وادی القری نام موضعی است که در آن سکونت داشتند و لاشهای کوهها را تراشیده قصرهای خیلی محکم و محفوظ ساخته بودند.

و فِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَارِ ١٠ ص لا

و چه کرد با فرعون صاحب میخها

تفسیر: یعنی دارای عساکر و اسباب که برای ضروریات عسکر آنها میخهای بسیار بکار برده میشد یا اینکه بواسطه ظلم و ستمی که داشتند مردم را به چهار میخ مجازات مینمودند.

الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ ١١ ص لا

کسانی بودند که سرکشی کرده بودند در شهرها پس بسیار

فِيهَا الْفَسَادَ ١٢ ص لا

در آن شهرها فساد کردند پس ریخت برایشان پروردگارتو

سَوُّ ط عَدَابٍ ۱۳ لاس

عذاب

تازیانه

تفسیر : یعنی از بس مست و سرشار با دۀ عیش و عشرت بودند در ممالک فتنه و فساد بسیار بر پا کردند شرارت زیاد نمودند، چنان سرکشی اختیار کردند که گویا حاکم و فرمان فرمائی ندارند و در احوال شان تغییری وارد نمیشود و به کیفر کردار زشت خود نمیرسند چون پیمانۀ بغاوت و غرور و جور و ستم شان لبریز شد و مهلت خداوندی درباره آنها انجام یافت خدای قهار ناگهان بر ایشان تازیانه عذاب ریخت تا با خاک یکسان شدند و اسباب و سامانی که داشتند یکی بکار نیامد .

إِنَّ رَبَّكَ لِبِأْسَابِ ۱۴ ط

بکمین گاه است

پروردگارتو

هر آئینه

تفسیر : یعنی چنانکه شخصی در کمین باشد و احوال وارد و صادر را مراقبت نماید که فلانی چه می آورد و چه میبرد و بر طبق معلومات و مراقبت خویش با آنها عمل کند همچنان حضرت خداوند (ج) پنهان از دیدگان مردم ذره ذره کوائف و اعمال بندگان خود را می بیند و جزئی ترین حرکات شان از پیشگاه حضرت او پوشیده نمی ماند چون وی تعالی و تقدس در مجازات تعجیل نمیکند بندگان غافل او می پندارند که بیننده و پرسنده نیست هر چه انسان بخواهد بدون بیم و اندیشه انجام دهد حال آنکه چون وقت موعود برسد دفتر اعمال را بکشایند و پیش دیدگانش بگذارند و با هر یک بر طبق اعمال او معامله کنند آنوقت معلوم شود که این همه برای مهلت و امتحان بندگان بوده که آنها چه میکنند آیا به حالت عارضی مغرور و عاقبت خویش را فراموش میکنند یا خیر .

فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ

پس اما آدمی چون امتحان کنش پروردگارش پس عزت دهدش  
و نَعَّمَهُ ۵ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ ۱۵

و نعمت دهدش پس میگوید پروردگار من عزت داد مرا

تفسیر : یعنی چون شایسته همین امر بودم عزتم کرد .

وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ ۶

و اما وقتیکه امتحان کنش پس تنگ سازد بروی رزق او را

## فَيَقُولُ رَبِّيَ أَهَانِي ۚ (۱۶)

پس میگوید پروردگار من ذلیل ساخت مرا  
تفسیر: یعنی قدم را نشناخت. خلاصه اینکه در نظر انسان تنها حیات دنیوی اهمیت دارد و معیار عزت و ذلت خود همین راحت و زحمت دنیارا میداند و خبر ندارد که هر دو برای آزمایش اوست در نعمت شکر گذاری اورا امتحان میکند و در سختی صبر و استقامتش را، نه نعمت دوروزه دنیا دلیل مقبولیت و عزت بدربار خداوندی است و نه سختی و زحمت دلیل اهانت و مردودیت، مگر انسان از بس غافل است به ملامتی خود تن نمیدهد و از بی حیائی و نادانی جسارت و وزیده الزام به پروردگار خویش می آورد.

## كَلَّا بَلْ لَّا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ ۙ (۱۷)

نی نئی بلکه عزت نمیدهید  
تفسیر: یعنی به درگاه الهی (ج) از آن عزت ندارید که مراعات یتیم بیکس را نمیکند و حق آنرا نگه نمیدارید.

## وَلَا تَخْشَوْنَ عَلٰی طَعَامِ الْمِسْكِينِ ۙ (۱۸)

و ترغیب نمیدهید یکدیگر را بر طعام دادن محتاج  
تفسیر: یعنی چه جای اینکه از مال شخصی خود از مساکین دستگیری نمیکند دیگران راهم به معاونت آنها ترغیب و تشویق نمیدهند.

## وَتَأْكُلُونَ التُّرَاثَ أَكْلًا لَّمًّا ۙ (۱۹)

و میخورید میراث را خوردن بسیار  
تفسیر: در میراث گرفتن مرده حلال و حرام، حق و باطل را فرق نمیکند هر چه به دست آوردند هضم میکنند اگر حقوق یتیمی و مسکین تلف شد، شد.

## وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا ۙ (۲۰)

و دوست میدارید مال را دوست داشتن بسیار  
تفسیر: یعنی سخن اساسی این است که دلهای شما از عشق مال لبریز است از هر راهی که بتوانید هر چه بادا باد گفته در تحصیل آن میکوشید و در اعمال شایسته یک پول هم صرف نمیکند مال را قبله آمال انگاشتن و باین درجه دوست داشتن و پرستیدن آئین کافران است و بس.

كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكَّادًا كَالْعِهَادِ ۝۲۱

چنین نباید کرد وقتی که پست کرده شود بلندی زمین پست کردن بعلا پست کردن  
تفسیر: یعنی جمله کوهها و تپه‌های ریزه ریزه میشود و زمین يك میدان هموار و مسطح میگردد.

وَجَاءَ رَبُّكَ

و بیاید پروردگارتو

تفسیر: یعنی چنان به تجلی قهاری و جلالی که شایسته شان خداست جل مجده.

وَالْمَلِكُ صَفًا صَفًا ۝۲۲

و بیانده فرشتگان صف صف  
تفسیر: برای اجرای انتظامات در میدان حشر بیایند.

وَجَاءَ يَوْمَئِذٍ بُرْهَانٌ ۝۲۳

و آورده شود آن روز دوزخ  
تفسیر: یعنی میلیونها فرشته آنرا کشیده پیش روی اهل محشر می‌آورند.

يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى

آن روز یاد کند انسان (آنچه افراط کرده) و کجافانده دهد

لَهُ الذِّكْرَى ۝۲۴

اورا یاد کردن

تفسیر: یعنی آنوقت به غفلت و گناه خود بدانند ولی فائده نکند چرا که فرصت فهمیدن و فکر فوت شده و کاری که در دارالعمل لازم بود در دارالجزاء نمی شود.

يَقُولُ يَلَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي ۝۲۵

گوید ای کاش چیزی پیش فرستادمی در زندگی خویش

تفسیر : یعنی افسوس و قتیکه در دنیا بودم عمل نیکی برای آخرت نفرستادم که امروز به کار می آمد اکنون چه چاره که دستم خالی است کاش حسنات ذخیره میکردم که زاد آخرتم می بود .

فِيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ ۝ (۲۵)

پس آنروز عذاب نکند مانند عذاب او هیچ یکی

وَلَا يُؤْتِقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ ۝ (۲۶)

و نه مقید سازد مانند مقید ساختن او هیچ یکی

تفسیر : یعنی خداوند جل مجده آنروز مجرمان را چنان عذاب شدید کند و چنان سخت دربند افکند که بدان گونه شدت از طرف احدی درباره هیچ مجرمی متصور نباشد حضرت شاه عبدالعزیز صاحب می نویسند که «در آن روز هیچکس مانند عذاب او تعالی عذاب نتواند نه آتش نه مؤکلین دوزخ نه مار و گزدم دوزخ زیرا این عذاب هاهمه عذاب جسمانی است و عذاب الهی (ج) عذاب روحانی است که روح مجرم را در حسرت و ندامت دچار میکند و بدیهی است که آنرا باین مناسبتی نیست و مانند قید او دیگری قید نتواند زیرا مؤکلین دوزخ اگر چه در گردن دوزخیان طوق انداخته و به زنجیرها محکم بسته به دوزخ می اندازند و منافذ دوزخ را از بالا سرپوش میگذارند اما نمیتوانند که فکر و خیال آنها را قید کنند زیرا اگر افکار و خیال آزاد باشد باز هم در عین عذاب يك نوع تخفیف روی میدهد چنانکه در قید جسمانی اگر دست و پای بسته هم باشد بسبب جولان فکر بهر طرف فی الجمله تسکین حاصل میگردد برعکس آنکه خدای قهار فکرش را نیز قید کرده و چنان به جان خودش گرفتار ساخته که فکرش نیز جز کلفت بند دیگر چیزی را اندیشه نتواند ظاهر است که قید فکری هزار بار از قید جسمی سخت تر است ازینجاست که دیوانگان سودائی را اگر چه در باغهای و سیع و صحراهای فراخ هم برند بسبب غلبه اوهام و فتور حواس گلستان در نظر زندان می آید .

يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ۝ (۲۷) ارْجِعِي

ای نفس آرام گیرنده بازگرد

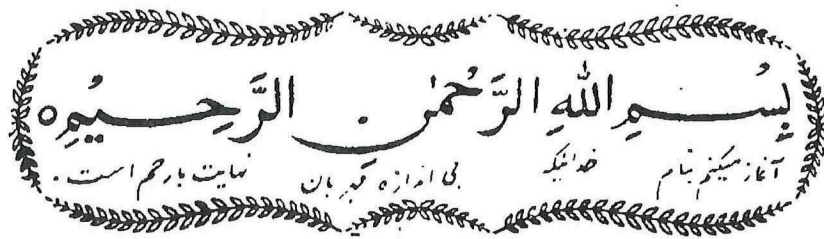
إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مُّرْضِيَةً ۝ (۲۸) فَادْخُلِي

بسوی پروردگارت خوشنودشونده خوشنود کرده شده پس شامل شو

۳  
ع  
۳۰  
فِي عِبَادِي ۳۰ وَ اِدْ خُلِي جَنَّتِي ۳۰  
در بندگان من و دواي در بهشت من

**تفسیر :** تا اینجا بیان حال مجرمین بود اکنون بهمقابل آن انجام کسانی تذکار می یابد که دلهای شان به ذکر و اطاعت پروردگار اطمینان و راحت می یابد در محشر برای این گروه خطاب شود که ای نفس به حق آرמידه ، تو که دلدادۀ محبوب حقیقی بودی اکنون فارغ از هرگونه غم و تشویش برضاء و مسرت خاص بسوی مقام قدس اوروان شو به همراه بندگان خا صحت درجنت عالیشان قیام کن ! در بعض روایات آمده که این بشارت در حال نزع نیز به مومن داده میشود و از تجارب عرفا معلوم میشود که نفوس مطمئنه در دنیا نیز ازین بشارت یک نوع حظ برمیدارند (اللهم انی اسألك نفساً بك مطمئنة تو من بلقائك و ترضی بقضائك و تقنع بعطائك) .  
تنبیه : تحقیق و تفصیل (نفس مطمئنه و نفس اماره و نفس لواحه ) را در آغاز سوره (قیامة) ملاحظه باید نمود .

(سورة البلد مكية وهي عشرون آية)  
(سورة بلد در مکه نازل شد و آن بیست آیت است)



لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ ۱

قسم میخورم باین شهر

تفسیر : یعنی به مکه معظمه .

وَأَنْتَ حِلٌّ لِهَذَا الْبَلَدِ ۲

و بر تو ممانعت نخواهد ماند در این شهر

**تفسیر :** در مکه مکرمه برای همه مردم جنگ ممنوع است اما در روز فتح مکه برای آنحضرت (ص) جائز شده بود و هر کسیکه با آنحضرت در آنروز مقابله کرد قتل آن مباح قرار داده شد حتی بعضی مجرمان سنگین قریب بدیوار خانه کعبه به قتل رسید و بعد ازین تاریخ همان ممانعت از جنگ در مکه معظمه تا قیامت باقی است چون در این آیت قسم به مکه یاد شد به مشکلات و سختیهاییکه برای انسان رو میدهد و از آن چاره ندارد نیز اشاره رفت و چون زحمات و خدمات طاقت فرسایی در مکه به

آنحضرت (ص) از طرف دشمنان رسیده بود برای تسلی خاطر مبارك این جمله معترضه را فرمود (وانت حل بهذا البلد) یعنی اگرچه امروز جهلای این شهر احترامت را نگه نداشتند لیکن بزودی زمانی میرسد که در این شهر فاتحانه درائی و برای پاک ساختن ابدی این شهر مقدس بتو اجازه جنگ داده میشود که مجرمین را به کیفر کردار شان برسانی و این پیشگوئی بتائید الهی (ج) در سنه هشت هجری بوقوع پیوست .  
 تنبیه : بعضی علماء معنی (انت حل) و (انت نازل) گفته اند یعنی من بشهری قسم میخورم که تو در آن تولد شده و سکونت داری .

و وَالِدٍ وَّ مَا وَّلَدَ ۝۳

وقسم پدر و فرزندش

تفسیر : یعنی آدم و اولاد آدم و قیل غیر ذلک .

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ ۝۴

هوائینه آفریدیم انسان را در مشقت

تفسیر : انسان از مهد تا لحد گرفتار غم و مشقت است و سختیهای گوناگون میکشد گاهی مبتلای مرض گردد - گاهی گرفتار غم و غصه شود و گاهی به خوف و اندیشه افتد . در تمام روزگار زندگانی لمحله نخواهد بود که انسان در آن بفراموشی بسر ببرد حقیقتاً سرشمت انسان چنان شده که از غم و الم چاره ندارد چنانکه از مشاهده کوایف آدم و اولاد آدم واضح و آشکار است و دومین مصداق روشن (لقد خلقنا الانسان فی کبد) زندگانی بهترین عالم (ص) است در سنگلاخ مکه خصوصاً و قتیکه هدف شدید ترین ظلم و ستم کفار اشرار واقع شده بود .

أَيَحْسَبُ أَنْ لَنْ يُقَدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ ۝۵

آیا میندازد که هرگز قدرت بروی نیابد هیچکس

(وقف لازم)

تفسیر : یعنی نظر باینکه انسان از راهای سخت و دشوار میگردد باید عاجز و شکسته می بود و رضاء به قضا داده و مطیع احکام الهی می شد و هر لحظه عجز و احتیاج خود را در نظر میگرفت مگر وی همه را فراموش کرده تصور میکند قدرتی موجود نیست که او را تحت فرمان آورد و به جزای سرکشیش برساند .

يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَا لَا لُبْدًا ۝۶

میگوید خرج کردم مال بسیار

تفسیر : یعنی صرف اموال را در عداوت حضرت رسول (ص) و مخالفت اسلام و معاصی هنر می پندارد و باز به آن افتخار میکند که مبلغ هنگفتی به صرف رسانیده ام بعد ازین هم کسی با من مقابله نمیتواند و لی بالآخر معلومش میشود که اینهمه مصارف عبث غیر از وبال و نکال مال و جان نتیجه ندارد .

أَيَحْسَبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ ۝٧

آیا می پندارد که ندیده است او را هیچکس

تفسیر : یعنی خدا (ج) همه چیز را می بیند که چقدر مال بچه نیت و برای چه مقصد به صرف رسانیده پس دروغ بیجا و کردار باریا سود نبخشد .

أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ ۝٨

آیا نیافریده ایم برای او دو چشم

تفسیر : یعنی ذاتیکه دیگران را چشم داده آیا خودش نمی بیند یقیناً بینائی ذاتیکه آفریننده بینائی دیگران است فوق همه بینائیهاست .

وَلِسَانًا وَ شَفَتَيْنِ ۝٩

و یک زبان و دو لب

تفسیر : که در خوردن و آشامیدن از آن استفاده میکند .

وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ ۝١٠

و نمودیم او را دوراه

تفسیر : یعنی راه خیر و شر هر دو را نشان داد تا براه نیک رفتار و از راه بد اجتناب کند و اجمال این تعلیم و تفهیم بواسطه عقل و فطرت باشد و تفصیلش به واسطه پیغمبران (ع) .  
تنبیه : نزد بعضی مراد از نجدین پستان مادر باشد یعنی طفل را راه شیر خوردن و تحصیل غذا نمود .

فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ ۝١١

پس نگذاشته است برگزیده سخت

تفسیر : یعنی با اینکه این همه نعمت ها و اسباب هدایت باو دادیم موفق نشد که براه سخت دین قدم میگذاشت و از راه مکارم اخلاق به مقام بلند ک امرانی میرسید .  
تنبیه : امور دینی بسببی راه سخت گفته شده که مخالف هوا و هوس نفس بوده تحصیلش بروی دشوار می باشد .

وَمَا آدُرُكَ مَا الْعَقَبَةُ ط (۱۲)

و چه تیز دانا گردنرا که چیست گذرگاه سخت

فَكَرُّ قَبَةٍ ل (۱۳)

آزاد کردن رقبه

تفسیر : آزاد کردن غلام و کنیز یادوش قرض دار را از بار قرض سبک ساختن .

أَوْ إِطْعَمٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ ل (۱۴)

یا طعام دادن در روز گرسنگی

تفسیر : در ایام قحط سالی گرسنگان را دستگیری نمودن .

يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ ل (۱۵)

یتیم صاحب قرابت را

تفسیر : نیکونی به یتیمان ثواب است و به اقربا هم و در جائیده هر دو جمع شود دو ثواب می باشد .

أَوْ مَسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ ط (۱۶)

یا مسکین خاکسار را

تفسیر : یعنی از فقرو فاقه و تنگدستی خاک آلوده شده باشد حاصل آنکه صرف پول در چنین جایها لازم است نه در رسومات مخالف امر خدا و عبثیات مانند اسرافهاییکه در عروسی و مرده داری و مجالس عیاشی فضول بکار میبرند و رسوائی دنیا و آخرت را میخرند .

نَمُّ كَانٍ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا

پس باشد از کسانی که ایمان آورده اند

تفسیر : یعنی بزرگترین شرط مقبولیت اعمال ایمان است اگر ایمان نباشد هیچ عمل نیکو قبول نیست .

وَتَوَاصُوا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصُوا بِالْمَرْحَمَةِ ۝۱۷

و وصیت کردند همه ایگرا بصبر و وصیت کردند همه ایگرا به مهربانی  
تفسیر: یعنی مدام همدیگر را توصیه و تاکید مینمایند که در ادای حقوق و فرایض  
هرگونه زحمت را متحمل شوید و بر خلق خدا رحم کنید تا آسمانیان بر شما رحم  
فرمایند.

أَوْ لَيْكَ أَصْحَابُ الْمِينَةِ ۝۱۸

ایشان اند صاحبان حظ بسیار  
تفسیر: یعنی این مردم خیلی میمون، مبارک و نیک بخت اند که نامه اعمال شان بدست  
راست داده میشود و موقف شان طرف راست عرش عظیم است.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَاهُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ۝۱۹

و کسانی که کافر شدند به آیات ما ایشان اند صاحبان شامت و نکت  
تفسیر: یعنی در دوزخ انداخته شوند و درواز های آن بسته شود اعذار الله منها.

عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤَصَّدَةٌ ۝۲۰

برایشان است آتشی سرپوش کرده شده  
تفسیر: یعنی این طائفه خیلی بد بخت اند که نامه اعمال شان بدست چپ داده میشود  
و ایستگاه شان هم طرف چپ عرش عظیم است.  
(سورة الشمس مکیة وهی خمس عشرة آية)  
(سورة الشمس در مکه نازل شده و آن پانزده آیت است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
آغاز میکنم ب نام خدایکده  
بی اندازه مهربان  
نهایت بارحم است

وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا ۝۱ وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّهَا ۝۲

و قسم به آفتاب و روشنی آن و به ماهتاب چون بیاید بدنبال آن

تفسیر: یعنی بعد از افول خورشید که فروغ ماه عام و منتشر میشود.

وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّهَا <sup>لاص</sup> ③  
و بروز چون روشن سازد آنرا

تفسیر : یعنی هنگامیکه آفتاب در روزبناهایت روشنی و اشعه کامل خویش ظاهر گردد.

وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا <sup>لاص</sup> ④  
و شب چون بپوشاند او را

تفسیر : چون ظلمت شب عالم را فراگیرد و از فروغ آفتاب اثری دیده نشود .

وَالسَّاءِ وَمَا بَنَاهَا <sup>لاص</sup> ⑤  
و به آسمان (وبداتی) که چگونه بنا کرد آنرا

تفسیر : یعنی آنشان وعظمتی که آنرا آفرید و نزد بعض مفسرین از (مابنها) مراد آفریننده است .

وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا <sup>لاص</sup> ⑥  
و زمین (وبداتی) که چگونه هموار کرد آنرا

تفسیر : یعنی آنرا به حکمت بالفه خویش هموار کرد و قابل سکونت خلق ساخت در اینجا هم نزد بعض مفسرین از (ماطحها) هموار کننده آن مراد است .

وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا <sup>لاص</sup> ⑦  
و نفس (وبداتی) که چگونه درست اندام کرد او را

تفسیر : که اعتدال مزاج و حواس ظاهری و باطنی و قوت های طبیعی و حیوانیه و نفسانیه همه بار ارزانی کرد و استعداد رفتن براهای نیک و بد در وی نهاد .

فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا <sup>لاص</sup> ⑧  
پس فهماند او را بدکاری او و پرهیزگاریش را

تفسیر : یعنی اول بذریعه عقل و رهبری فطرت نیک و بد را بصورت اجمال باو فهماند بعد از آن بواسطه تبلیغ انبیاء و رسل بطور مفصل نهایت واضح ساخت که این راه بدو این راه تقوی است باز در دل رجحان نیکی بر بدی و میلان برای بدی نهاد و خالق این هر دو میلان نیز حضرت اوست و واسطه القای نیکی فرشته را ساخت و از بدی شیطان را سپس آن رجحان و میلان به اراده و اختیار بنده به مرتبه عزم رسیده ذریعه صدور فعلی میگردد که خالق آن فعل خدای تعالی و کاسب آن بنده است و سلسله مکافات و مجازات به همین کسب خیر و شر بطور تسبیب قائم است و **هذا المسئلة من معضلات المسائل وتفصيلها يطلب من مظانها نريدان نفردها جزء ان ساعدنا التوفيق و الله الموفق والمعين .**

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا ⑨

هر آئینه رستگار شد کسیکه پاک ساخت نفس را

تفسیر : طریق پاک ساختن نفس و اصلاحش آن است که قوه شهوت و غضب را تابع عقل و عقل را تابع شریعت الهی گرداند تا روح و قلب هر دو بفروغ تجلی الهی (ج) منور شود .

وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا ⑩

و هر آئینه ناکام شد کسیکه در خاک آمیخته بگذاشت (پوشانید بگناه)

تفسیر : مراد در خاک آمیخته گذاشتن آنست که عنان اختیار او را بدست شهوت و غضب دهد و بعقل و شرع سرو کاری نداشته باشد گویا بنده هوا و هوس گردد و چنین کس از چهار پای هم بدتر و زبون تر است .  
تنبیه : (قد افلح من زكها و قد خاب من دسها) جواب قسم است و مناسبت آن با قسمها این است که چنانکه الله تعالی به حکمت بالفه خورشید و ماه و روشنی روز و تاریکی شب و بلندی آسمان و پستی زمین را مقابل همدیگر آفرید و در نفس انسانی نیز قوت های متقابلة خیر و شر بنهاد و قوت دانائی و رفتار به آنها داد همچنان مرتب نمودن ثمرات و نتایج مختلفه بر اعمال متضاده نیز فعل آن حکیم مطلق است و خیر و شر و نتایج مختلفه هر دوی آنها باعتبار حکمت تخلیق در عالم چنان موزون و متناسب است که وجود روشنی و تاریکی .

كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا ⑪

تکذیب نمود ثمود بسرکشی خود

تفسیر : یعنی به حضرت صالح (ع) تکذیب نمود . این آیه مثالی است از (قد خاب من دسها) که بغرض عبرت بیان فرمود و تفصیل آن در سوره اعراف و غیره مذکور است .

إِذَا نُبِعَتْ أَشْقِيهَا ۝<sup>۱۲</sup> لاص

وقتیکه قیام نمود بدبخت‌ترین آنها

تفسیر : این بدبخت (قدار بن سالف) بود .

فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا ۝<sup>۱۳</sup>

پس گفت مر ایشانرا رسول خدا بگذازید شترخدا ونوبت آب آنرا

تفسیر : یعنی آگاه باشید که نه بکشیدونه نوبت آبشرا فرو بندید و آب برای آن مذکور شده که ظاهرآ به همین سبب آماده قتل آن بودند و اضافت (ناقه) به (الله) از جهتی است که الله تعالی آنرا علامه نبوت حضرت صالح (ع) ساخته و احترامش را بر مردم واجب فرموده بود و تفصیلش درسوره اعراف و غیره مذکور است .

فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهُمَا ۝ فَدَمْدَمَ

پس تکذیب کردند اورا پس پی کردند آنرا پس واژگون ساخت (عذاب فرستاد)

عَلَيْهِمْ رَبَّهُمْ ۝ بِدْنِيهِمْ فَسَّوْهُمَا ۝<sup>۱۴</sup> لاص

برایشان پروردگارایشان بسبب گناه ایشان پس بخاک یکسان کرد آنها را

تفسیر : حضرت صالح (ع) فرموده بود (لاتمسوها بسوء فیاخذکم عذاب الیم) یعنی این ناقه را بریدی دست مزید ورنه گرفتار عذاب شدید میگردید . آنها این امر را دروغ انگاشتند و ناقه را کشتند بالآخر همان شد که حضرت صالح (ع) فرموده بود پس الله تعالی جل مجده همرا هلاک و بخاک یکسان کرد .

وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا ۝<sup>۱۵</sup> ع

و نمیترسد خدای از انجام هلاک آن

تفسیر : یعنی چنانکه پادشاهان مجازی بعد از مجازات يك قوم یا جماعت بزرگ تصور میکنند که مبدا در مملکت انقلاب و شورش پیدا شود یادر نظم و نسق فتوری رود و الله تعالی را ازین چیزها خوف و بیم نیست چراکه در مقابل او هیچ مخلوقی یارای دم زدن ندارد و هیچ قدرتی بصدد انتقام بر آمده نمیتواند . العیاذ بالله .

(سورۃ الیل مکیه وهی احدی و عشرون آیه)  
(سورۃ الیل درمکه نازل شده و آن بیست و یک آیه است)



وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ ۝۱ وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ ۝۲

قسم شب چون پوشاند و بروز چون روشن شود

وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ ۝۳

و بداتیکه آفرید و نر و ماده را

إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّىٰ ۝۴

هر آینه کوششهای تان گوناگون است

تفسیر : یعنی چنانکه در دنیا شب و روز، نر و ماده و دیگر اشیاء متضاد و متقابل آفریده شده مساعی و اعمال شما هم متضاد و متقابل اند باز اعمال و مساعی متقابل را نتایج و ثمرات متقابل است که آینده بیان میشود .

فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ ۝۵ وَصَدَّقَ

پس اما کسیکه عطا کرد و ترسید و تصدیق نمود

بِالْحُسْنَىٰ ۝۶ فَسَنِيَرُهُ لَيْسَرَىٰ ۝۷

سخن نیکو را پس آهسته آهسته برسانیم او را در آسانی

تفسیر : کسیکه مال خود را در راه نیک صرف مینماید و در دل از خدا (ج) میترسد و امر و نهی وی را بجا می آورد و فرمایشات اسلامی را راست و بشارات ربانی را صحیح میدانند بر حسب عادت خویش راه نیک را بروی آسان ساخته بالآخر با استراحت انتهائی و ابدی که نامش بهشت است او را میرسانیم .

وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى ۝۸ وَكَذَّبَ

و اما کسیکه بخل کرد و خود را بی پروا شمرد و تکذیب نمود

بِالْحُسْنَى ۝۹ فَسَنِيَرُهُ لِّلْعُسْرَى ۝۱۰

سخن نیکورا پس آهسته آهسته برسانیم او را در سختی

تفسیر: یعنی کسیکه در راه الهی مصرف ننموده و به خوشنودی خداوند و ثواب آخرت بذل همت نکرد و فرمایشات اسلام و وعده های الهی (ج) را دروغ انگاشت دلش روز بروز سخت و سیاه میشود و توفیق نیکی از وی سلب میگردد و از ارتکاب کفر و معاصی رفته رفته به عذاب شدید و انتهای گرفتار میشود. عادة الله برین رفته که به نیک بختان که خود شان عمل نیک اختیار می نمایند و اشقیائی که بر او بد میروند برای هر دو طایفه همان راهی که با اختیار خود (بر طبق تقدیر الهی (ج) پسندیده اند آسان میشود «کلانمد هؤلاء وهؤلاء من عطاء ربك وما كان عطاء ربك محظورا» (اسراء رکوع ۳).

وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَا لَهُ إِذَا تَرَدَّى ۝۱۱

و کار نیاید و مالش چون او در گور شود

تفسیر: یعنی آن مال و ثروتی که به آن می نازید و از آخرت غافلش ساخته بود بکارش نیاید و بقدر يك ذره از عذاب الهی (ج) نجاتش ندهد.

إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ ۝۱۲ وَإِنَّ لَنَا

هر آئینه بر ماست و هر آئینه در تصرف ماست

لِلْآخِرَةِ وَالْأُولَىٰ ۝۱۳

آخرت و دنیا

تفسیر: یعنی حکمت بالغه ما متقاضیست که راه نیک و بد را بایشان بنمائیم و خوبی و خرابی را به آنها واضح و آشکار سازیم پس مردم هر راهی را که اختیار نمایند بر حسب اختیار آنها معامله میشود.

فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى ۱۴ ج

پس ترسانیدم شمارا از آتشی که شعله‌میزند

تفسیر: ازین آتش شعله ورشاید همان طبقهٔ دوزخ مراد باشد که برای مجرمین و بدبختان شدید مخصوص قرار داده شده.

لَا يَصْلُهَا إِلَّا الْأَشْقَى ۱۵ ل

نمی‌درآید در آن مگر بدبخت‌ترین مردم آنکه

كَذَّبَ وَتَوَلَّى ۱۶ ظ

تکذیب نمود و روی گردانید

تفسیر: یعنی برای ابد در دوزخ باشند و از آن برآمده نتوانند (که مآثل علیه النصوص).

و سَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى ۱۷ ل

و زوداست که باز داشته شود از آن پرهیزگار

تفسیر: یعنی چنین اشخاص از آن دورداشته میشوند و بوی دوزخ هم به آنها نمی‌رسد.

الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى ۱۸ ج

آنکه میدهد مال خود را که پاک‌گردد

تفسیر: یعنی صرف مال خاص بمقصد پاک ساختن نفس از اخلاق ذمیه بخل و امساک و طمع و غیره باشد نه بضرر ریا و ستمه و خود نمائی یا کدام مطلب دنیوی.

وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى ۱۹ ل

و نباشد هیچ‌کس را نزد او نعمتی که مکافات داده شود

إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى ۲۰ ج

مگر برای طلب خوشنودی پروردگار خویش که از همه بلنداست

ع ۱  
وَلَسَوْفَ يَرْضَى ۲۱

وهر آئینه خوشنود خواهد شد

تفسیر: یعنی صرف مال بطور تبادل نبود که در عوض احسان کسی احسان کند بلکه محض به عشق دیدار الهی (ج) مال و متاع و زروسیم خود را خرج نماید پس این کس مطمئن باشد که راضی کرده میشود «ان الله لا یضیع اجر المحسنین»  
تنبیه: باید دانست که اگرچه مضمون این آیات کریمه عام است اما بروایات کثیره ثابت شده که آیات آخرین در شان حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه نزول یافته و در اثبات افضلیت و برتری و تقوای ایشان گواه بزرگی است. خوشا کسیکه افضلیت و تقوای او از عالم بالا تصدیق شود (ان اکرمکم عند الله اتقکم) و از پیشگاه اقدس بشارت (لسوف یرضی) گوشزد او گردد - این نوید بزرگ (لسوف یرضی) در شان مبارک صدیق اکبر در حقیقت انعکاس همان بشاره عظمی است که بعداً درباره حضرت رسول اکرم (ص) آیه (ولسوف یعطیک ربک فترضی) وارد میشود.  
(سوره الضحی مکیه وهی احدی عشرة آیه)  
(سوره الضحی درمکه نزول یافته و آن یازده آیه است)



وَالضُّحَى ۱ وَ الْيَلِّ إِذَا سَجَى ۲

قسم به چاشتگاه و به شب چون بیوشد

مَا وَدَّ عَكَ رَبُّكَ وَ مَا قَلَى ۳

نه فرو گذاشت ترا پروردگار تو و نه بیزار شد

تفسیر: در روایات صحیحه وارد است که مدنی جبرئیل امین بحضرت رسالت پناهی (ص) وحی نیاورد مشرکین موقع یافته هر جا اظهار میکردند که پروردگار محمد دیگر به محمد وحی نمیفرستد لهذا این آیتها نازل گردید - بخیا من والله اعلم ( این هنگام فترت وحی است زیرا بعد از نزول آیات اولیه سوره (اقراء) مدت مدیدی وحی معطل ماند آنحضرت (ص) غمگین و اندیشه مند شد و خداوند آیه (یا ایها المدثر) را فرستاد اغلباً در همان آوان مخالفین این نوع افواهاات میکردند چنانچه کلماتی را که ابن کثیر از محمد بن اسحق و غیره نقل کرده این احتمال را تأیید مینماید) روایتی را که اهل حدیث مینمایند امکان دارد که در دوره تعطیل بوقوع پیوسته باشد چنانچه روایت میکنند که وقتی که حضرت رسالت پناهی به نسبت بیماری که بوجود مبارک مستولی شده

بود دوسه شبی قیام‌اللیل کرده نتوانستند يك زن خبیثه به محضر نبوی آمد و گفت ای محمد (ص) معلوم میشود که شیطان تو ترا ترك داده است (العیاذ بالله) جواب این خرافات به سوره والضحی داده شد درین سوره او تعالی اولاً بروز و شب سوگند یاد میکند و بعداً حضرت رسول اکرم (ص) میفرماید که افواهاات مشرکان دروغ و بی‌اساس است نه خداوند از تو ناخوشنود شده و نه ترا فرو گذاشته بلکه همانطور که مظاهر و آثار قدرت در اشیای متقابل بظهور می‌آید و بعد از روز درخشان شب تاریک مستولی میگردد در کوایف باطنی نیز همین احوال موجود است اگر بعد از افول خورشید شب مظلم خیره میشود دلیل خشم الهی (ج) نیست و آمدن شب این را ثابت نمی‌نماید که بعد ازین ابد آروشنائی روز طالع نمیشود - لهذا از تعطیل موقتی وحی چگونه ثابت میشود که خداوند از پیغمبر محبوب و برگزیده خویش ناخوشنود است. و وحی الهی (ج) را ابداً براو مسندود میسازد این دعوی گویا بر علم محیط و حکمت بالغه خداوند اعتراض است مگر گویا او تعالی نمیدانست که ذاتی که امروز به پیغمبری مبعوث میگردد در آینده اهلیت آنرا ندارد. (العیاذ بالله).

وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى ٤

وهر آئینه (آخرت) انجام بهتر است ترا از (دنیا) آغاز

تفسیر: یعنی حالت آینده تو نسبت بگذشته بلندتر و درخشانده تر است و این تعطیل موقتی وحی بجای آنکه دلیل انحطاط شمرده شود واسطه رفعت مقام و بلندی احترام تو نسبت مخصوصاً حالت آخرین استقبال تو یعنی مراتب اعزاز و احترام تو در آخرت که آدم و فرزندان وی همه در سایه لوی سعادت تو گرد می‌آیند بزرگی و اعزاز آنجا نسبت به جاه و مقام اینجا برتر و پاینده تر است.

وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى ٥

و بعد از آن عطا خواهد نمود ترا آفریدگار تو پس تو خوشنود شوی

تفسیر: یعنی چه جای آنکه خداوند از تو ناخوشنود باشد و ترا فرو گذارد بلکه پروردگار تو ترا در دنیا و آخرت چندان نعمت و دولت ارزانی فرماید که تو بکلی خوشنود و مطمئن گردی. در حدیث است که حضرت رسول الله (ص) فرمود که (مادامیکه يك تن از امت من در دوزخ باشد محمد راضی نمیشود) صلی الله علیه و سلم.

أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى ٦

آیا نیافت ترا یتیم پس جاداد

تفسیر: پیش از ولادت با سعادت حضرت پیغمبر (ص) پدر وی عبد الله وفات یافت و شش سال از عمر مبارک سپری شده بود که بمرگ مادر مهربان مبتلا گردید دوسال دیگر به کفالت جد خود عبدالمطلب بود حضرت پیغمبر هشت ساله بود که عبدالمطلب نیز از جهان رخت بست و پرورش ظاهری این دریتیم و نابغه روزگار

بر عهده کابکای مشفقش ابو طالب برقرار گردید و او تا مادامیکه در قید حیات بود از حمایت و نصرت و تکریم شان پیغمبر (ص) بقدر دقیقه فرو گذاشت نکرد - ابوطالب کمی قبل از هجرت مرد و این امانت الهی (ج) خانه انصار مدینه را شرف اندوز سعادت گردانید و آن آفتاب اقبال از مطلع آمال اوس و خزرج طالع شد قبایل انصار چنان به خدمت و نصرتش قیام کردند که تاریخ روزگار از آوردن نظیر آن عاجز است . کلمه (فاوی) بر تمام این مدارج شامل است کما اشارتیه ابن کثیر (رح).

## وَوَجَدَكَ ضَالًّا لَّا فِهْدَىٰ ۝۷

و یافت ترا راه گم کرده پس راه نمود

تفسیر: چون پیغمبر به سن جوانی رسید از آئین شرک و اوضاع نا پسندیده قریش سخت بیزار بود ، جذبه عبادت خدای یگانه در دل او مستولی و آتش عشق الهی در کانون بسینه او مشتعل بود ، سرچشمه استعداد کامل وصول الی الله و هدایت خلق الله (که در نفس قدسی او افزونتر از تمام کائنات بودیعت نهاده بودند) به جوش آمده بود اما در ظاهر کدام راه روشن و دستور العمل مفصل موجود نبود تا قلب وی را (که از عرش و کرسی فراخ بود) مطمئن و آرام ببیساتد لهذا این جذبه طلب و ناثرة محبت حضرت اورا بیقرار و سرگردان میداشت ، به غارها و کوهها میرفت و بذکر پروردگار مشغول می شد و به محبوب حقیقی مناجات میکرد تا بالاخر خداوند جبرئیل را فرستاد و پیغام خود را در غار حرا بنو ابلاغ کرد و راه مفصل وصول و اصلاح خلق الله را بوی نمود و دین حق را نازل گردانید «وما کنت تدری ما لکتب و الا ایمان و لکن جعلناه نوراً نهدی به من نشاء من عبادنا» (شوری - رکوع ۵) .  
تنبیه : درینجا چون معنی (ضالاً) کرده شود باید آیه سوره یوسف چون «قالوا تالله انک لفی ضلالک القديم» در نظر گرفته شود .

## وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَىٰ ۝۸

و یافت ترا درویش پس توانگر ساخت

تفسیر: یعنی پیغمبر (ص) در تجارت با حضرت خدیجه مضارب شد و نفع برداشت و حضرت خدیجه (رض) بشرف نکاح پیغمبر درآمد و تمام دارائی خود را بوی تملیک کرد اینها همه غنای ظاهری بود البته غنای باطنی که نصیب آنحضرت گردید از احصای بشر بلند است و مقدار آنرا جز خداوند غنی عن العلمین دیگری نمیداند خلاصه آنحضرت (ص) در ماضی و مستقبل مورد انعام پروردگار بوده و هست و پروردگار منعمی که باین شان و عظمت حضرت وی را تربیت فرموده آیا ممکن است از وی ناخوشنود شود ، ووی را در عرض راه گذارد استغفر الله .

## فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ ۝۹

پس اما یتیم را قهر مکن

تفسیر : بلکه از یتیم بینوا پرستاری و دلجوئی کن و هنگامیکه یتیم بودی چنانکه خداوند ترا پناه داد تو نیز یتیم‌های دیگران را پناه بده ! زیرا بنده به اختیار نمودن مکارم اخلاق الهی برنگ‌الهی ملون می‌شود «صبغة الله ومن احسن من الله صبغة» و حضرت پیغمبر (ص) در حدیث فرمود «انا وكافل الیتیم كهاتین و اشارالی السبابة والوسطی» یعنی من و پرستار یتیم چون این دو انگشت يك جا در جنت می باشیم و بانگشت سبابه و وسطی خود اشاره فرمود .

وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ ⑩ ط

و اما سائل را زجر مکن

تفسیر : یعنی هنگامی که تو نا دار بودی خداوند ترا توانگر ساخت باید حوصله بنده سپاسگذار چنان وسیع باشد که از سائیلین دلگیر نشود و درخواست حاجت‌مندان او را ملول نگرداند و سائل را توبیخ نکند و باوی بادل فراخ و اخلاق خوش و جبین کشاده رفتار کند . وسعت اخلاق و حسن معامله حضرت پیغمبر (ص) درباره سائیلین در کتب احادیث مفصلاً ذکر شده و حضرت وی را درین شیوه مرضیه مقامی است که مخالفین بزرگ را گرویده اخلاق ستوده وی گردانیده .  
تنبیه : صاحب روح المعانی مینویسد ممانعت زجر سائل در حالی است که الحاح و اصرار زیاد نکند اما اگر الحاح کند و بهیچ صورت نگذارد زجر جایز است .

وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ ⑪ ع

و اما احسان پروردگار خود را بیان کن

تفسیر : احسانهای محسن را بغرض شکر گذاری (نه بقصد فخر و مباهات) اعلان نمودن شرعاً محمود است لذا انعام پروردگار خود را که بر تو نموده اظهار کن ! خاصه آن نعمت بزرگ هدایت که در آیه «ووجدك ضالاً فهدى» ذکر شد و فرض منصبی حضرت پیغمبر است که آشکارا و واضح آنرا ذکر نماید ، ارشادات حضرت پیغمبر را که اصطلاحاً حدیث میگویند ممکن است از کلمه (فحدث) مشتق باشد . والله اعلم .  
(سورة الانشراح مکیه و هی ثمان آیات)  
(سورة انشراح درمکه نازل شده و آن هشت آیه است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
آغاز سوره بسم نام خداوند  
بی اندازه مهربان نهایت بار هم است

أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ ①

آیا نکشودیم (برای تو) سینات را

تفسیر : یعنی در سینه پاک اودریاهای علوم و معارف را گنجانیدیم و حوصله وی (ص) را برای تحمل فریضة رسالت و ادای تبلیغ فراخ و وسیع ساختیم تا عداوت دشمنان بی شمار و مزاحمت مخالفین در آن تزلزلی وارد نکند .

تنبيه : از احادیث و کتب سیر ثابت می شود که سینه انور را بصورت ظاهر نیز چند بار فرشتگان چاک کرده بودند اما ظاهراً نص به آن دلالت ندارد والله اعلم .

وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ ﴿٥﴾ الَّذِي

که

بارتورا

ازتو

فرود آوردیم

و

أَنْقَضَ ظَهْرَكَ ﴿٦﴾

پشت ترا

خم کرده بود

تفسیر : مراد این است که در آغاز بعثت نزول وحی بر حضرتش سخت میگذشت بعداً آسان گردید یا احساس تعهدات سنگین مقام منیع رسالت بر خاطر مبارک گران معلوم میشود سپس رفع گردید یا از (وزر) مراد آن امور مباحه است که حضرت پیغمبر (ص) آن را موافق حکمت و به مقتضای مصلحت دانسته گاهی اختیار میفرمود و چون بعد ها ثابت می شد که امور مذکوره بر طبق حکمت نیست و یا اولی نمی باشد حضرت نبوی از علو شان و مقام قربی که داشتند چنان مغموم و اندیشناک می شدند که کسی در اثر ارتکاب جرم و معصیت مغموم شود - لهذا در این آیه بشارت است که آنحضرت را در امور مذکور مواخذه نمیست کذا روی عن بعض السلف . شاه عبدالعزیز (رح) مینویسد «همت بلند و اسعداد فطری حضرت پیغمبر متقاضی وصول مقامات و کمالات عالیه بود و وصول این مقام نظر به (ترکیب جسمانی یا تشویشات نفسانی) بر قلب مبارک دشوار معلوم میشد حضرت الهی سینه وی را کشود و حوصله او را وسعت داد و آن همه مشکلات رفع و گرانی ها سهل شد .»

وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ ﴿٧﴾

ذکرترا

رفعت دادیم

و

تفسیر : در میان انبیاء و فرشتگان نام نامی آنحضرت بلند است دانشمندان جهان بعزت و احترام از او ذکر میکنند و در قبال آن نام مبارک سراج احترام و خضوع فرو می آرند - در آذان در اقامت و خطبه ، در کلمه طیبیه ، در تشهد و غیره بعد از نام خداوند (ج) اسم مبارک او یاد میشود خداوند مستعان (ج) هر جا که باطاعت خویش بندگان خود را فرمان داده در همانجا تاکید نموده که فرمان حضرت وی (ص) را نیز ببرند .

فَارَاتٌ مَعَ الْعَسْرِ يَسْرًا ۝ لَا إِنَّ مَعَ

پس هر آئینه با دشواری آسانی است هر آئینه با

الْعَسْرِ يَسْرًا

دشواری آسانی است

تفسیر: یعنی رنج و تعبی که آنحضرت در راه تحصیل خوشنودی خداوند متحمل شده با هر کدام چندین سهولت و آسانی موجود است مثلاً و سعت حوصله که تحمل مشکلات را سهل گردانید. رفعت ذکر برداشت مصائب بزرگ را آسان نمود یا اینکه تعب روحانی را از تو برداشتیم و بتوراحت روحانی بخشیدیم چنانچه از (الم تشرح) معلوم شد پس در رنج و آسایش این جهان نیز امیدوار رحمت ما باش ما پیمان میکنیم که بعد از این مشکلات آسانیها رخ دهد و برای تأکید مزید باز دیگر میگوئیم که ضرور بعد از این سختی آسانی واقع شود - چنانچه از کتب احادیث و سیر معلوم گردیده که آن مشکلات یگان یگان مرتفع شد و هرسختی چندین آسانی با خود آورد - اکنون نیز عادت الله برین است و کسانی که برنجها و آلام صبر می نمایند و قلباً بر حمت الهی (ج) اعتماد دارند و از هر طرف بریده عشق و علاقه خود را بحضرت خداوند استوار می سازند و از طول زمانه متزلزل و ناامید نمیگردند خداوند مشکلات آنها را آسان میسازد و ابواب سهولت گوناگون را بر روی آنها می کشاید و فی الحدیث «لَنْ يَغْلِبَ عَسْرُ يَسْرَيْنِ» و فیه ایضاً «لَوْ جَاءَ الْعَسْرُ فَدَخَلَ هَذَا الْحَجْرُ لَجَاءَ الْيَسْرُ حَتَّى يَدْخُلَ عَلَيْهِ فَيُخْرِجَهُ» .

فَلَا ذَا فَرَعْتُ فَأَنْصَبُ ۝ وَإِلَى

پس هر گاه فارغ شدی پس زحمت بکش و بسوی

رَبِّكَ فَارْغَبْ ۝

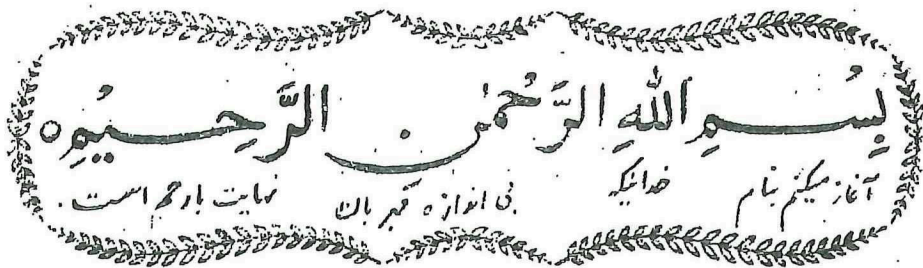
پروردگار خود دل بسته کن ((رغبت کن))

تفسیر: چون از تبلیغ و تعلیم مردم فارغ شوی از مردم کناره گیر و در خلوت زحمت بکش و بلا واسطه به پروردگار خویش متوجه شو تا آسانیها بر تو زیاد شود .

تنبیه: بلند ترین عبادات مر حضرت پیغمبر را تبلیغ و ارشاد مردم بود اما فی الجملة در آن وساطت دیگران آمیخته بود مقصد ازین آیت آن است که بدون واسطه هم باید متوجه شد . این آیه را بر اسلوبهای دیگر هم تفسیر کرده اند اما اقرب همین معلوم میشود .

(۸ آیات)

(سورة التین مکیة وهی ثمان آیات)  
(سورة تین در مکه نازل شده و آن هشت آیه است)



# وَالَّتَيْنِ وَالزَّيْتُونَ ۱

قسم بانجیر و زیتون

تفسیر : چون انجیر و زیتون منافع کثیره و فواید زیاد دارند ازین جهت به حقیقت جامعه انسانی مشابهت آنها بیشتر است بنابراین خداوند مضمون (لقد خلقنا الانسان في احسن تقویم) را باین دو سوگند آغاز کرد بعضی محققین میگویند که در اینجا (والتین والزیتون) اشاره بدو کوه است که در جوار بیت المقدس واقع شده اند گویا قسم به خود این درختها نمیباشد بلکه سوگند بهمان مقام مقدس است که این درختها بکثرت در آنجا وجود دارد جای ولادت و بعثت حضرت مسیح (ع) آنجامی باشد.

# وَطُورِ سَيْنٍ ۲ وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ ۳

و بطور سینا و این شهر که جای امن و امان است (با امن)

تفسیر: (طور سینین) یا طور سینا کوهیست که خداوند در آنجا موسی (ع) را به شرف همکلامی خود مشرف گردانید و شهر امین عبارت از کعبه مکرمه است که از آن شهر فرخنده سردار کائنات حضرت محمد رسول الله (ص) مبعوث شد و خداوند برای اولین بار بزرگترین و آخرین امانت الهی (ج) (قرآن) را درین شهر مبارک نازل فرمود. در آخر تورات است که خداوند (نور حق) از طور سینا آمد و از ساعتی در خشید و از فاران بلند گردیده به عالم محیط گشت (ساعیر کوهیست در بیت المقدس و فاران کوهیست در مکه مکرمه).

# لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ۴

هر آئینه آفریدیم آدمی را در نیکوترین اندازه (صورتی)

تفسیر : یعنی این همه مقامات مقدس که چنان پیغمبران او لوالعزم در آنجا مبعوث شده اند شاهد است که ما انسان را با چه زیبایی و جمال آفریدیم و در خلقت او چه ملکات و خوبی های ظاهری و باطنی نهادیم اگر انسان بر وفق فطرت صحیح خویش ترقی کند از فرشتگان گوی سبقت برد بلکه مسجود ایشان قرار یابد.

ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْوَيْسَاءَ لَئِيْلًا ﴿٥﴾

پس افگندیم او را فروتر از همه فروماندگان

تفسیر: حضرت شاه صاحب میفرماید که «خداوند انسان را شایسته مقام فرشتگان آفرید اما اگر او انکار ورزد از چارپایان بدتر است»

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

مگر کسانی که یقین کردند و کارهای شایسته کردند

فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ﴿٦﴾

پس ایشان راست نوابی (لواالی) نامتناهی

تفسیر: یعنی اجری که کاسته نگردد و انقطاع نپذیرد

فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ ﴿٧﴾

پس چه چیز وادار کرد ترا به تکذیب بعد ازین بروز جزا

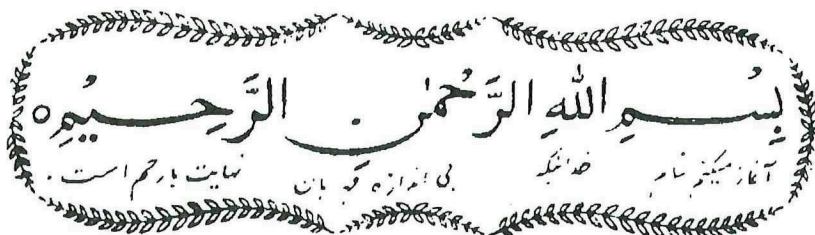
تفسیر: یعنی ای انسان بعد ازین همه دلایل آشکارا به کدام علت در سلسله مکافات انکار توان کرد یا مورد این خطاب حضرت پیغمبر است (یعنی بعد ازین بیان روشن و واضح چه چیز است که منکرین جزا را بر تکذیب تو آماده مینماید) خیال کنید که خداوند آدمی را به صورتی بس زیبا و جمیل خلق نمود و قوای او را چنان آفرید که اگر بخواهد در نیکوئی و خوبی از فرشتگان سبقت جوید و هیچ مخلوقی را با وی یاری همسری نباشد چنانچه دنیا این مثالهای کامل انسانیت را (در شام - بیت المقدس کوه طور - مکه معظمه) بار بار دیده اگر انسان ازین مثالهای کامل پیروی کند شك نیست که به بلندترین مقامات و کمالات انسانی و کامیابی دارین فایز گردد اما درین بر انسان که خیر را از شر باز نمی شناسد و اعمال شایسته نمیکند و در گودال مذلت و هلاک می افتد و احترام فطری خود را عبث از دست میدهد خداوند بندگان مومن و نیکو کار خود را هیچگاه به خواری نمیگذارد بلکه او تعالی در مقابل اعمال کم او انعام زیاد ارزانی میفرماید بعد از شنیدن این کوائف که میتواند بر قوانین معقول مجازات و مکافات این فطرت را تکذیب کند ولی کسی میتواند تکذیب و انکار کند که دنیا را یک کارخانه نامنظم و فضول تصور کنند و چنان فرض نماید که در آن نه حکومتی قایمست و نه آئین و قانونی جریان دارد و نه از نیکی و بدی پرسشی و باز خواستی بعمل می آید خداوند جواب او را میدهد که «الیس الله باحکم الحاکمین»

# أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ ۝ ۸ ۝

آیا نیست      الله      حاکم ترین      حاکمان

تفسیر : در پیشگاه شاهنشاهی خداوند تمام حکومت های دنیا زبون و ناچیز است مادامیکه حکومت کوچک اینجا بوفاداران انعام و به مجرمین سزا میدهد پس این توقع از حضرت احکم الحاکمین چرا نشود.

(سورة العلق مکية وهى تسع عشر آية)  
(سورة علق در مکه نازل شده و آن نوزده آیه است)



## إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ

بخوان      بنام      رب خویش

تفسیر : از (اقرء) تا «مالم يعلم» این پنج آیت در سورت های قرآن کریم پیشتر نزول یافته حضرت نبوی (ص) در «غار حرا» به عبادت پروردگار یگانه مشغول بود که ناگهان جبرئیل وحی آورد و گفت اقرء (بخوان) حضرت پیغمبر (ص) فرمودند «مانا بقاری» = من خواننده نیستم جبرئیل حضرت وی را در کنار گرفته چند بار فشرده و مکرر گفت (اقرء) پیغمبر (ص) نیز مکرر میگفت مانا بقاری در مرتبه سوم سخت تر در بغل فشرده گفت اقرأ باسم ربك الخ یعنی بخوان به یمن و یاری نام پروردگار خویش . خلاصه پروردگاری که ترا از هنگام و لادت تا ایندم به صورتی بس شگفت انگیز و بی مانند تربیه نمود ترا در میدان نمیگذارد و به بزرگترین خدمتی امتیاز می بخشد همان ذات مبارکی ترا تعلیم میدهد که به کرم خاص خویش ترا تربیه فرموده است .

## الَّذِي خَلَقَ ۝ ۱ ۝

آنکه      خالق همه چیز است

تفسیر: یعنی حکیمی که این همه اشیاء آفریده حکمت و قدرت اوست صفت قرءت آفریده نمی تواند ؟ .

## خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ۝ ۲ ۝

آفرید      انسان را      از      خون بسته

تفسیر : خون بسته حسن ، شعور ، علم ، ادراک ندارد و جز جمادی لایعقل چیزی نیست خداوند متعال که از آن جماد لایعقل انسان عاقل آفرید دانشمندی را کامل و ناخوانی را خواننده و عالم ساخته می تواند - تا اینجا بیان اثبات امکان قرئت بود یعنی با اینکه تو (امی) هستی برخداوند دشوار نیست که ترا قاری گرداند بعد ازین بر فعلیت و وقوع آن تنبیه میفرماید .

إِقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ ۝۳

بخوان و رب تو بسیار کریم است

تفسیر : یعنی از تربیت عالی تو استعداد و قابلیت بلند تو آشکار است و چون ازینطرف در استعداد و قابلیت تو قصوری نیست و از آن طرف در میده فیاض بخل نمی باشد بلکه او از همه کریمان بلندتر است بنابراین در وصول فیض هیچ مانعی موجود شده نمی تواند و بالضرور این چنین میشود .

الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ۝۴

آنکه علم آموخت انسان را بواسطه قلم

تفسیر : شاه صاحب می نگارد که حضرت نبوی (ص) هیچگاه قرئت و کتابت نکرده بودند خداوند میفرماید تعلیم دهند مائیم خواه به واسطه قلم باشد خواه بدون واسطه قلم و ممکن است بدین راه اشاره باشد که همچنانکه در بیان مفیض و مستفیض قلم واسطه است در پیشگاه ربوبیت و حضرت نبوی (ص) جبرئیل واسطه باشد چنانکه وساطت قلم مستلزم این امر نیست که آن از مستفیض بهتر شود حقیقت جبرئیل نیز از حقیقت محمد (ص) برتری ندارد .

عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ۝۵

آموخت انسان را آنچه نمیدانست

تفسیر : یعنی طفل زمانیکه دنیا قدم میکذارد هیچ چیز را نمیداند و رفته رفته خداوند او را از خیر و شر آگاه می سازد پس همان رب قدیر که انسان را از مرتبه جهل به شرف دانائی برساند میتواند که یکی از بندگان امی خود را عارف کامل بلکه سر دار تمام عرفا گرداند .

كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ ۝۶

نه چنان است هر آئینه انسان سرکشی میکند

أَنْ رَّاهُ اسْتَغْنَىٰ ۝۷

باینکه ببیند خود را بی پروا

تفسیر : یعنی انسان که در اصل از خون بسته آفریده شده و جاهل محض بوده و باز خداوند به نعمت علم سر افرازش ساخت اما اصل خود را فراموش کرده و به مال و ثروت دنیا مغرور میشود و سر کشی اختیار میکند و خود را از همه بی نیاز میپندارد .

إِنِّى رَأَيْتُكَ إِلَى رَبِّى  
بیشک بسوی رب تو بازگشتمن است

تفسیر : اول هم او پیدا کرده و در آخر هم باز گشت همه بسوی اوست آنوقت نتیجه نخوت ، تکبر و فراموشی او آشکار خواهد شد .

أَرَأَيْتَ الَّذِى يَنْهَى  
آبادیدى آنرا که منع میکند بنده را چون نماز گذارد

تفسیر : یعنی تمرد و سرکشی او را ملاحظه کنید به کدام مرتبه است که نه خودش بدرگاه پروردگار سر بسجده می نهلونه دیگری را دیده می تواند که سجده کند مراد ازین ابوجهل لعین است که هر وقت آنحضرت (ص) را به نماز می دیدریشخند و تهدید می نمود و در صدد ایذای گوناگون می افتاد .

أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَتْ عَلَى الْهُدَى  
آیا دیدى اینرا اگر بر راه راست می بود

أَوْ أَمَرَ بِالْتَّقْوَى  
یا امر به پرهیزگاری مینمود بین این سرکش را

إِن كَذَّبَ وَتَوَلَّى  
اگر تکذیب کرد و روگردانید

تفسیر : یعنی اگر راه نیک اختیار می کرد و کارهای شایسته می نمود ، چقدر شخص نیک می بود و چقدر خوب می شد و اکنون که رو گردانید بما چه زیان رسید چنانچه در موضح القرآن چنین آمده و مفسرین رادر تفسیر آن اقوال دیگری هم است هر که میخواهد تفسیر روح المعانی را مطالعه نماید .

أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى ۝۱۴

آیا ندانست اینرا که هر آئینه خدای می بیند

تفسیر: الله تعالی شرارت های آن ملعون و خشوع و خضوع بنده صالح خود هر دو را می بیند.

كَلَّا لَئِن لَّمْ يَنْتَه لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ ۝۱۵

نمی اگر باز نه ایستد ما خواهیم کشید او را بموی پیشانی

تفسیر: بگذار این شخص به همه امور میداند ولی از شرارت دست نمی کشد گوش بکش و بشنو اگر وی از شرارت خویش دست نکشد ما هم او را بسان چهار پایان و زندانیان مو کشان مینمائیم.

نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ ۝۱۶

موی پیشانی دروغگوی خطاکار

تفسیر: سری که دارای این زلف هاست از دروغ و معاصی مملو می باشد گو یا دروغ و عصیان او از هر بن مو سرایت کرده است.

فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ ۝۱۷ سَدْعُ الزَّبَانِيَةِ ۝۱۸

پس بخواهد اهل مجلس خود را ما هم میطلبیم پیاده های سیاست نشده را (ملائک را)

تفسیر: روزی ابوجهل خواست حضرت پیغمبر (ص) را از نماز باز دارد حضرت پیغمبر (ص) بدرستی جواب داد ابوجهل گفت نمیدانی در کعبه قوی ترین مجالس از من است خداوند فرمود اهل مجلس خود را بخواهد ما برای گوشمالی آن فرشتگان خود را میخواهیم تا کرا فیروزی نصیب گردد بعد از چند روز ثابت گردید که عساکر اسلام چگونه آنها گرفتند در میدان بدر کشته در قلیب افکندند - اما اصلا هنگام کش کردن او آخرت است که فرشتگان با منتهای زبونی و خواری کشان کشانش به دوزخ میبرند در روایات است روزی حضرت پیغمبر (ص) در آنای نماز بود ابوجهل روان شد تا بی احترامی نماید هنوز چند قدم برنداشته بود که بی اختیار بر عقب گشت و سخت مضطرب شده دستهای خود را سپر کرد مردم از سبب اضطراب او پرسیدند گفت در میان محمد و خود خندق دیدم پر از آتش و در آن مخلوقی بالدار از مشاهده آن هراس بر من مستولی شده برگشتم آنحضرت (ص) فرمود اگر کمی بیشتر می آمد فرشتگان او را پاره پاره میکردند - گویا نمونه کوچکی از (سندع الزبانیة) درد دنیا هم باو نموده شد.

تنبیه: اکثر مفسرین میگویند مراد از «زبانیة» فرشتگان دوزخ اند.

كَلَّا لَا تُطَعُّهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ ۝١٩

السجده  
ع ۳

نی نئی حرفش را قبول مکن و سجده کن و قریب شو  
تفسیر: یعنی به سخن او التفات نکنید هر جا دل تان میخوهد پیش خدای سر بسجده  
نهید و بیش از بیش تقرب جوئید. در حدیث است که بنده نسبت به همه احوال در سجده  
بخدای قریب تر می باشد.

(سورة القدر مکیه وهی خمس آیات)  
(سورة قدر در مکه نازل شده و آن پنج آیت است)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ  
آغاز میکنم ب نام خدایتکه  
بی اندازه مهربان  
نهایت بارحم است.

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ۝١

هر آئینه ما فرود فرستادیم قرآن را  
در شب قدر  
تفسیر: یعنی قرآن مجید از لوح محفوظ به آسمان دنیا در شب قدر نازل گردید و  
شاید شروع نزول قرآن از آسمان دنیا به آنحضرت (ص) هم در همین شب شده باشد  
و درین خصوص در سورة (دخان) بیانی گذشته مطالعه باید نمود.

وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ ۝٢ لَيْلَةُ الْقَدْرِ ۝٣

و چه داناند ترا که چیست شب قدر شب قدر

خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ ۝٣

النبي (ص)  
و قوی  
بهتر است

تفسیر: یعنی ثواب نیکی و عبادت این شب برابر بلکه بیشتر از ثواب هزار ماه عبادت  
است.

تَنْزِيلُ الْمَلَكِ وَالرُّوحُ فِيهَا يَأْتِي رَبِّهِمْ

فرود می آیند فرشتگان و روح در آن بحکم رب ایشان  
تفسیر: یعنی روح القدس (حضرت جبرئیل) یا فرشتگان بی شمار فرود آیند تا باشندگان  
زمین را بخیر و برکت عظیم مستفیض سازند و شاید از روح مخلوق دیگری مراد باشد  
نه (ملك) بهر حال درین شب مبارك خاص حیات باطنی و خیر و برکت روحانی نازل  
میشود.

# مِنْ كُلِّ أَمْرٍ ۵

تفسیر: یعنی کارهاییکه در این سال برای نظام عالم مقدراند فرشتگان برای تعیین نفاذ آن فرود می آیند **کما هو فی سورة الدخان** یا از (من کل امر) مراد امر خیر است یعنی هر نوع امور خیریه را با خود گرفته از آسمان فرود می آرند. والله اعلم.

## سَلَامٌ

مأمون سلامت است

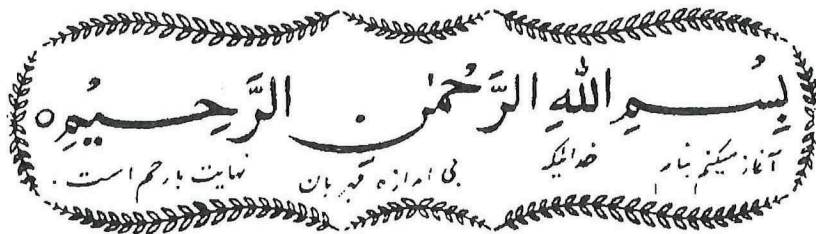
تفسیر: یعنی آن شب شب امن و راحت و خاطر جمعی است و اهل الله را در آن طمانیت و حضور بیش از پیش حاصل شده از عبادت خویش لذت و حلاوت دیگر می یابند و این اثر نزول رحمت و برکتی می باشد که بواسطه روح و ملائکه ظهور میکند و در بعضی روایات آمده که درین شب حضرت جبرئیل (ع) و عموم فرشتگان برای عابدین و ذاکرین صلوة و سلام میفرستند یعنی در حق شان دعای رحمت و سلامتی میکنند.

# هِيَ حَتَّى مَطْلِعِ الْفَجْرِ ۵

آن شب تا طلوع صبح

تفسیر: یعنی از شام تا صبح امشب همین سلسله جاری می باشد ازین رو تمام آن شب مبارک است. **تنبيه:** از قرآن کریم که میفرماید (شهر رمضان الذي انزل فيه القرآن) معلوم میشود که شب قدر در رمضان المبارک است و حدیث صحیح تاکید آنرا نموده که در ده اخیر خصوصاً در شبهای طاق به جستجوی آن باشید باز در شبهای طاق گمان غالب بشب بیست و هفتم است والله اعلم و بسیار علماء تصریح کرده اند که شب قدر دائماً در یک شب معین نمی آید یعنی ممکن است که در یک رمضان یک شب و در رمضان دیگر به شب دیگر آید.

(سورة الینة مدینة و هی ثمان آیات)  
(سورة ینه در مدینه نازل شده و آن هشت آیت است)



# لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ

نبودند آنانکه کفر را اختیار کردند از اهل کتاب

عندالمؤمنین (الاصحاح ۱۸)

۱۸

## وَالْمُشْرِكِينَ

مشركان

و

تفسیر: یهود و نصاری را اهل کتاب میگویند و بت پرستان و آتش پرستان را که کتاب آسمانی در دست ندارند مشرکین میگویند.

مُنْفَكِينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ ۝۱

باز ایستادگان تا آنکه بیامد ایشانرا حجتی آشکارا

رَسُولٌ مِّنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُّطَهَّرَةً ۝۲

رسول از جانب خداوند که میخواند صحیفه‌های پاکرا

تفسیر: قبل از بعثت با سعادت آنحضرت (ص) از باب ادیان متغیر بودند و پیروان هر کیش بر پنداشته غلط خویش مغرور و معتمد - اوضاع آن عصر متقاضی بود که بنیاد خرافات متزلزل گردد و مردمان از وادی ضلالت بسر منزل هدایت برسند و این امر خطیر به عدالت سلاطین و دانش حکما و هدایت اولیاء میسر نمیگردید مگر به نیروی ارشاد پیغمبر عظیم الشان و مصلح کبیری که با کتاب آسمانی مبعوث شود و دین حقیقی او در اندک زمان ممالک متعدد جهان را به فروغ ایمان روشن سازد و با عزم راسخ و همت عالی و تعلیمات آسمانی خویش سرتاسر گیتی را اصلاح کند و مردمان را بشاهراه وحدانیت مستقیم سازد چنانکه در آن حال ذات مبارک او بر جهانیان مبعوث شد و صحف مقدس الهی (ج) را فرست میگرد.

فِيهَا كُتُبٌ قَيِّمَةٌ ۝۳

در آن صحیفه‌ها احکامی است راست و محکم

تفسیر: یعنی هر سوره قرآن حکیم در حکم یک کتاب مستقل است و یا اینکه کتب عمده که در زمانه های سابق آمده اند ضروریات آن اجمالا درین کتاب درج شده یا مراد از (کتب قیمه) علوم و مضامین است یعنی علومیکه در قرآن حکیم مندرج است همه صحیح و راست و مضامین آن نهایت مضبوط و معتدل می باشد.

وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ

اهل کتاب

پراکنده نشدند

و

إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَ تَهُمُ الْبَيِّنَةُ ط

مگر بعد از آنکه آملایشان را حتی روشن

تفسیر : یعنی بعد از آنکه حضرت پیغمبر (ص) مبعوث شد و این کتاب الهی (ج) نازل گردید دیگر شبیه باقی نماند اهل کتاب که به مخالفت خود دوام دادند بر حسب ضدو عناد بود. - نه از روی شبیه، ازین جاست که بدو دسته تقسیم شدند یکدسته برضدیت خویش استوار مانده انکار ورزیدند و دسته دیگر که انصاف داشتند ایمان آوردند لازم آن بود که اهل کتاب بوزود حضرت پیغمبر (ص) که خود درانتظار بعثت باسعادت او بودند کلیه اختلافات خود را ختم میکردند و اساس تمام امور آنرا قرار میدادند اما آنها بر حسب شقاوت و عناد بجای اینکه آن صراط مستقیم نیک بختی را مایه وحدت و اجتماع قرار دهند سبب خلاف و شقاق ساختند و قتیکه اهل کتاب را حال بدیتمنوال بوده باشد مشرکین در چه حالت اسف آوری بوده اند .

تنبیه : حضرت شاه عبدالعزیز صاحب میفرماید ، مصداق (بینه) در اینجا حضرت عیسی (ع) است یعنی حضرت عیسی (ع) با وجود اینکه معجزات روشن آورد یهود بدشمنی برخاسته و نصاری اسیر اغراض نفسانی گردید - احزاب و جمعیتها تشکیل داد خلاصه آنجا که توفیق الهی (ج) نباشد تنها بعثت پیغمبر و نزول کتاب کافی نیست کسانی که از نعمت توفیق بی بهره باشند هر قدر اسباب فراهم باشد بهمان اندازه زیان میبینند.

وَمَا أَمْرُهُ إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ

و مامور نشدند مگر آنکه بپرستند خداوند را خالص

لَهُ الدِّينَ لَا حُنَفَاءَ

برای او بندگان را به راه ابراهیم

تفسیر : یعنی از طریق باطل و دروغ بر کنار آیند و خاص خداوند یگانه را پرستش کنند و مانند ابراهیم حنیف تنها بساوسبجانه و تعالی بنده گردند و در شعبه تشریح و تکوین جز ذات احدیت او دیگری را مختار مطلق ندانند .

وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُوا الزَّكَاةَ

و برپا دارند نماز را و بدهند زکوة را

وَذٰلِكَ دِيْنُ الْقِيَمَةِ ۝

و این است      طریق      مردان محکم (ملت مستقیم)

تفسیر : پیغمبر اسلام (ص) عموماً همان اموری را تبلیغ می نمایند که در سایر ادیان نیز پسندیده و مقبول بود خدا داناست که آنها ازین تعلیمات مقدس چرا وحشت مینمایند .

اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ

هر آئینه      آنانکه      کافر شدند      از      اهل      کتاب

وَالْمُشْرِكِيْنَ فِيْ نَارِ جَهَنَّمَ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا ۝

و مشرکان      در      آتش      دوزخ باشند      جاویدان      در آنجا

تفسیر : یعنی انجام اهل کتاب که مدعی علم و دانش بودند و انجام مشرکین جاهل - در اثر انکار نمودن از حق یکسان اسهت و همه به دوزخ رفته ابدأ از آن رستگاری ندارند.

اُولٰٓئِكَ هُمُ الشَّرُّ الْبَرِيَّةِ ۝

ایشانند      بدترین      خلق

تفسیر : از بهایم نیز زبونتر و فروتراند کماقال فی سورة الفرقان (انهم الا كالانعام بل هم اضل سبيلا). (رکوع ۴)

اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ

هر آئینه      آنانکه      ایمان آوردند و      کردند      کارهای شایسته

اُولٰٓئِكَ هُمُ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ ۝

ایشانند      بهترین      خلق

تفسیر : یعنی بهترین خلائق کسانی باشند که بر همه کتب و پیغمبران ایمان دارند و کارهای نیکو را انجام میدهند حتی در میان این مردم اشخاصی هستند که بفرشتگان نیز سبقت می جویند .

جَزَاءٌ وَّهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ

جزای شان نزد پروردگارشان بوستانها باشد برای سکونت ابدی

تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ

روان باشد زیر درختان آن جویها جاویدان باشند

فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ

در آن همیشه خوشنودشد خدا از ایشان و خوشنود شدند ایشان (از خدا) تفسیر: یعنی خوشنودی خداوند از باغها و جویهای جنت بهتر است بلکه اصلاح روح نعمت های بهشت صرف رضای او تعالی است و پس.

ذَٰلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ

این وعده است هر کسی را که میترسد از پروردگار خود

تفسیر: یعنی شایسته این مقام بلند هر کس نیست بلکه نعمت بزرگ نصیب کسانی است که از عدم رضای پروردگار خویش میترسند و پیرامون نافرمانیش نمیگردند. (سورة الزلزال مدنیة وهی ثمان آیات) (سورة زلزال در مدینه نازل شده و آن هشت آیه است)



إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا

وقتی که جنبانیده شود زمین بجنبانیدن سختی تفسیر: یعنی خداوند تمام زمین را به چنان یک زلزله هولناک در آورد که بناها، کوهها و درختها از روی زمین نابود شوند- تشیب و فراز یکسان شود تا میدان حشر پاک و هموار گردد این واقعه در روز رستاخیز هنگام نفخه ثانی بعمل آید.

وَأَخْرَجَتْ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا

و بیرون آورد زمین بارهای خود را

تفسیر: یعنی در آن روز زمین آنچه نهفته دارد از قبیل اموات - طلاء - نقره و غیره بیرون آرد در آن روز در بند مال نباشد مردم به چشم سر مشاهده کنند که چیزهایی که سر تا سردر آوان زندگانی مایه جنگ و جدالها بود بجه اندازه حقیر و ناچیز باشند.

وَقَالَ إِلَّا نَسَانُ مَا لَهَا ۚ

و گوید انسان چه حالست آنرا

تفسیر: یعنی مردم بعد از زنده شدن آثار زلزله را مشاهده کرده و یا ارواح مردم را در حین زلزله حیرت استیلا کرده گویند زمین راجه شده که چنین به شدت تکان میخورد و همه مواد نهانی خود را بیرون می اندازد.

يَوْمَ مَعْدِي تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا ۚ

در آن روز بیان کند زمین خبرهای خود را

بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا ۚ

بسبب آنکه پروردگار تو حکم فرستاده است بزمین

تفسیر: یعنی زمین در آن روز همه اعمال خوب و بدی را که مردم کرده اند آشکار کند مثلاً گوید فلانکس بر من نماز خوانده و فلانکس دزدی نموده و بناحق خون ریخته گویا باصطلاح دانشمندان امروز ریکارداعمال هر یک در زمین محفوظ می باشد و در آن روز به فرمان الهی (ج) بکار انداخته میشود.

يَوْمَ مَعْدِي يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا ۚ

آن روز باز گردند مردمان گروه گروه

تفسیر: مردم در آن روز از قبرهای خود برخاسته صنف صنف شوند و بمیدان حشر گرد آیند صنفی شراب خوران - صنفی زناکاران - صنفی ستمکاران - صنفی دزدان و رهنان و قس علی هذا و یا مطلب این است که چون مردم از حساب فارغ شده برگردند جمله بدو صنف بهشتی و دوزخی تشکیل شده بجهت و دوزخ بروند.

لِيُرَوَّاهُمْ وَإِذْ عَمَّا لَهُمْ ۚ

تا نموده شود بایشان (جزای) کردارشان

تفسیر: یعنی اعمال مردم در میدان حشر آشکار شود تا بد کاران را مایه رسوائی و نیکو کاران را وسیله سر فرازی باشدیا ممکن است از عرض اعمال عرض نتایج و ثمرات آن باشد.

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ۝٧

پس کسیکه کرده باشد بقدر یک ذره نیکی بیند آنرا

وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ۝٨

و کسیکه کرده باشد بقدر یک ذره بدی بیند آنرا

تفسیر: یعنی اعمال زشت و زیبای هر یک از مردمان ذره ذره مقابل آنها آورده شود و معاملتی که از پیشگاه حضرت ربوبیت نسبت به هر عملی اجرا گردد در پیش چشم آنها جلوه کند.

(سورۃ العاديات مکیه وهی احدی عشره آیه)  
(سورۃ العاديات درمکه نازل شده و آن یازده آیه است)



وَالْعَدِيَّتِ ضُحًا ۝١ فَاَلْمُورِ يَتِ قَدْحًا ۝٢

قسم باسپان دونه نفس زنان پس قسم باسپان آتش برآورنده از نعل  
تفسیر: یعنی وقتیکه باسم منعل خود از سنگ و زمین سنگلاخ آتش می بر آورد.

فَا لَمْغِيرِ تِ صُبْحًا ۝٣

پس قسم به غارت کننده هنگام صبح

تفسیر: دلیران عرب را عادت بر آن بود که سحرگاه بردشمن می تاختند تا دشمن از رفتن آنها در شب آگاه نشود و در فروغ سپیده دم ناگاه بردشمن بتازند زیرا در نظر آنها حصول فیروزی در پرده ظلمت شب دور از دلیری و شجاعت بود.

فَا تَرَّنَ بِهِ نَقْعًا ۝٤

پس برانگیختند به آن غبار

تفسیر : چنان بسرعت و توانائی که باوجودیکه قطرات شبنم و سردی هوا در وقت صبح رخسار زمین را از گرد و غبار پاک می نمود سمهای آنها از زمین غبار می برآرد و گرد می انگیزد .

## فَوْسَطُنَ بِهٖ جَمْعًا ۷

پس درآمدند در آنوقت در میان سپاه

تفسیر : یعنی در آنوقت درآردوی دشمن بدون اندیشه داخل میشوند .  
 تنبیه : ممکن است سوگند به اسپها باشد چنانچه ظاهر است یا سوگند به سواران مجاهدین اسلام باشد . شاه صاحب می نگارد که «این قسم به سواران مجاهدین است زیرا بلندتر ازین چه مرتبتی خواهد بود که انسان در راه خدمت خداوند هر وقت و هر گونه فداکاری و جان نثاری حاضر باشد .»

## إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ ۶

هر آئینه آدمی ناسپاس است برت خود

تفسیر : یعنی فداکاری و جان نثاری سواران مجاهد در راه الهی (ج) واضح می سازد که بندگان وفادار و سپاسگذار چنین اند ، اگر کسی در راه خداوند (ج) از صرف قوائی که خدا باو ارزانی داشته خودداری میکند نهایت نا شکر و نالایق است اگر وقت شود اسپ ها بزبان حال میگویند کسی که از خوان احسان مالک خود استفاده میکند و از انعام بی شمارش تمتع می برد درواز فرمانش سر می پیچد از بهایم ذلیل تر و فرومایه تر است . اسپ خوب که از نعمت مالک خود چند رشته گاه و مقداری جو بیشتر بهره ندارد در وفای مالک خود سر میدهد هر جانبی که سوار اشاره میکند میدود . میرود ، می جهد - غبار می انگیزد - در جنگهای دست بدست دلیرانه داخل میشود در باران گلوله در مقابل شمشیر و سنان مقابله میکند و سینه را سپر می سازد بسا اوقات مشاهده شده که اسپ وفادار برای نجات سوار خود خود را به خطر می اندازد انسان در این راه از اسپ پند گیرد و بداند که او نیز مالک معنی دارد و در راه وفای او به فدای مال و نثار جان حاضر باشد انسانیکه در وفا از اسپ کمتر و از سگ فروتر باشد نهایت ناسپاس و بی کفایت است .

## وَإِنَّهٗ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ ۷

و هر آئینه آدمی برین ناسپاسی بیننده است

تفسیر : یعنی وفا و سپاس مجاهدین اسلام و اسپهای آنها را می بیند و متاثر نمیگردد .  
 تنبیه : این معنی برعایت تحت اللفظش ورنه در معنای این آیت اکثر مفسرین را عقیده چنین است که گواه ناسپاسی های انسان زبان حال اوست اگر وی به آواز ضمیر خود گوش دهد خواهد شنید که دلش ویرا مخاطب قرار داده میگوید تو نهایت ناسپاسی . بعض مفسرین سلف ضمیر (انه) را به جانب پروردگار راجع میدانند یعنی پروردگار او ناسپاسی و کفران او را می بیند .

وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ ٨

و هر آینه آدمی به دوستی مال سخت است

تفسیر: یعنی حرص و طمع و بخل بردیدگان او پرده افکنده ووی در هوای آرزو محبت مال چنان مستغرق است که منعم حقیقی را فراموش کرده نمیداند انجامش چه میشود.

أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعِثَ رُوحُهُ فِي الْقُبُورِ ٩

آیا نمیداند وقتی که برانگیخته شود آنچه در قبرهاست

وَ حُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ ١٠

و ظاهر کرده شود آنچه در سینه ها است

تفسیر: یعنی آنوقت میرسد که اجساد مردگان را از قبر برآورند و راز های نهفته از دل ها عیان کرده شوند در آن وقت ثابت میشود که مال دنیا تا چند کار میدهد و مردمان ناسپاس چگونه نجات می یابند و کجا میروند - اگر این مردم بی حیا میدانستند به محبت مال مبتلا نمی شدند و مصدر این اعمال نمیگردیدند.

إِنَّ رَبَّهُم بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ ١١

هر آینه رب ایشان بایشان در آن روز آگاه است

تفسیر: یعنی اگر چه علم الهی (ج) در هر وقت و هر جا به ظاهر و باطن بنده محیط است اما در آن روز علم محیطش چنان آشکار شود که احدی را مجال انکار باقی نماند. (سورة القارعة مکیهوی احدی عشرة آية) (سورة قارعة در مکه نازل شده و آن یازده آية است)



أَلْقَارِعَةُ ١ مَا الْقَارِعَةُ ٢

سخت کوبنده چیست آن سخت کوبنده

وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ ۝

و چه چیز و داناند ترا که چیست آن سخت کوبنده

تفسیر: مراد قیامت است که دلها را از کمال فزع و اضطراب می لرزاند و گوشه‌ها را از شدت آواز تکان می‌دهد. خلاصه مظهر هولناک حوادث قیامت در چیز بیان نمی‌گنجد تنها از بیان بعضی آثار میتوان مراتب شدت و سختی آنرا قیاس نمود.

يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْتُوثِ ۝

روزی که باشند مردم مانند پروانه های پراکنده

تفسیر: که هر يك بيتابانه هر سو می‌رود تشبیه مردم به پروانه نسبت به ضعف، کثرت بیتابی و بی‌نظمی حرکات آنها می‌باشد.

وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنفُوشِ ۝

و باشد کوهها مانند پشم رنگین ندافی شده

تفسیر: کوهها چنان ذره ذره شده به هوا پراکنده شوند که پشم و پنبه از کمان نداف پراکنده گردد پشم رنگین از این جهت ذکر شده که نسبت به پشم رنگ نا کرده سبکتر و ضعیف تر می‌باشد و جای دیگر در قرآن کریم کوهانیز به چند رنگ ذکر یافته «ومن الجبال جدد بيض و حمر مختلف الوانها و غرابیب سود» (فاطر رکوع ۴).

فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ ۝

پس اما کسیکه گران شد و زندهای اعمال او پس او در

عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ۝

زندگانی پسندیده باشد

تفسیر: یعنی پله اعمال حسنه کسیکه گرانتر باشد در آن روز بعیش و عشرت خاطر خواه زندگی میکند و وزن حسنات باندازه ایمان و اخلاص میباشد چرا که هر عمل هر قدر بزرگ هم باشد لیکن اگر روح اخلاص در آن نباشد عندالله اهمیت و وزن ندارد چنانکه فرمود «فلا نقيم لهم يوم القيمة وزنا» (کهف-رکوع ۱۲).

وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ ۙ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ ۙ

و اما کسیکه سبک شد و زندهای اعمال او پس جای اوهاویه است

وَمَا آدُرُ بِكَ مَا هِيَ ۙ نَارٌ حَامِيَةٌ ۙ

و چه چیز دانانده تورا که چیست آن آتشی است نهایت سوزان

تفسیر : یعنی عذابیکه در این طبقه است انسانی به آن پی برده نمیتواند تنها اینقدر بداند که آتشی است نهایت تیز و مشتعل که دیگر آتشی بدان تیزی و اشتعال نمیتوان دید . (اعاذنا الله منها ومن سائر وجوه العذاب بفضلہ و کرمہ ) (سورة التكاثر مکیه و هی ثمان آیات ) سورة تکاثر در مکه نازل شده و آن هشت آیت است



أَلْهَكُمُ التُّكَاثُرُ ۙ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ ۙ

غافل گرد شمارا حرص افزونی تا آنکه دیدید قبرها را

تفسیر : یعنی حرص مال و اولاد و اسباب دنیا انسان را اسیر غفلت ساخته در دلش جایی برای محبت خدا و فکر آخرت نمیگذارد و همیشه بسودای آن است که مال و ثروتش چگونه زیاده گردد خانواده و جمعیتش بر همه جمعیت ها غالب باشد و تا وقت مرگ این غفلت بهمراه اوست و چون به قبر میرود برایش معلوم میگردد که به غفلت و نسیان شدید بوده و آن متاع غرور غیر از وبال چیزی نبوده .

تنبیه : در بعض روایات (الله اعلم بصحتها) آمده که وقتی دو قبیله عرب بر کثرت نفوس خویش معاخره مینمودند چون پس از نفوس شماری تعداد نفوس يك قبیله نسبت به آن دیگر کم بر آمد گفتند بسیار نفر ما در جنگ کشته شده بیائید که به قبرستان رفته قبرها را شماریم تا ظاهر گردد که نفوس قبیله ما نسبت بشما چقدر زیاد است و چه نامداران گذشته اند این بگفتند و متوجه مرده شماری شدند این است که این سوره نازل شد و از غفلت و جهالتشان ایقاظ نمود . در ترجمه کنجایش هر دو مضمون موجود است .

كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ۙ نَمَّ كَلَّا

خوبی نمی خواهی دانستی پس نمی نوی

## سَوْفَ تَعْلَمُونَ ٤

خواهید

دانست

تفسیر: یعنی نگاه کنید بار بار بشما موكداً گفته میشوند که این اندیشه شما که تنها كثر مال و نفوس چیزی كار آمد و مفید می باشد صحیح نیست زود بشماروشن خواهد شد که این اشیای فانی و زوال پذیر قطعاً قابل فخر و مباهات نمی باشد شما آگاه باشید که آخرت چیزی نیست که از آن انکار و غفلت نموده شود زود است که شما بدانید اصل زندگانی بالذات حیات آخرت است و حیات دنیا در مقابل آن خواب و خیالی بیش نیست اگرچه این حقیقت در دنیا مر بعضی را بیش و کم ظاهر میگردد اما در قبر بعداً در محشر مرهمه را ظاهر و آشکار شود.

## كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ ٥

نی

اگر

دانید

به علم

یقین

تفسیر: یعنی خیال تان قطعاً صحیح نیست اگر به دلایل صحیح و یقین کامل به ناچیزی سامان دنیا پی میبردید گرفتار چنین غفلت سر شار نمی شدید.

## لَتَرُونَ الْجَحِيمَ ٦ ثُمَّ لَتَرُونَهَا

هر آینه می بینید

دوزخ را

پس

هر آینه می بینید آنرا

## عَيْنَ الْيَقِينِ ٧

بچشم

یقین

تفسیر: یعنی سزا و نتیجه این غفلت و انکار شما دوزخ است اثرش را اول در عالم برزخ می بینید و باز در آخرت بطور کلی دیده به آن عین الیقین حاصل میکنید.

## ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ ٨

پس

هر آینه پرسیده خواهید شد

در آن روز

از

نعمت ها

تفسیر: یعنی در آن روز از شما پرسیده میشود که آیا شکرانه نعمت های ظاهری و باطنی آفاقی و انفسی، جسمانی و روحانی را که در دنیا بشما عطا شده بود ادا نموده اید و در راه رضا جوئی منعم حقیقی چه مساعی بکار برده اید یا اینکه پرسیده خواهید شد که حقیقت عیش و نشاط دنیا چه بوده.

(سورة العصر مكية و هي ثلث آيات)  
(سورة عصر در مکه نازل شده و آن سه آیت است)



## وَ الْعَصْرِ ۝

قسم است به عصر

تفسیر: عصر زمانه را میگویند یعنی قسم است بزمانه و در زمانه عمر قیمت دار انسان نیز داخل است که دوره تحصیل کمالات و سعادت دنیا و آخرت می باشد یا قسم است بوقت نماز عصر که از نقطه نظر دنیای کار آوا و مصرفیت و از نقطه نگاه شرعی وقت فضیلت و سعادت است چنانچه در حدیث شریف آمده (نماز دیگر کسی که فوت میشود گویا خانمانش تاراج گردیده است) یا قسم است به عصر فرخنده پیغمبر ما (ص) که در آن نور رسالت عظمی و خلافت کبری به فروغ کامل خویش طلوع کرد.

## إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خُسْرٍ ۝

هر آینه انسان در زیان است

تفسیر: هیچ زیانی بیشتر ازین نیست که سرمایه حیات قیمت دار انسان چون بازرگانی که راس المالش برف باشد دمبدم کاسته شده برود اگر انسان درین شتاب بواسطه اعمال خویش عمر رفته را تلافی نکرده و آن متاع فانی را محل ارتفاع ابدی نگردانید خساره او را حدی و زیان او را نهایتی نیست تاریخ روزگار را بخوان! و برگذارشات زندگانی خویش دقت کن! باندک تأمل ثابت میگردد که کسانی که از حزم و دوراندیشی کار نگرفتند و در آینده بدیده بی اعتنائی نگر بستند و عمر عزیز را در لذایذ موهوم سپری کردند تا چه حد ناکام و برباد شدند انسان را لازم است که اهمیت وقت را بشناسد و لمحات عمر گران بهار در غفلت و شرارت در لهو و لعب ضایع نکند اوقاتیکه برای تحصیل مجد و شرف و اکتساب فضل و کمال مخصوص است و علی الاخص اوقات قیمتداری که در آن خورشید رسالت بفروغ کامل خویش دنیا را مشعشع ساخته است اگر در غفلت و فراموشی سپری شود خساراتی از آن افزونتر نمی باشد خوش قسمت و نیک بخت کسی است که برای تابداین متاع فانی و مفید گردانیدن این زندگانی بیکار جد و جهد نماید و اوقات عمده را غنیمت بشمارد و در کسب سعادت و تحصیل کمال سرگرم باشد. اینها مردانی میباشند که بعد از این در آیت (الذین آمنوا و عملوا الصلحت) از آن ذکر شده.

## إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

مگر آنانکه ایمان آوردند و کردند کارهای نیکو

وَتَوَّاصُوا بِالْحَقِّ ۝ وَتَوَّاصُوا بِالصَّبْرِ ۝<sup>ع۱</sup>

و تاکید نمودند یکدیگر را بدین حق و تاکید کردند یکدیگر را به صبر

تفسیر : یعنی برای اینکه انسان از خساره ایمن گردد چار چیز لازم است : اول - ایمان آوردن بخدا و رسول و بوعدهای الهی (ج) خواه بدنیا تعلق داشته باشد خواه به آخرت - دوم - اثر این یقین محدود بدل و دماغ نباشد بلکه از جوارح هم باید نمایان گردد و حیات عملی را آئینه ایمان قلبی سازد .

سوم - تنها بر صلاح و فلاح خود قناعت نکرده مفاد اجتماعی قوم و ملت را هم در نظر داشته باشد و چون دو مسلمان یکجا شوند یکدیگر را به قول و فعل خود در دین حق و در هر معامله باختیار نمودن صداقت تاکید نمایند . چهارم به یکدیگر وصیت و نصیحت کنند که در راه حق و اصلاح افراد و ملل متحمل هر گونه سختی ها و امور خلاف طبع گردیده همه را به صبر و استقامت تحمل نمایند و از راه نیکی پانکشند. پس خوش قسمتانی که خود را باین اوصاف چارگانه آراسته و کامل می سازند و باز به تکمیل بنی نوع می پردازند نام تیکوی اینها در صفحه دهر جاوید می ماند و آثار خیری که می گذارند و خود از دنیا می گذرنند باقیات الصالحاتی است که تأقیامت اجر آن برای شان افزوده میشود باید دانست که این سوره مختصر خلاصه تمام دین و حکمت و جامع سعادت دنیا و آخرت است ازینجاست که حضرت امام شافعی (رح) خوب میفرماید که اگر از قرآن تنها همین سوره نازل می شد برای هدایت اهل فکر کافی بود . از مردم سلف چون دو مسلمان باهم ملاقی می شدند تا ازین سوره تذکار و تکرار نمی نمودند از هم وداع نمی کردند .

(سورة الهزمة مکیة و هی تسع آیات)

(سورة همزه در مکه نازل شده و آن ۹ آیت است)



وَ يَكُّ لِكُلِّ هُمْزَةٍ لَمْزَقٍ ۝<sup>ع۱</sup>

وای بر هر طعنه زننده عیبجو

تفسیر : یعنی از عیب خود صرف نظر میکند و به دیگران بنظر حقارت می نگرد ، به عیبجویی دیگران خواه واقعی باشد خواه غیر واقعی می پردازد .

الَّذِي جَمَعَ مَا لَا وَ عَدَّ كَهُ ۝<sup>ع۲</sup>

آنکه گرد آورد مال را و شمرد آنرا

تفسیر: یعنی منشأ طعن و عیب جوئی تکبر است و سبب تکبر هم مالی است که بحرص از هرسو جمع کرده و از بخل بسیار بار بار می شمرد که کدام پول او بیجا نشده باشد چنانکه عادت اکثر دولتمندان همین است که پول را بار بار شمار و حساب میکنند و ازین کار حظ میبرند.

يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ ۝ ج

می پندارد هر آئینه مالش جاوید خواهد ساخت او را

تفسیر: یعنی از بار بار شمردن و حظ بردنش چنان معلوم میشود که می پندارد که آن مال از او جدا شدنی نیست بلکه همیشه او را از هر گونه آفات ارضی و سماوی نگه میدارد.

كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ ۝ ز ص ۴

نی نی هر آئینه افکنده میشود او در حطمه

تفسیر: یعنی این تصور او بالکل باطل است بلکه آن بدفرجام می میرد و به دوزخ انداخته میشود و مال او جای بجای میماند و تالپ گور هم با او همراهی نمیکند بعد از آن چه کار خواهد آمد.

وَمَا آدُرُّكَ مَا الْحُطَمَةُ ۝ ن ا

و چه چیز داناند ترا که چیست حطمه آتشی است

الْمُوقَدَةُ ۝ ۶ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ ۝ ۷

افروخته الهی آنکه غلبه میکند بر دلها

تفسیر: یعنی باید دانست که آن آتش آتش بندگان نیست بلکه آتشی است برافروخته خدا از کیفیت او چه میبرسی: چنان دارای فراست و باریک بین است که دل ایمان دار را نمی سوزاند و دلی که کفر دارد سراپا آنرا میسوزاند و به اندازه سریع است که بمجرد رسیدن بدن در دل اثر قوی می اندازد بلکه از دل آغاز میکند و به جسم سرایت مینماید و با وجود آنکه دلها و ارواح مجرمین مثل جسم شان می سوزد اما آنها نمیبرند و به تمنای مرگ میباشند که آنها میسر نمیشود تا عذاب را خاتمه دهد اعدا الله منها ومن سائر وجوه العذاب.

إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَّصَدَةٌ ۝ ۸

هر آئینه آن آتش برایشان از هر سو بسته شده



تَرُّ مِيهِمْ بِجِجَارَةٍ مِّنْ سِجِّيلٍ ۝۴

می افکندند برایشان سنگها از گل پخته

تفسیر : خلاصه واقعه اصحاب فیل چنان است که: از طرف پادشاه حبشه ابرهه نام حاکم یمن بود ولی چون دید که عربها زیارت خانه کعبه میروند و از اطراف بلاد مردمان بدان بقعه متبرکه رو می آورند به رشک افتاد و بصدد آن شد که کلیسای عظیمی بنام مذهب عیسائی بنا کند و هرگونه اسباب تجمل و آسایش را در آن فراهم آورد شاید مردم از زیارت کعبه ساده و اصلی خود منصرف شوند و به کعبه مزین و مرصع وی رو آرند. لهذا در صنعا (پایتخت یمن) کعبه مصنوعی خود را بنا گذاشت و مصارف هنگفتی بر آن نمود. اما مردم بدان التفات نکردند و وقتی نگذاشتند مخصوصاً قریش ، که ازین واقعه سخت بر آشفت تا بالاخر روزی یکی از اعراب بر آن براز کرد و بقول عربی آتش افروخته بود و باد آنرا بر کعبه مصنوعی ابرهه افکند - بهر صورت این قضا یا موجب خشم و برآشفگی ابرهه گردید و لشکر بزرگی ترتیب داده با دسته فیلان خود به عزم تخریب کعبه الله حرکت کرد و در راه قبایل را مغلوب و مستاصل نموده بخانه کعبه هجوم برد ، درینوقت عبدالمطلب سردار قریش بود و تولیت خانه کعبه بوی تعلق داشت چون از قرب موکب دشمن به جوار کعبه شنید - بمردم کعبه اعلان نمود تا مردم فقط جان و مال خود را محافظه نمایند و از کعبه اندیشه نکنند زیرا کعبه را مالکی و آنخانه پاک را خدائست ، چون ابرهه دید که مردم از کعبه حراست نمیکنند و آماده قتال نیستند به تخریب و تسخیر خانه خدای متیقن و دلیر تر شد - اما همینکه بوادی محسوس رسید (مقامی است نزدیک کعبه ) از فراز دریای شور مرغهای کوچکی پدیدار شد که رنگ آنها سبز و زرد و در منقار و چنگ هر یک سنگهای کوچکی معلوم میشد - فوج فوج ازین مرغان بر فضای کعبه هویدا شدند و بر عساکر ابرهه شروع به سنگباران کردند این سنگهای کوچک بقدرت خداوند از گلوله تفنگ نافذتر بود و بر هر که اصابت میکرد سوراخ می نمود و از طرف دیگر می برآمد - و یک نوع ماده سمی بجای گذاشت یک قسمت بزرگ سیاه ابرهه در همانجا هلاک شدند و قسمتی که گریختند نیز به امراض مختلفه دچار شده مردند این واقعه پنجاه روز قبل از ولادت حضرت محمد (ص) بوده و بروایتی ولادت با سعادت وی در همان روز واقع شد گویا همه این تفصیلات علایم آسمانی برای ورد موکب مسعود حضرت نبوی و اشارت غیبی بود بدین مسئله که آن خداوند توانا چنانکه خانه خود را حفظ کرد پیغمبر و متولی مقدس آنخانه مبارک را نیز حفظ میکند و عیسویت یا کدام مذهب دیگر را موقع نمیدهد که کعبه الله المبارک و یا خدام حقیقی او را مستاصل سازد .

فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ ۝۵

خورده شده

مانند کاهی

پس گردانید ایشانرا

تفسیر : «عصف ماکول» کاهی را میگویند که چهارپایان خورده در آخور باقی میگذارند یعنی مانند آن پراکنده ، مبتذل ، منتشر ، بصورت بیکار نهایت خورد و ریزه .

(سورة القریش مکيه و هي اربع آيات )  
( سورة قریش در مکه نازل شده و آن چار آیت است )



لَا يُلْفِ قُرَيْشٌ ۱ ۷ إِلْفِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ ۷  
از جهة الفت قريش الفت شان به رحلت زمستان

وَالصَّيْفِ ۲ ۷ فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ ۳ ۷  
و تابستان پس بايد بپرستند رب اين خانه را

الَّذِي آتَيْنَاهُم مِّنْ جُودِ ۷  
آن پروردگار که طعام داد ایشان را در گوسنگی

وَأَمِّنْهُمْ مِّنْ خَوْفِ ۴ ۷  
و ایمن ساخت ایشان را در حال ترس

تفسیر : در کعبه مکرمه زراعت بدرستی نمیشود ، ازین رو قریش زمستان به یمن میرفت که مملکت گرمسیر است و تابستان به شام که شاداب و سرسبز است در هر دیار که میرفتند مردم در آنها بدیده احترام می نگریستند و آنها را مجاوز حرم و خادم بیت الله میدانستند و بجان و مال آنها تعرض نمی کردند ازین جهت نفع فراوان بر میداشتند و چون بنخانه ها بر میگشتند ازین منافع اندوخته با امن و آسودگی استفاده میکردند و افاده می نمودند - با اینکه در اطراف کعبه مردمان دزدی میکردند و راه میبردند و بازار یغما و جپاول گرم بود لیکن هیچکس به پاس احترام کعبه بقریش دست دراز نمی کرد لهذا خداوند در این آیات انعام خود را ذکر میکند که میفرماید خداوند این خانه که بطفیل خانه خویش به شما روزی داد ، نعمت و آسایش ارزانی فرمود ، از هجوم اصحاب فیل حراست کرد چرا بوی عبادت نمیکنید و به پیغمبر محبوب او ایذاء میرسانید این همه جز نهایت کفران نعمت و فراموشی احسان چیزی نیست اگر از ادراک حقایق غامضه عاجزید ادراک این حقیقت صاف و روشن مشکل نمی باشد .

(سورة الماعون مكية و هي سبع آيات)  
(سورة ماعون در مکه نازل شده و آن هفت آیت است)



أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكذِّبُ بِاللَّيْنِ ۝١ ط

آیادیدی تو آنرا که دروغ می‌شمرد روز جزاء را

تفسیر: یعنی تصور میکند که عدل و انصاف نخواهد شد و خداوند جزای نیک و بد را نخواهد داد و بعضی دین را بمعنی مذهب و مسلک گرفته یعنی مسلک و مذهب حق را تکذیب میکند و در نظرش نمی‌آید.

فَذٰلِكَ الَّذِي يُدْعِ الْيَتِيْمَ ۝٢ ط

پس آن کسیست که باهانت میراند یتیم را  
تفسیر: یعنی همراه یتیم همدردی نمی‌کند و با او به سنگدلی و نهایت بد اخلاقی پیش می‌آید

وَلَا يَحْضُ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِيْنِ ۝٣ ط

و تحریر نمی‌کند بر طعام دادن محتاج

تفسیر: یعنی نه خودش از فقیر و محتاج دستگیری میکند و نه دیگران را باین کار تشویق و ترغیب میدهد. ظاهر است که رحم و عاطفه بر یتیمان و فقیران در تعلیمات هر مذهب و مسلک داخل و از مکارم اخلاق و همه دانشمندان بر فضیلت آن اتفاق دارند پس کسیکه از چنین یک اخلاق ابتدائی عاری باشد بدان که رتبه اش از بهایم نیز فروتر است و چنین شخص بدین مذهب چه علاقه و با الله جل مجده کجا دل بستگی دارد.

فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّيْنَ ۝٤ ط  
الَّذِيْنَ هُمْ

پس خرابی (وای) آن نمازگزاران را که ایشان

عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُوْنَ ۝٥ ط

از نماز خویش غافلند

تفسیر: نمیدانند که در هنگام نماز با که در مناجات‌اند و مقصود از نماز چیست و تا چه اندازه باید در آن اهتمام نمود، چگونه نماز است که گاهی برپا دارند و گاهی ندارند به وقت یابند نباشند و نماز را بمشاغل دنیا در تعویق افکنند و اگر نماز را برپا دارند چنان به شتاب باشد که گوئی مرغ بر زمین منقار میزند و آگاه نیستند که به بارگاه خداوند احکم الحاکمین بچه صورتی حاضری میدهند **حضرت الهی (ج)** همچنانکه نشست و برخاست، خمیدن - بپایستادن ما را مشاهده میکند بردل‌های ما نیز نظر می‌افکند و میداند که دل‌های ما تا چه اندازه برنگ اخلاص و خشوع رنگین است - فراموش نشود که تمام این مراتب در ارشاد «**عن صلاتهم ساهون**» درجه بدرجه داخل است (کما صرح به بعض السلف).

الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ ﴿٦﴾

آنانکه ریا میکنند

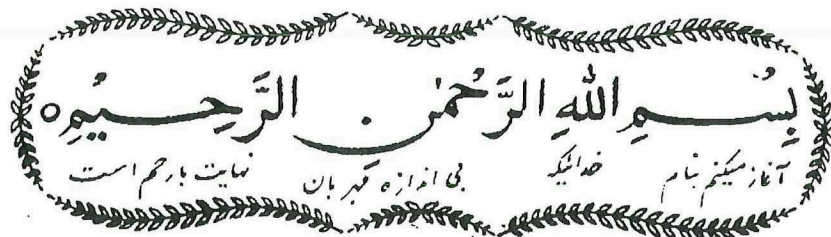
تفسیر: یعنی تنها به نماز نی بلکه بدیگر اعمال هم ریا و خود نمائی میکنند گویا از خالق عظیم‌الشان صرف نظر مینمایند و یگانه مقصد شان خشنودی مخلوق است.

وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ ﴿٧﴾

و نمیدهند ماعون‌ها

تفسیر: یعنی این‌ها که در دادن اشیای کار آمد و معمولی (که دادن آن رواج عمومی است) از قبیل دلو و ریسمان - دیک کلی - دیک بسی - تبر - تار - سوزن و غیره خود داری وامساک میکنند زکوة و صدقات را چگونه اداء مینمایند - چون بخل وامساک باین حد باشد مظاهره و خود نمائی در ادای نماز سودی نه بخشد کسی که خود را مسلمان میدانند و در عین حال به خداوند اخلاص و به مخلوق او همدردی نداشته باشد اسلام او جز لفظ معنی ندارد و نماز او از حقیقت برکنار است این ریا و بداخلاقی شایسته آن مردم بد بخت است که بر قانون الهی (ج) و روز جزاء باور ندارند.

(سورة الکوثر مکیه هی ثلاث آیات)  
(سورة کوثر در مکه نازل شده و آن سه آیت است)



إِنَّا أَعْطَيْنَكَ الْكَوْثَرَ ﴿١﴾

هر آینه ما دادیم ترا کوثر

تفسیر: کوثر بمعنی خیر کثیر است (یعنی نیکوئی و بهتری زیاد) صاحب بحرالمحیط بیست و شش قول ذکر و در نتیجه این قول را ترجیح داده که این کلمه بر همه انواع نعمت های دینی - دنیوی - حسی - معنوی شامل است که خواه بخود آنحضرت (ص) رسیده است و خواه به طفیل حضرت وی مراملتان او را رسیده نیست حوض کوثر که یک نعمت عظیم الشان خداوند و در اسلام بنام کوثر مشهور است نیز در این نعمت ها داخل است حضرت نبوی (ص) است خویش را در روز قیامت به آب این حوض سیراب میفرمایند (ارحم الراحمین! این خطا کار سیرو را نیز به آن آب سیراب فرما).

تنبيه: نزد بعض محدثین حدیث حوض کوثر بعد تواتر رسیده لهذا بر هر مسلمان لازم است که به آن اعتقاد کند - صفات حیوت افزای این حوض در احادیث وارد است از بعض روایات ثابت میشود که در میدان حشر است و اما اکثر بر آنند که در بهشت می باشد اکثر علماء چنان تطبیق مینمایند که نهری است در جنت که آب آن در صحرای محشر بیک حوض گرد می آید و غالباً هر دو را کوثر میگویند و الله اعلم بالصواب.

## فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ ۝

پس نمازگزار برای رب خود و قربانی کن

تفسیر: یعنی چنین انعام و احسان بزرگ را شکریه نهایت بزرگ لازم است بنابراین آنحضرت (ص) در عبادت رب خویش باید بروح و جسم و مال حاضر باشند بزرگترین عبادات بدنی و روحی نماز است در عبادات مالی قربانی اهمیت خاصی دارد چه در حقیقت اصلاً قربانی قربان کردن جان بود ولی بتایر بعض مصالح قائم مقام آن قربانی حیوانات گردید چنانکه از سرگذشت حضرت ابراهیم و اسمعیل علیهما السلام آشکار است. ازینجاست که نماز و قربانی بجای دیگر نیز در قرآن یکجا مذکور شده «قل ان صلواتی ونسکی ومحیای ومماتی لله رب العالمین لا شریک له و بذلك امرت وانا اول المسلمین» (انعام رکوع ۲۰).

تنبيه: در بعض روایات معنی (وانحرف) دست بر سینه نهادن آمده مگر این کثیر آنرا رد و قدح کرده است و همین قول را که معنی نحر قربانی است ترجیح داده در اینجا اعتراض بر کفار است که نماز و قربانی را برای بتها میکردند و مسلمانان این عبادت را خالص برای خدای یگانه بکنند.

## إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ ۝

هر آئینه دشمن تو همان است دم بریده

تفسیر: جماعتی از کافران نسبت به حضرت نبوی (ص) میگفتند: وی پسر ندارد چون ازینجهان رخت بر بندد کسی نیست که نامی از وی برد. مردانی را که پسر نداشتند در آن وقت ابتر می نامیدند و ابتر در لغت بمعنی حیوان دم بریده است و قرآن کریم میفرماید که ذات مبارکی را که حضرت الهی (ج) بوی خیر کثیر ارزانی فرمود و نام نامی او را الی الابتر روشن داشت ابتر گفتن منتهای نادانی است حقیقتاً ابتر کسیست که با چنین ذات مبارک

و مقبول الوجود بغض و عناد و عداوت و رزد و بعد از وی ذکر خیر و آثار نیکو بجا نماند امروز ماشاءالله بعد از یک هزار و سه صد و پنجاه سال کران تا کران کیتی از لواد معنوی او ملو است و آل جسمانی دختر و اونیز درد دنیا بسیار است جهان به آثار نیکوی وی روشن است و تقدکار پر حرارت آن حضرت مبارک دلهای ملیونها نفوس انسانی را به عقیدت و محبت وی (ص) شیفته و شیدا گردانیده دوستان و دشمنان در اصلاحات و کارنامه های درخشان او از صدق دل اعتراف نموده اند مزید بر میان و مراتب دنیا در آخرت به مقام محمود میرسد و علی رؤس الاشهاد مقبول و متبوع همگان قرار می یابد پس چگونه اطلاق ابتر بر وجود مسعود او (ص) موافق می آید «العیاذ بالله» اما حالت آن گستاخی را مشاهده کنید که این کلمه را حضرت وی نسبت کرده بود. اکنون در هیچ جا اثری از او بر جانیست و در سرتا سرگیتی کسی موجود نمی باشد که نام او را به ستایش یاد کند کسانی که بر بغض و عداوت حضرت نبوی (ص) کمر بسته و بشان مبارک سوء ادب نموده اند حال آنها چنین است و چنین خواهد بود.

(سورة الكفرون مکیه سی ست آیات)  
(سورة کافرون در مکه نازل شده و آن شش آیه است)



## قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ ۝۱

بگو ای کافران

تفسیر : چند تن از سرداران قریش به حضور حضرت نبوی (ص) خواهش نموده گفتند ای محمد (ص) بیا تامل کن بر قرار سازیم باین ترتیب که تو یکسال معبودان ما را بپرستی و ما سال دیگر به معبود تو عبادت کنیم ازین مصالحه هر دو جانب را زودین همدیگر بهره میرسد. حضرت نبوی (ص) گفت معاذالله که ولو بتدریک لمحعه هم باشد دیگری را با حضرت او جلت عظمته انباز سازم. گفتند (شما بعضی از معبودان ما را بپذیرید آنها را نکوهش نکنید) ما نیز شما را امتحان میکنیم و تصدیق میکنیم و معبود شما را می پرستیم. در این واقعه این سوره مبارک نازل گردید و حضرت نبوی آنرا در مجلسی که آنها حضور داشتند قرت فرمود (خلاصه این سوره اظهار بیزاری است از راه و رسم مشرکین و اعلان انقطاع علائق است از آنها) آری حضرات انبیاء علیهم السلام که اولین وظیفه آن ها استیصال ریشه های شرک بود چگونه میتوانند بر چنین مصالحت ناپاک راضی شوند. بر معبودیت حضرت الهی (ج) هیچ یک از ارباب مذاهب را اختلاف نیست حتی خود مشرکین نیز اعتراف داشتند و میگفتند ما بتها را ازین جهت می پرستیم که ما را بحضرت ربوبیت قریب بسازد «مانعیدهم الا یقر بونالی الله و لئی» (زمر رکوع ۱۷) مسئله مختلفیه مسئله عبادت به غیر خداوند است لهذا پیش نهاد صلح قریش مبنی برین بود که قریش بر آئین خود پایدا و باشد یعنی خدا و غیر خدا هر دو را بپرستند و حضرت نبوی از توصیه دست بردارند بناً این سوره مبارک برای قطع این گفتگو فرود آمد.

لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ۚ وَلَا أَنْتُمْ

نمی پرستم آنچه را شما میپرستید و نه شما

عَبِدُونَ مَا أَعْبُدُ ۚ

می پرستید آنرا که من میپرستم

تفسیر: معبودانی را که شما از غیر خدا ساخته اید من آنها را نمیپرستم و نه شما به آن خداوند یگانه بی نیاز عبادت نمیکنید که من آنرا میپرستم.

وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَّا عَبَدْتُمْ ۚ

و نه من میپرستم آنچه را شما میپرستید

وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ۚ

و نه شما میپرستید آنچه را من میپرستم

تفسیر: یعنی آینده هم معبود های شما را پرستنده نیستم و نه شما معبود یگانه مرا بدون شرکت غیر پرستنده هستید، حاصل اینکه من موحدم در زمان حاضر و در زمان آینده شرك را قبول نمیتوانم و شما هم در شرك مانده موحد شده نمیتوانید نه در حال و نه در آینده بنابراین تقریر نتوان گفت در آیات تکرار موجود است.

تنبیه: بعضی علماء در این سوره تکرار را بر تاکید حمل نموده اند. و بعضی از دو جمله اول نفی حال و استقبال را و از دو جمله آخر نفی ماضی را مراد گرفته اند. (کما صرح به زمخشری) بعضی از جمله های اول حال و از جمله های آخر استقبال مراد گرفته اند چنانکه از ترجمه ظاهر است مگر بعضی محققین (ما) را در دو جمله اول موصوله و در دو جمله اخیر مصدریه گرفته اند و چنین تقریر کرده اند که در ما بین ما و شما نه در معبود اشتراک است و نه در طریق عبادت یعنی شما بتان را عبادت میکنید که آنها معبود من نیستند و من خدای را میپرستم که در ذات و صفات شریک ندارد بنابراین قیاس شما چنین خدای معبود شما نیست در طریق عبادت نیز من با شما شریک نیستم و شما بامن، چنانکه شما برهنه بنور کعبه میرقصید و بعضی ذکر الله اشپلاق میکنید و کف میزنید و من بدین اسلوب پرستنده نیستم و عبادتی که ما میکنیم شما را توفیق آن نیست طریقه های ما قرار داده شود یعنی من به قرار خواهش تان پرستش معبودتان را نه در حال کرده میتوانم و نه در استقبال و بقول حافظ ابن تیمیة مطلب (ولا انا عابد ما عبدتم) آن است که چون من رسول خدایم نه شان من تقاضا دارد و نه بامکان شرعی ممکن است که کدام وقت از من

ارتکاب شرك بعمل آید حتی که پیش از نزول وحی هم درحالتیکه شما سنگها و درختهارا می پرستیدید من جز خدا را پرستش نمی کردم اکنون که از طرف الله تعالی بمن وحی بینات وهدی و غیره رسیده چه ممکن است باشما در شرك همتوا کردم ، شاید بهمین علت «ولا انا عابد» جمله اسمیه و «ما عبادتم» جمله فعلیه و بصیغه ماضی اختیار شده باشد باقیماند حال کفار در هر دو جای بیک عنوان که «ولا انتم عابدون ما عابد» فرموده یعنی شما از سوء استعداد و منتهای بدبختی خویش لیاقت ندارید که در کدام وقت بدون شرکت غیر پرستش کننده خدای لاشریک گردید حتی در عین مذاکرات صلح هم مضامین شرك آمیز میگوئید و دراینکه «ما عابدون» بصیغه مضارع و «ما عابدتم» به صیغه ماضی آمده شاید نکته آن باشد که معبودهای شان روز مره تبدیل میشود چنانچه چیزی که بنظر شان عجیب میخورد یا کدام سنگ خوشنما را میدیدند آنرا به معبودی میگرفتند و معبود نخستین را ترك میدادند و باز برای هر فصل و هر کار معبود جداگانه داشتند یکی معبود سفر و یکی معبود حضر و یکی از رزق و یکی از اولاد بسود و قس علی هذا . حافظ شمس الدین بن قیم در بدائع الفوائد راجع به مزایا و لطایف این سوره تقریر و بیان لطیفی دارد شایقین بدایع قرآنی باید آنرا مطالعه کنند .

لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِي ۝۶

شمار است دین شما و مراست دین من

تفسیر : حضرت شاه صاحب مینویسد یعنی چون شما در مقام ضد هستید لذا درین حال گفتن حق به شما سودی نمی بخشد و تن دهی نمیکنید تا اینکه خدا خود فیصله کند اینک ما از شما بیزار گشته منتظر آن امر فیصله کن می باشیم شما راست همان روشی که از راه بدبختی اختیار کرده اید ما بردین قویمی که الله تعالی بما ارزانی فرموده خورسندیم چه بهر فریق ثمر راه و روش او خواهد رسید .

(سورة النصر هدیه و هسی نکت آیات)  
(سورة نصر در مدینه نازل شده و آن سه آیت است)



إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللّٰهِ وَ الْفَتْحُ ۝۱

چون بیاید مدد خدا و فیروزی

تفسیر : امر مهم فیصله کن فتح مکه معظمه بود که دارالسلطنه اسلامی و اکثر قبایل منتظر آن بودند. و قبل از فتح مکه یک یک کس دودو کس بسدین اسلام مشرف میشدند و بعد از فتح جوق جوق داخل میگشتند و طنطنه اسلام تمام جزیره العرب را فراگرفت و مقصدیکه از بهشت نبی گویم (ص) بود تکمیل یافت .

وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدُ خُلُوتٍ فِي دِينِ اللَّهِ

و بینی مردم را که در آیند در دین خدا

أَفْوًا جَاءَ ۲ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ

فوج فوج پس بیا کی یاد کن هم‌رای ثنای پروردگار خود

تفسیر: یعنی آنچه مقصد از بغثت و وجود تو در دنیا بود (یعنی اشاعت و تکمیل دین) به انجام رسید اینک سفر آخرت نزدیک است لهذا به فراغ دل همه تن متوجه آن باش و پیش از پیش در تسبیح و تحمید الهی بپرداز و شکرانه فتح مکه و کامیابی خود را بنما.

وَاسْتَغْفِرْهُ ۳ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا ۳

و آمرزش خواه از او هر آینه او است نهایت پذیرنده توبه

تفسیر: یعنی برای خود آمرزش بخواه و هم برای امتانت .  
تنبیه: رسول کریم در چند جا اول به مغفرت خواستن برای خود مامور شده اند رجوع به آن مواضع شود . حضرت شاه صاحب می نویسد که «وعدة فیصله در قرآن حکیم چندین جا مذکور شده و کافرها میگفتند چرا بزودی ظهور نمیکنند تا آنکه در آخر عمر آنحضرت (ص) مکه فتح شد و قبائل عرب فوج فوج بدین اسلام مشرف میشدند و آن پیشگوئی ها بوقوع پیوست» اکنون برای امت آمرزش بخواه که مقام شفاعت نیز حاصل گردد . چون این سوره در آخر عمر آنحضرت (ص) نازل شد دانست که وظیفه دنیای من ایفا شد اکنون سفر آخرت در پیش است .

(سورة الذّٰهَبِ مکیة وهی خمس آیات )  
( سورة لهب در مکه نازل شده و آن پنج آیت است )



تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ ۱

هلاک شدند دو دست ابی لهب و هلاک شد خود او

تفسیر: ابو لهب عبدالعزی بن عبدالمطلب نام داشت و کاکای حقیقی حضرت پیغمبر (ص) بود اما نسبت به شقاوت و کفر خویش به حضرت پیغمبر سخت دشمنی داشت در اجتماعات عمومی که حضرت وی پیغام الهی را به مردم ابلاغ میکرد آن بدبخت بر

حضرت نبوی سنگباران میکرد تا حدی که پاهای مبارک به خون ترمیشد - ابو لهب فریاد میزد و میگفت ای مردمان به سخنان محمد گوش ندهید زیرا وی (معاذالله) بیدین و دروغواست گاهی میگفت محمد بما چیزهایی وعده میدهد که باید بعد از مرگ صورت بندد اما وعدهای او قابل السقوط نیست و در نگاه مادور از حقیقت است و قتیکه سخنان خود را به پایان میرسانید دستهای خود را مورد خطاب قرار میداد و میگفت **تَبَا لَکَمَا مَارِی فِی کَمَا شِئْنَا مَا یَقُولُ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَیْهِ وَ سَلَّمَ** (یعنی شما هر دو بشکنید من در کف های شما از آنچه محمد بیان میکند چیزی مشاهده نمیکنم) روزی حضرت رسالت مآبی به کوه صفا بسالشد و مردم را صدا کرد همه جمع آمدند حضرت نبوی با سلوبی بس مؤثر و شیوا مردم را بدین اسلام دعوت کرد ابو لهب نیز در آن مجمع حاضر بود بروایتی دستش را به شدت حرکت داد و گفت (تَبَا لَکَ سَا یُرَالِیَوْمَ لَهَذَا جَمَعْتُنَا) یعنی برباد شوی آیا ما را برای همین مسئله گرد آوردی صاحب روح المعانی از بعضی علما روایت میکند که ابو لهب سنگ بدست گرفت تا به حضرت رسالت مآبی حواله نماید خلاصه دشمنی و بدبختی او به منتها درجه رسیده بود و قتیکه او را از عذاب الهی میترسانیدند میگفت مال و اولاد من بسیار است من همه را برای رستگاری خود فدیة میدهم و نجات می یابم عیالش را جمیل نیز از دشمنان بزرگ حضرت پیغمبر بود آتشی را که ابو لهب می افروخت زنش در آن هیزم می افکند و شرارهای آنرا تیزتر می ساخت درین سوره عاقبت هر دو توضیح یافته و تنبیه شد که ابو لهب چیست هر که بدشمنی حق کمر بندد مرد باشد یا زن، خویش باشد یا بیگانه، بزرگ باشد یا کوچک در نتیجه ذلیل و تباہ میشود خویشاوندی نزدیک پیغمبر هم از تباهی آنرا باز نمیدارد ابو لهب که دستهای خود را بشدت حرکت میدهد، لاف میزند، بر قوت خویش مغرور شده به پیغمبر مقدس معصوم خدا دست درازی میکند باید بداند که دستهایش بشکست، کوششهای وی در راه تعقیم حق برباد رفت، سرداریش برای همیشه محو گردید. اعمالش ضایع شد، شکوهش از میان رفت و خود در وادی تباهی افتاد. این سوره مکیست - میگویند هفت روز بعد از غزوة بدر در جسم ابی لهب جراحت مسمومی ظاهر شد اهل و عیال وی از بیم تعدی و دهشت بیماری او وی را از منزلش بیرون افکندند در همان حالت بیماری و خواری و دور از منزل رشته حیات او گسیخت و سه روز کسی نبود که او را بردارد سه روز بعد که نعش او خراب شده و گوشتهای او ریختن گرفت حملان حبشی گودالی حفر کردند و با چوب درازی مرده او را در آن افکندند و گودال را از بالا بسنگها پر کردند این بود بر بادی و فضیحت این جهان **(و لعذاب الاخرة اکبر لوکانوا یعلمون)**.

مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ ۖ

دفع نکرد از وی مالش و آنچه کسب کرده

تفسیر: یعنی هیچ چیز نه مال نه اولاد، نه عزت و نه جاهت هیچکدام نتوانست او را از هلاک نجات دهد.

سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ ۖ

بزودی در آید به آتش شعله ور

تفسیر: یعنی بعد از مرگ در آتشی بس مشتعل میسوزد و شاید از همین جهت است که در قرآن حکیم کنیت وی ابو لهب قرار داده شده در دنیا بدین جهت آنرا ابو لهب میخواندند که رخسارهای او چون شعله آتش می درخشید و قرآن کریم توضیح کرد که وی حق دارد که باعتبار عاقبت خویش نیز ابو لهب خوانده شود.

## وَأْمْرًا تُهًۦ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ ۚ

ع

۴

و زن او

که بردارنده هیزم است

تفسیر: با وجود اینکه زن ابی لهب متمول بود از منتهای بخل و شامت خودش از جنگل هیزم می آورد و بر سر راه حضرت پیغمبر خار میریخت تا بحضورت پیغمبر (ص) و سایر روندگان ایذا برسد خداوند میفرماید همچنانکه در این جهان زن ابی لهب در دشمنی به حق و ایذا به پیغمبر با شوهر خود مددگار بود در دوزخ نیز رفیقه حیات ابدیش می باشد شاید آنجا هیزم زقوم و ضریع را (درختان خار دار جهنم اند) گرفته بگردد و بدان واسطه آتش عذاب الهی را بر شوهر خود تیز تر کند (کما صرح به ابن کثیر).  
تنبیه: بعضی علما گفته اند «حمالة الحطب» در محاوره عرب بمعنی سخن چین نیز استعمال میشود و در فارسی هم سخن چین را هیزم کش میگویند.

## فِي جِيدٍهَا حَبْلٌ مِّنْ مَّسَدٍ ۝

ع

۵

در گردنش

ریسمانی است از لیف خرما

تفسیر: یعنی نهایت تافتگی و بس درشت - نزد اکثر مفسرین مراد از آن طوق و زنجیر های دوزخ است و این تشبیه به مناسبت «حمالة الحطب» شد زیرا در برداشتن بار هیزم به رسن ضرورت می افتد - میگویند در گردن این زن طوق بس قیمتداری بود و همیشه میگفت سوگند به لات و عزی که این طوق را در راه دشمنی محمد (ص) صرف مینمایم - پس لازم افتاد که در دوزخ نیز گلوی او بدون طوق نباشد شکفت این است که آن بدبخت بهمین ترتیب مرد چنانکه ریسمان پشتاره هیزم در گلویش سخت پیچیده خفه شد تا جان داد.

(سورة الاخلاص مسکيه وهي اربع آيات)

(سورة اخلاص درمکه نازل شده آن چار آیت است)



## قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۝

ع

۱

بگو او الله یگانه است

تفسیر: یعنی کسانی که میپرسند الله چه سان است به آنها بگو که وی یگانه ایست که در ذات منزله او هیچ نوع تعدد و تکرار و شرکت گنجایش ندارد و کسی با حضرت وی مقابل و شبیه نیست این آیت برای تردید عقاید مجوس و هندو است زیرا مجوس بدو آفریدگار معتقد است یکی آفریدگار خیر (یزدان) دوم آفریدگار شر (اهرمین) و هندو سه صدو سی میلیون معبود را بخدائی سپیم میدارند.

## اللَّهُ الصَّمَدُ ۝۳ ج

الله بی نیاز است

تفسیر: تفسیر (صمد) چند نوع شده طبرانی همرا نقل کرده می گوید «کل هذه صحيحة وهي صفات ربنا عزوجل الذي يعمد اليه في الحوائج وهو الذي قد انتهى سؤده وهو الصمد الذي لا جوف له ولا يأكل ولا يشرب وهو الباقي بعد خلقه» (ابن کثیر) یعنی تمام این معانی صحیح است و اینها همه صفات پروردگار است وی ذاتی است که در همه احتیاجات بوی رجوع میشود یعنی همرا باو نیاز است و او را بکسی نیاز نیست همه صفات و کمالات بزرگی و علو در وجود است وی ذاتی است که از گرسنگی و تشنگی منزله است وی ذاتی است که بعد از فناى خلق باقی و پایدار است از صفت صمدیت خداوند عقاید آن جهلاء رد می شود که غیر او تعالی دیگری را مختار و مستقل میدانند و عقیده آریا که درباره ماده و روح دارند نیز تردید میگردد که اصول عقاید آنها بر آنست که الله تعالی در آفرینش عالم بروح و ماده نیاز مند است و آنها را در وجود خود بخداوند نیاز نیست (العیاذ بالله).

## لَمْ يَلِدْ ۝ وَ لَمْ يُولَدْ ۝۳

نژاد کسی را و نه زاده شده از کسی

تفسیر: یعنی نه کسی اولاد اوست و نه وی اولاد کسیست این بیان تردید کسانی است که عیسی (ع) و یا عزیر (ع) را فرزندان خدا و فرشتگان را دختران او تعالی می خوانند و حضرت مسیح یا یکی از افراد بشر را خدا می شناسند لم یولد نیز این مسئله را تردید میکند یعنی شان خداوند این است که کسی او را نژاده است و این امر روشن است که حضرت مسیح (ع) از بطن زن پاک و عقیفی متولد شده پس چگونه میتواند خدا شود.

## وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ۝۴ ج

و نیست او را همتا هیچ یکی

تفسیر: یعنی چون هیچکس را با خداوند پیوندی و هم نوعی نیست پس اتهام زن و فرزند بحضرت او چه معنی دارد اینجا تردید اقوامیست که در یکی از صفات الهی (ج) مخلوقی را انباز میدانند حتی بعضی از مردمان بی ادب صفتی را از صفات او تعالی در غیر او بلندتر ادعا می نمایند در کتب یهود نگاشته اند که خداوند در میدان پهلوانی با یعقوب (ع) کشتی میکرد و یعقوب خداوند را به پشت می خواباند (العیاذ بالله) «گجوت کلمه تخرج من افواههم ان يقولون الاكذبا» انی اسالك يا الله الواحد الاحد الصمد الذي لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا احد ان تغفر لي ذنوبي انك انت الغفور الرحيم.

(سوره الفلق مدینه و هی خمس آیات)  
(سوره فلق در مدینه نازل شده و آن پنج آیت است)



قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ①

بگو پناه میگیرم به رب صبح  
تفسیر: یعنی خداوند توانائی که ظلمت را می شکافد و از آن سپیده صبح را پدید می آرد

مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ②

از شر آنچه آفریده است  
تفسیر: هر آفریده که در آن شرارتی باشد از شر آن پناه میجویم به مناسبت مقام از چند چیز مخصوص نامبرده شد.

وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ③

و از شر تاریکی چون داخل گردد  
تفسیر: مطلب از ظلمت شب است که غالباً کارهای بد در شب انجام می یابد مخصوصاً اعمال سحر و مانند آن و یا مراد از گرفتگی جرم قمر است یا فول خورشید شاه صاحب مینگارد که «این ظلمت متضمن تمام ظلمت ها می باشد ظلمت ظاهری و باطنی ظلمت تنگدستی، ظلمت پریشانی و کمراهی».

وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ ④

و از شر زنان دهنده در گرهها  
تفسیر: «النفثات فی العقد» عبارت از زنان جادوگر و دسته های ساحران است که چون خواهند کسی را سحر کنند بر ریسمان یا موی چیزی خوانده میدهند میگویند چون لبید ابن اعصم حضرت پیغمبر را سحر کرده بود یکدسته از دختران نیز در این عملیات باوی شامل بودند و الله اعلم.

وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ⑤

و از شر حاسد که زخم چشم زند (چون حسد ورزد)

تفسیر: حضرت شاه صاحب مینگارد (یعنی در آن وقت که زخم چشم اثر میکند) در تأثیر زخم چشم شك و تردیدی نیست اما اکثر مفسرین را عقیده برین است که مراد از «من شر حاسد اذا حسد» پناه جستن از کسی است که مظاهر قلبی خود را ضبط نتواند و عملاً حسد ورزد اما کسی که بی اختیار در خاطر او حسد پیدا میشود و وی نفس را در ضبط داشته عملاً حسد نمی ورزد ازین مسئله خارج است. حسد آنست که انسان بر نعمتی که خداوند به دیگران ارزانی فرموده حسد ببرد و زوال آنرا بخواهد ولی اگر کسی آن نعمت را یازاید از آن نعمتی را که بدیگری عطا شده بود بخواهد حسد نیست این را غبطه مینامند و در حدیث بخاری شریف که لا حسد الا فی الثمین کلمه حسد وارد شده مراد از آن نیز غبطه است.

(سورة الناس مدنیة و هی ست آیات)  
(سورة ناس در مدینه نازل شده و آن شش آیت است)



قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ۝۱ مَلِكِ  
بگو پناه میگیرم بر رب مردمان پادشاه

النَّاسِ ۝۲ إِلَهِ النَّاسِ ۝۳  
مردمان معبود مردمان

تفسیر: شان ربوبیت و پادشاهی الهی شامل عامه مخلوقات است اما این صفات را چنانکه در انسان نهاده اند در سایر مخلوقات نیافریده اند لهذا کلمه رب و ملک بویغیره بانسان مضاف شد و مخصوصاً و سوسه که جز انسان مخلوق دیگری را بدان شایان نیست.

مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ ۝۴  
از شر وسوسه کننده پنهان شونده

تفسیر: شیطان پنهان از نظر انسان انسان را میفریبد و می لغزاند - و تسلط آن بر انسان تا وقتی می باشد که وی در غفلت است اما همینکه انسان متنبه شود و بذکر پروردگار مشغول گردد تسلط شیطان بهم خورد و از انسان دور گریزد.

الَّذِي يُوسِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ ۝۵  
آنکه وسوسه می افکند در دلهای مردمان

# مِنْ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ ٤١

از جنیان و مردمان

**تفسیر:** شیطان در جن و انسان هر دو موجود است «و كذلك جعلنا لكل نبي عدواً شياطين الانس والجن يوحي بعضهم الى بعض زخرف القول غروراً» (انعام رکوع ۴) او تعالی از هر دو ننگه بدارد.

**تکمله:** در تفسیر این دو سوره علماء و دانشمندان تفصیلات مکمل داده اند اینجا تفصیلات دیگران مانند حافظ ابن قیم، امام زازی - ابن سینا - شاه عبدالعزیز دهلوی (رح) را نتوانستیم درج کنیم لهذا تنها خلاصه تفصیلات استاذ الا ستاذ حضرت علامه مولانا محمد قاسم مانوتوی قدس سره را می آوریم تا برای خاتمه فواید قرآن عظیم الشان فال نیک ثابت گردد.

**تقریر:** قانون عام و فطریست که نهال نوری - در آغاز حال چون از دانه سر بر آرد و زمین را بشکافد تا آنگاه که دوره نمودی خود را تکمیل کند و به پایه کمال برسد و از آفت های زمینی و آسمانی محفوظ بماند باغبان در تزیین و نگهبانی آن به حد بلیغ میکوشد و منتهای مساعی خویش را در مراقبت آن صرف مینماید - آفاتیکه بنیاد زندگانی نهال را برهم میزند و مالک آنرا از تمتع و استفاده بی بهره می نماید و باغبان به مدافعت آن اهتمام میداشته باشد چهار قسم است و باغبان نیز در مقابل این آفات چهار گانه به چهار گونه وسایل ضروری احتیاج دارد.

اول - حیوانات و کرمهاییکه طبعاً از سبزه و گیاه تغذیه مینمایند از تعرض به نهال باز داشته شود.

دوم - توجه شود که تمام وسایل نشوونمای نهال مثل شعاع آفتاب - گرمی - آب و غیرهم همواره تامین شوند.

سوم - از آنچه مانع نشوونمای نهال باشد و قوت غریزی آنرا فنا کند چون برف و غیره محافظت بعمل آید.

چهارم - کسیکه به مالک باغ دشمنی و حسد دارد از قطع شاخ و برگ و بر آوردن نهال از ریشه باز داشته شود. باغبانیکه موفق میشود این آفات چهار گانه را مدافعه کند نهال نوری او بتائید **و میامن الاهی** بحکم کمال میرسد و بسار می آورد و مورد استفاده مردم قرار می یابد و الاخیر. بر ما نیز لازم است که در حفظ شجر و جود و نهال ایمان خویش از آفات چهار گانه مذکوره به آفریننده زمین و آسمان پناه جوئیم زیرا رب فلق و خالق الحب والنوی وی است و چمنستان عالم را مالک و مر بسی حقیقی اوست **تعالی مجده و جلت عظمته** - اکنون باید دانست که در قسم اول چون ضرر حیوانات و حشرات سبزه خوار بافتضای طبیعت آنهاست لهذا اضافه بشر بسوی ما خلق اشاره بدان است که شر در طبیعت این مخلوقات من حیث هو مخلوق موجود است و به تقاضای طبیعت خویش بدیگر مخلوقات ضرر میرسانند و جز همان داعیه جبلی و تقاضای فطری دیگر علتی در صدورش موجود نیست چون مار و گزدم و دیگر حشرات مودی - **(نیش عقرب نه از بی گین است \* مقتضای طبیعتش این است)**

در مرتبه دوم تعلیم تعوذ (پناه جستن) از غاسق اذا وقب است که مفسرین آن را به شب بسیار تاریک یا آفتاب غروب کرده یا ماه گرفته تفسیر کرده اند در حال تطبیق هر یک از این معانی پدید شدن شر در غاسق مینی بر وقوب آن میباشد یعنی پنهان شدن در فضای چیزی و این بدیهی است که وقوب اشیا نافع علایق آنرا از ماقطع میکند و منافی که در حال ظهور حاصل می شد در حال وقوب حاصل نمیشود چون مسئله چنین شد این مسئله را جز در

اسباب و مسببات بهتر نمیتوان یافت زیرا وجود مسبب بوجود معادات و اسباب موقوف است و بدون قیام علاقة اسباب با مسببات هیچ مسببی با بعرضه وجود نگذارد این همان حقیقت است که در قسم دوم تفصیل داده گفته بودیم اگر تدبیر حرارت آفتاب هوا و آب و دیگر اسباب نمو و ارتقای نهال چنانکه مطلوب است بعمل نیاید نهال پژمرده و خشک شود در مرتبه سوم تعلیم تعوذ از **(النفت فی العقد)** است ما پیشتر گفتیم مقصد اصلی در اینجا عملیات ساحران است کسانی که به سحر قایلند عقیده دارند که سحر بر طبیعت اصلی مسحور غلبه میکند و آن را تحت فشار و تضییق قرار میدهد لهذا سحر به آفاتی شبیه است که نهال را از نشو و ارتقا بازدارد و قوه غریزی را در وی متفن سازد چون برف و غیره - قضیه سحر لیبید ابن اعصم و مخصوصاً کلمات **(فقام علیه الصلوة والسلام گانما انشط من عقال)** روشن میکند که به حضرت پیغمبر چیزی مستولی و مقتضیات طبع مبارک را سخت تحت فشار قرار داده بود چنانکه این کیفیت به اذن خداوند تعالی و تعوذ حضرت جبریل (ع) دفع شد - اکنون از آفاتی که تعوذ از آن لازم بود تنها قسم آخر آن باقی ماند و آن این بود که کسیکه به مالک باغ دشمنی دارد بنا بر داعیه عداوت و حسد نهال او را از بیخ براندازد یا از شاخ و برگ محروم سازد ارشاد **(من شر حاسد اذا حسد)** آنرا بوضاحت بیان میکند . در گفته های ما یک چیز باقی ماند گاهی میشود که دانه به هیچیک از این آفات چهار گانه مواجه نمیشود بلکه پیش از آنکه بروئیدن آغاز کند همان جوهر خاص را که نهال از وی می روید و ما آنرا (بدل دانه یا سویدای تخم) تعبیر میکنیم مورچه میبرد و یا خود پوچ میشود و قبول نشو و نما نمیکند شاید در سوره **والناس** برای تلافی این نقیصه عادی از **شروسواس الخناس** تعلیم تعوذ داده شد زیرا وسواس چنان خطر فاسد است که در قوت ایمان در نهان رخنه می افکند و آنرا جز حضرت خداوند که دانای آشکار و نهان است دیگری دفع نتواند کرد چون معلوم شد که وسواس در مقابل ایمان قرار میگیرد برای مدافعه از وسواس باید به صفاتی متوسل شد که مبدأ اصلی و سرچشمه اساسی ایمان می باشد و ایمان از آن صفات استمداد خاص دارد - اکنون به تجربه ثابت است که نشو و نمای ایمان یعنی اطاعت و تسلیم بر حضرت الهی پیش از مشاهده تربیت های بی پایان و آرای بی کران او تعالی حاصل میگردد - چون در ربوبیت مطلق او نظر افکنیم اندیشه ما باین امر منتقل میشود که حضرت وی شاهنشاه مطلق و مالک الملك و رب العزت نیز می باشد - زیرا مفهوم تربیت مطلقه تأمین همان ضروریات جسمانی و روحانی مخلوقات است که آنها جز از ذات منزّه وی تعالی که مالک هر نوع ضروریات است و جزئی ترین چیزی از قبضه اقتدارش بیرون نیست از دیگری ساخته نمی باشد - آری ما تنها ذات منزّه وی را مالک الملك، شاهنشاه مطلق می شناسیم و لاریب آن شان بزرگ چنین شده میتواند که **«لئن الملك اليوم لله الواحد القهار»** از گفته های فوق آشکار شد که ما لکنت یا ملوکیت قوتی را می نامند که درجه فعلیتش به ربوبیت موسوم می باشد زیرا خلاصه ربوبیت اعطای منفعت و دفع مضرت است و قدرت بر این دو چیز منصب ملک علی الاطلاق است - حالا اگر قدری پیشتر برویم از ملوکیت مطلقه او تعالی بمعبودیت (الوهیت) او پی میبریم زیرا معبود هستی توانائی را میگویند که فرامین و احکام او بلا شرط اطاعت شود و در مقابل فرمان او به حکم و رضای دیگری قطعاً اعتنا نشود - و واضح است که چنین اطاعت کسل و بندگی بی مثال جز محبوب اصلی و شاهنشاه واقعی دیگری را شایسته نیست - و مستحق این دو امر جز حضرت الهی دیگری نمی باشد ، بخوانید **(اتعبدون من دون الله مالا یملك لكم نفعا ولا حرجاً)** الحاصل مبدء نخستین ایمان صفت ربوبیت است بعداً صفت ملوکیت و بلند تر از همه درجه الوهیت است پس شخصی که برای حفظ ایمان خویش از وسوسه خناس فیصله میخواهد مناسب است که در محاکم عدلیه از پائین به بالا متدرجاً مراجعه نماید این است که خداوند در سوره ناس صفت **رب الناس ملک الناس اله الناس** را بدین ترتیب بیان فرموده بر این مراتب فروغ افکند درین جا نکته عجیب اینست که همچنانکه سه صفت بدون و اعطف و بغیر اعاده بای جار بطرف مستعاذ به **(خداوند)**

مذکور است همچنان بطرف مستعاذمنه (وسواس الخناس) هم سه چیز دیده میشود (که صفت بعد صفت ذکر شده توضیح این مسئله چنان است که وسواس را مقابل صفت الوهیت بگذارید . زیرا هم چنانکه مستعاذبه حقیقی اله الناس است و صفت ملوکیت و ربوبیت عنوان قرار داده شده - برای اینکه نگاه مخلوق تا پیشگاه الهی (ج) برسد حقیقت مستعاذمنه نیز وسواس است که بعداً صفت آن خناس قرار یافته و خناس عبارت از شیطان است یا آن انسانیکه در دلهای مردم در حال غفلت و سوسه می افکند و هر گاه انسان بیدار شود بطریق دزدان آهسته و با احتیاط بر میگردد ، چون گرفتاری دزدان بدخوی و صیانت از تجاوز ایشان و طیفه پادشاه است ازین رو مناسب است که در مقابل خناس صفت دوم **ملك الناس** نهاده شود در مقابل **الذی یوسوس فی صدور الناس** که مرتبه فعلیت خناس است و میتوان آنرا به نقب دزدان تشبیه داد صفت سوم الهی (ج) یعنی رب الناس که بر طبق تقریر گذشته مرتبه فعلیت **ملك الناس** است گذاشته شود پس ازین تفصیل ثابت میگردد که در میان مستعاذ به و مستعاذمنه چه تقابل تام و کاملی پدیدار است و الله اعلم باسرار کلامه .

**تشبیه :** بعضی از اصحاب چون حضرت عایشه صدیقه (رض) ابن عباس ، زید بن ارقم رضی الله عنهما روایت کرده اند که یهودی چند بر حضرت پیغمبر (ص) سحر کرده بود و در اثر آن وجود فرخنده نبوی را کیفیتی چون مرض عارض شده بود در آن هنگام گاهی چنان می شد که حضرت وی کاری را که در امور دنیا انجام داده بود گمان می کرد که انجام نداده است و کاری را که نکرده بود خیال میکرد که کرده است خداوند برای معالجه او این دو سوره را فر فرستاد و بحکم پروردگار و تأثیر این دو سوره مبارک آن عارضه زایل گردید - مخفی مباد که این واقعه در صحیحین موجود است و هیچ يك از محدثین آنرا جرح ننموده است و این مسئله منافی منصب رسالت نیست چنانچه حضرت پیغمبر ما (ص) گاهی بیمار شده اند و گاهی بوجود فرخنده غش طاری شده چند بار در نماز سهو کرده است و خود پیغمبر فرموده است **(انما انا بشر انسى كما تنسون فاذا نسيت فاذا كروني = یعنی من بشر هستم فراموش میکنم چنانکه شما فراموش میکنید اگر مرا نسیان حادث شود شما بمن یاد دهید) آيا شایسته است کسیکه این کوائف بیهوشی و سهو و نسیان را مشاهده کند گوید که ما چگونه وحی و دیگر امور نبوی را (ص) باور نمائیم زیرا ممکن است در آن نیز سهو و نسیان واقع شده باشد چون از اثبات سهو و نسیان حضرت پیغمبر لازم نمی آید که در وحی الهی (ج) و فرایض تبلیغ وی شبهه نمائیم این مسئله نیز لازم نمیشود که از يك کاری که حضرت پیغمبر (ص) انجام داده باشند و احیاناً خیال کنند که انجام نداده اند تعلیمات و فرایض بعثت وی (ص) از پایه اعتبار ساقط شود - فراموش نشود که سهو و نسیان و مرض و غشی و مانند اینها همه خواص و عوارض بشریت است اگر انبیاء علیهم السلام از افراد بشرند موجودیت این خاصه های بشری در ذوات ایشان از مقام و منزلت آن ها نمی کاهد، بلی لازم آنست کسیکه نبوت وی به براهین و دلایل قطعیه ثابت میشود نا ممکن است در انجام فرایض دعوت و تبلیغ وی بتواند هیچ يك قوتی رخنه و فتوری وارد آرد این است که نه نفس و نه شیطان ، نه مرض و نه سحر و نه دیگر امری هیچکدام نمیتواند در اموری که به مقصد بعثت مربوط است رخنه افکند زیرا خداوند عصمت پیغمبران خویش را کفالت نموده و تعلیم و تفهیم و تبلیغ وحی را بر ذمت خود گذاشته - کافران که حضرات انبیاء را مسحور میگفتند مطلب آنها ابطال نبوت بوده و میخواستند این امر را نیز اظهار نمایند که دانش پیغمبران به تأثیر سحر بر جانمانده است گویا ایشان از مسحور مجنون مراد گرفته و وحی الهی (ج) را جوش جنون می پنداشتند (العیاذ بالله) بناءً علیه قرآن حکیم گفته های ایشانرا تردید و تکذیب کرد اما قرآن این امر را ادعا نکرد که پیغمبران از لوازم بشریت مستثنی میباشند و یا اینکه اثر عادی سحر چنانکه در فرایض بعثت فتوری وارد کرده نمیتواند بر شخص پیغمبر نیز تأثیر نمی افکند .**

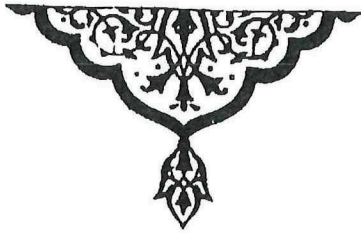
تنبیه دوم : کافه اصحاب را اجماعست بر اینکه معوذتین از قرآن است و این مسئله از روزگار باسعادت اصحاب تا امروز بتواتر ثابت است تنها از ابن مسعود نقل میکنند که وی (رض) در مصحف خویش این دو سوره را نمی نوشت اما بدیهی است که ابن مسعود نیز در کلام الهی (ج) بودن این دو سوره شك و تردیدی نکرده و تسلیم داشت که معوذتین کلام خداوند (ج) است و بدون ریب از آسمان فرود آمده و مطلب نزول آنرا دم و دعا میدانست و میگفت که بر من کشف نشده که این دو سوره بغرض تلاوت هم فرو فرستاده شده یاخیر - بنا برین مخالف احتیاط است که معوذتین در مصاحفی درج شود که تلاوت آن در نماز و غیر نماز مطلوب است در تفسیر روح البیان نوشته شده که (انه كان لا يعد المعوذتین من القرآن وكان لا یکتبهما فی مصفحه یقول انهما منزلتان من السماء وهما من کلام رب العلمین ولكن النبی علیه السلام كان یرقی ویتعوذ بهما فاشتبیه علیه انهما من القرآن او لیستامنه فلم یکتبهما فی المصحف) (صفحه ۷۲۳) جلد ۴ (یعنی ابن مسعود معوذتین را از قرآن نمی شمرد و آنرا در مصحف خویش نمی نوشت و میگفت معوذتین از آسمان فرود آمده و کلام رب العلمین است لیکن پیغمبر (ص) با معوذتین دم میکرد و تعویذ می نوشت این مسئله ابن مسعود را در اشتباه افکنده بود که آیا معوذتین از قرآن است یا نه ازین جهت آن را در مصحف خویش نمی نوشت) قاضی ابوبکر باقلانی مینویسد (لم ینکر ابن مسعود کونهما من القرآن وانما انکر انبائهما فی المصحف فانه كان یری ان لا یکتب فی المصحف شیئاً الا ان كان النبی صلی الله علیه وسلم اذن فی کتابته فیه و کانه لم یبلغه الاذن فتح الباری صفحه ۵۷۱ - جلد ۸ = یعنی ابن مسعود در اینکه معوذتین از قرآنست انکاری نداشت وی از نگاشتن آن در مصحف انکار میکرد زیرا آنچه را اجازت پیغمبر (ص) در کتابت آن نمی بود در مصحف خویش نمی نگاشت و شاید باو اجازت نرسیده بود . بهر حال رای ابن مسعود درین باب رای انفرادی و شخصی است چنانچه بزار تصریح نموده که یک تن از اصحاب هم با وی در این مسئله اتفاق نکرده .

تمت الترجمة والتفسیر وبه الحمد والاولی وآخرها وظاهراً و باطناً - ربنا لاتؤاخذنا ان نسينا او اخطانا ربنا تقبل منا انك انت السميع العليم اللهم انس وحشتی فی قبری اللهم ارحمني بالقرآن العظيم واجعله لي اماماً ونوراً وهدى ورحمة اللهم اذكرني منه مانسيت و علمني منه ما جهلت وارزقني تلاوته آناً ليل و آناً النهار واجعله لي حجة يارب العلمين .



# دُعَاةُ تَرْتِيلِ الْقُرْآنِ

اللَّهُمَّ ارْحَمْنَا بِالْقُرْآنِ الْعَظِيمِ - وَ  
اجْعَلْهُ لَنَا إِمَامًا وَنُورًا وَهُدًى وَرَحْمَةً  
اللَّهُمَّ ذَكِّرْنَا مِنْهُ مَا نَسِينَا وَعَلِّمْنَا مِنْهُ مَا  
جَهَلْنَا وَارْزُقْنَا قِيَامَهُ أَنْاءَ اللَّيْلِ وَأَنْاءَ النَّهَارِ  
وَاجْعَلْهُ لَنَا حِجْرًا مِنَ الْعَمَلِ الْبَاطِلِ



## تعريف وأمل

الحمد لله رب العالمين ، والصلاة والسلام على أشرف المرسلين ؛ سيدنا محمد ، وعلى آله وصحبه أجمعين ، وبعد .

فهذا تفسير وترجمة لمعاني القرآن الكريم باللغة الفارسية المستعملة في بلاد الأفغان ، وتسمى « الفارسي داري » وهما مأخوذان عن التفسير والترجمة الأردنية لشيخ الهند محمود حسن ديوبندي ، وشيخ الهند مولانا شبير أحمد عثمانى . وقد تضافرت على هذه الترجمة لجنة من العلماء للنقل من الأردنية للفارسية ؛ وذلك بتكليف من الملك محمد ظاهر شاه ملك أفغانستان . والتفسير يحتوي على النص القرآني ، وظهر في ثلاثة أجزاء على التوالي في السنوات ١٣٢٣هـ الجزء الأول ، ثم عام ١٣٢٦هـ الجزء الثاني ، فعام ١٣٢٧هـ للجزء الثالث . وطبعت هذه الطبعة الملكية في مطبعة عمومي كابل ، ثم ظهرت ثانية عام ١٩٤٠م باهتمام الحكومة الأفغانية في المطبعة نفسها .

وقد أعادت طبع التفسير مطبعة الدولة بكابل مرتين ، فطبعت ثلاثة آلاف نسخة في الطبعة الأولى ، ثم ٢٢ ألف نسخة في الطبعة الثانية ؛ وذلك في عام ١٣٤٥هـ وكانت طبعت مطبعة الدولة في ستة أجزاء . ( التاريخ الهجري الأفغاني شمسي وهو غير الهجري القمري ) ثم قامت دار العروبة الإسلامية - المنصورة في لاهور بطبع التفسير طبعة فاخرة ، وفي ثلاثة أجزاء وذلك عام ١٩٨٢م .

ولعل هذه الطبعة - أي طبعة الدوحة - تكون الطبعة السادسة حسب ما وصلني من معلومات عن هذا التفسير الجليل الأثر .

وهذه الطبعة هي بتطوع كريم من مؤسسة دار العلوم للطباعة والنشر - الدوحة / دولة قطر - وكان ذلك في شهر رمضان المبارك ١٤١٣هـ الموافق شهر فبراير ١٩٩٣م ، وظهرت في ثلاثة أجزاء ، وطبعت على ورق خاص رقيق ، مما جعل الأجزاء الثلاثة الضخمة أصغر حجماً ، وأخف وزناً ، وأيسر تداولاً . وقد قصد بها أن توزع في سبيل الله . هذه العجالة للثبوت التاريخي المكتبي لهذا التفسير الكريم الذي يخدم أمة الإسلام من الناطقين باللسان الفارسي ، والتي تمتد في حزام ضخم عبر أذربيجان وكردستان وإيران وأفغانستان

وطاجيكستان ، ويسمى هذا الحزام بحزام إيران ، أو الناطقين بالفارسية ولهجاتها المختلفة من شرقية وغربية .

وقد احتلت اللغة الفارسية مركزاً مرموقاً كلغة للأدب والثقافة والتجارة ، وامتزجت في تناغم جميل مع اللغة العربية ، وامتد نفوذها إلى اللغات التركية التي تشكل هي الأخرى حزاماً تركياياً إلى الشمال من الحزام الفارسي ، ويسمى حزام طوران ، كما امتد تأثيرها إلى اللغة الهندية فيالي الأردية .

« والفارسي داري » هي لغة أفغانية فارسية ، تتحدث بها جماعات الطاجيك والهازارا والقيزيلباش والأيماق ، وتعتبر إحدى اللغتين الرسميتين في أفغانستان . والداري لغة (قصر البلاط) وهي شكل أكثر قدماً وأقل زخرفةً ، وتمثل لغة الصفوة من السكان ، وهي اللغة الرئيسية للتعبير الثقافي والإداري والتجاري .

وتعتبر اللغة الفارسية أولى اللغات الإسلامية التي تُرجمت إليها معاني القرآن الكريم ، وكان ذلك في عام ٩٢٣م ، حيث تمت ترجمة مختصرة لتفسير جامع البيان في تفسير القرآن لمحمد بن جريز الطبري ، وكانت في عشرة أجزاء . ثم ظهر التفسير الحسيني الذي طبع في كلكتا في عام ١٨٣٧م ، وتوالى التفاسير والترجمات حتى بلغت اليوم نحواً من ١٠٧ ترجمة كاملة وهناك العديد من التفاسير المشهورة باللغة الفارسية كتفسير فتح الرحمن لقطب الدين أحمد بن عبد الرحمن المعروف بشاه ولي الله دهلوي ، وتفسير المواهب العلمية ، وتفسير الحسيني لكمال الدين حسين بن علي واعظ الكاشفي وغير ذلك كثير .

كما أن هناك الكثير من التفاسير الفارسية التي بقيت محبوسة في صورة مخطوطة ، موزعةً في دور الكتب والمساجد والمكتبات الخاصة ؛ مما يعرضها للضياع ، وكثير منها تفاسير ثمينة تحتاج إلى الحفظ والنشر . ولعله قد آن الأوان لقيام « المجمع العالمي للقرآن الكريم » ليقوم بهذا الواجب بصورة أشمل ، وعلى مستوى العالم الإسلامي كله .

فالقرآن الكريم يحتاج إلى مؤسسة عالمية تعنى بنشر معانيه بكافة اللغات ، وذلك طاعة لأمر الله سبحانه وتعالى بالتبليغ والبيان .

قال تعالى في كتابه العزيز : ﴿ ... وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَنْفَكِرُونَ ﴾ (النحل : ٤٤) .

وقال تعالى : ﴿ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴾ (النحل : ٦٤) .

وقال تعالى : ﴿ يَأْتِيهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ ﴾ (المائدة ٦٧) .

والبلاغ والبيان واجبان على المسلمين إلى يوم الدين ، وهما عماد الدعوة إلى رسالة الله سبحانه وتعالى إلى البشر كافة . وقد بلغنا الأمين عليه الصلاة والسلام ما أنزل إليه من وحي ، فأدى الأمانة وبلغ الرسالة ، ووضحها بفعله وقوله ، فكانت السنة الغراء لتفسر وتوضح للبشر كافة .

وقال تعالى : ﴿ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا ﴾ (سبأ : ٢٨) .

وقال تعالى : ﴿ قُلْ يَأْتِيهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا ﴾ (الأعراف : ١٥٨) .

والبشر من عرب وغيرهم من الأمم يتكلمون باللسنة مختلفة ، وهذه آية من آيات الله عز وجل .

قال تعالى : ﴿ وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَاللُّوْنِكُمْ إِن فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ ﴾ (الروم : ٢٢) .  
ولو شاء الله لجعل الناس أمة واحدة ، ولكنها إرادة الله وحكمته البالغة . فخلق الناس ألواناً مختلفة ، وشعوباً وقبائل لها ألسنة متباينة ، لذا فإن المؤسسة القرآنية التي تعني بنشر معاني القرآن الكريم باللغات المختلفة للبشر كافة هي ضرورة من ضرورات التبليغ .

على أن يكون من أهداف هذه المؤسسة القرآنية العالمية :

- ١ - حصر الترجمات والتفاسير القرآنية بشتى لغات العالم .
- ٢ - جمع نماذج من آلاف الترجمات لتكوين مكتبة تساعد الباحثين والمحققين والمفسرين باللغات المختلفة .
- ٣ - عمل دليل لهذه الترجمات يبين الجيد منها ، ويحذر من الفاسد .
- ٤ - اختيار بعض الترجمات الجيدة في كل لغة ، وطبعها وتوزيعها على أهلها ، وذلك حسب أولويات مدروسة علمياً .
- ٥ - تكوين لجان مختلفة لكل لغة تقوم على تفسير معاني القرآن الكريم بهذه اللغات .

٦ - الوقوف في وجه كل من يعتدي على كتاب الله بالتحريف أو تغيير معانيه .  
لذا فإن من أهم الأمور أن تكون لهذه المؤسسة القرآنية الشخصية  
الإسلامية العالمية الاعتبارية ، التي يمكنها أن تقف أمام المزيفين ممن  
غمروا الأسواق بتحريفاتهم .

٧ - ومما يتم عمل هذه المؤسسة القرآنية نشر اللغة العربية وتيسيرها  
للمسلمين في شتى الأصقاع والأمصار ، وكتابة اللغات الإسلامية  
المختلفة بالحرف القرآني كاللغات التركية والإندونيسية والماليزية  
والصومالية والسواحلية والبنغالية والألبانية والتركستانية وغيرها من لغات  
المسلمين التي ابتعدت عن الحرف القرآني ، بعد أن كانت تشرف بذلك  
الحرف ، وحرمت منه تغريباً وإبعاداً لشعوبها عن كتاب الله العزيز ، فمن  
واجبات هذه المؤسسة القرآنية العالمية إعادة مجد الحرف العربي  
القرآني الشريف ، وتصبح « ن » و « ق » و « ص » هي الحروف التي  
تكتب بها لغات المسلمين كافة .

وأناشد هنا مؤتمر العالم الإسلامي أن تكون له منظمة عالمية للقرآن الكريم  
كالمنظمات المختلفة التي انبثقت عنه في شتى المجالات ما عدا القرآن  
الكريم ، فهناك أجهزة تابعة للمؤتمر مثل مركز الأبحاث للتاريخ والفنون  
والثقافة الإسلامية ، واللجنة الدولية والتكنولوجيا والتنمية ، والوكالة الإسلامية  
للأنباء ، ومنظمة إذاعات الدول الإسلامية ، والمنظمة الإسلامية للتربية  
والعلوم والثقافة والاتحاد الرياضي للتضامن الإسلامي ، وغيرها من  
المؤسسات والمنظمات التي تبلغ ما يقرب من الستة عشر منظمة ولجنة  
ومركزاً .

ولعل الله سبحانه وتعالى يعيننا على أن يكون لكتابه الكريم مؤسسة عالمية  
تدافع عنه ، وتكون منارةً إسلامياً لتبيينه وتبليغه إلى أهل الأرض جميعاً .  
و ﴿ تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا ﴾  
(الفرقان : ١)

الفقير إلى الله تعالى  
حسن عبد المجيد المعاييرجي

# ۹۹ نام های الله قرار ذیل است ۱/۲

۳۳	الْعَظِيمُ
۳۴	الْغَفُورُ
۳۵	الشَّكُورُ
۳۶	الْعَلِيُّ
۳۷	الْكَبِيرُ
۳۸	الْحَفِيظُ
۳۹	الْمُقِيتُ
۴۰	الْحَسِيبُ
۴۱	الْجَلِيلُ
۴۲	الْكَرِيمُ
۴۳	الرَّقِيبُ
۴۴	الْمُجِيبُ
۴۵	الْوَاسِعُ
۴۶	الْحَكِيمُ
۴۷	الْوَدُودُ
۴۸	الْمَجِيدُ

۱۷	الرَّزَّاقُ
۱۸	الْفَتَّاحُ
۱۹	الْعَلِيمُ
۲۰	الْقَابِضُ
۲۱	الْبَاسِطُ
۲۲	الْخَافِضُ
۲۳	الرَّافِعُ
۲۴	الْمُعِزُّ
۲۵	الْمُذِلُّ
۲۶	السَّمِيعُ
۲۷	الْبَصِيرُ
۲۸	الْحَكَمُ
۲۹	الْعَدْلُ
۳۰	اللطيفُ
۳۱	الْخَبِيرُ
۳۲	الْحَلِيمُ

۱	الرَّحْمَنُ
۲	الرَّحِيمُ
۳	الْمَلِكُ
۴	الْقُدُّوسُ
۵	السَّلَامُ
۶	الْمُؤْمِنُ
۷	الْمُهَيِّمُ
۸	الْعَزِيزُ
۹	الْجَبَّارُ
۱۰	الْمُتَكَبِّرُ
۱۱	الْخَالِقُ
۱۲	الْبَارِئُ
۱۳	الْمُصَوِّرُ
۱۴	الْغَفَّارُ
۱۵	الْقَهَّارُ
۱۶	الْوَهَّابُ

الرَّوْفُ	٨٣
مَالِكُ الْمَلِكِ	٨٤
ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ	٨٥
الْمُقْسِطُ	٨٦
الْجَامِعُ	٨٧
الْغَنِيُّ	٨٨
الْمُغْنِي	٨٩
الْمَانِعُ	٩٠
الضَّارُّ	٩١
النَّافِعُ	٩٢
النُّورُ	٩٣
الْهَادِي	٩٤
الْبَدِيعُ	٩٥
الْبَاقِي	٩٦
الْوَارِثُ	٩٧
الرَّشِيدُ	٩٨
الصَّبُورُ	٩٩

الْوَاحِدُ	٦٦
الْأَحَدُ	٦٧
الصَّمَدُ	٦٨
الْقَادِرُ	٦٩
الْمُقْتَدِرُ	٧٠
الْمُقَدَّمُ	٧١
الْمَوْخِرُ	٧٢
الْأَوَّلُ	٧٣
الْآخِرُ	٧٤
الظَّاهِرُ	٧٥
الْبَاطِنُ	٧٦
الْوَالِي	٧٧
الْمُتَعَالِي	٧٨
الْبَرُّ	٧٩
التَّوَابُ	٨٠
الْمُنْتَقِمُ	٨١
العَفْوُ	٨٢

الْبَاعِثُ	٤٩
الشَّهِيدُ	٥٠
الْحَقُّ	٥١
الْوَكِيلُ	٥٢
الْقَوِيُّ	٥٣
الْمَتِينُ	٥٤
الْوَلِيُّ	٥٥
الْحَمِيدُ	٥٦
الْمُخْصِي	٥٧
الْمُبْدِي	٥٨
الْمُعِيدُ	٥٩
الْمُحْيِي	٦٠
الْمُمِيتُ	٦١
الْحَيُّ	٦٢
الْقَيُّومُ	٦٣
الْوَاجِدُ	٦٤
الْمَاجِدُ	٦٥

در زیر نامهای ۲۶ پیغمبران گرامی را مشاهده میکنید که نامهایشان در قرآنکریم ذکر شده است

## ۱ - آدم ع

ادریس ع ۲	نوح ع ۲	هود ع ۴	صالح ع ۵
ابراهیم ع ۶	لوط ع ۷	اسماعیل ع ۸	الْحَقُّ ع ۹
یعقوب ع ۱۰	یوسف ع ۱۱	ایوب ع ۱۲	شعیب ع ۱۳
موسی ع ۱۴	هارون ع ۱۵	داود ع ۱۶	سُلَیْمَانُ ع ۱۷
یونس ع ۱۸	الیاس ع ۱۹	ایسح ع ۲۰	ذمی الکفل ع ۲۱
عزیر ع ۲۲	زکریا ع ۲۳	یحیی ع ۲۴	عیسی ع ۲۵

## ۲۶ - محمد (ص)

# پنج پیغمبران اولوالعزم

۱ نوح ع

۲ ابراهیم ع

۳ موسیٰ ع

۴ عیسیٰ ع

۵ محمد ص

# حضرت محمد (ص) و چهار یارانش

حضرت ابوبکر  
صدیق رض

۴  
حضرت  
علی  
رض

حضرت  
محمد  
ص

۲  
حضرت  
عمر  
رض

۳  
حضرت  
عثمان رض



# **HOLY QURAN**

**With**

**Tafsire Kabuli**

**30**